مشخصات کتاب

نام کتاب: قرآن و علوم معاصر

مؤلفین: اعضای علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون طبی کابل

نشر: انتشارات شیخ الاسلام مولوی محمد صمیم هروی

تماس: ۰۷۸۶۵۹۲۹۶۵ / ۰۷۹۴۲۹۲۹۵۹

تاریخ انتشار: سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق چاپ و کاپی محفوظ است

تذکر: این کتاب را می توانید ازآدرس زیر بدست آورید:

لایت بزنس سنتر- کوچه پخته فروشی- چوک - کابل- افغانستان-
انتشارات شیخ الاسلام مولوی محمد صمیم هروی

تماس: ۰۷۸۶۵۹۲۹۶۵ / ۰۷۹۴۲۹۲۹۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سخـن ناشـر

محصلین گرامی و دوستان عزیز! السلام علیکم و رحمت الله.

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و سند حقانیت آخرین فرستاده‌ی خداوند، محمد مصطفی ﷺ است.

قرآن کریم معجزه‌ی جاویدانی است که به منظور هدایت و راهنمایی بشر برقلب مبارک رسول اکرم ﷺ نازل شده است.

از آن‌جا که پیامبر اکرم ﷺ آخرین فرستاده‌ی الله و شریعت وی آخرین شریعت و تا ابد پابرجاست؛ مخاطبین قرآن نیز باید همه‌ی نسل‌ها در همه‌ی عصرها باشند. لازماً اعجاز قرآن نیز باید وجوهی را شامل گردد که برای انسان‌ها در هر زمان و مکانی حجت باشد و شامل جلوه‌های مختلف از اعجاز نیز باشد.

از دو قرن اخیر، «اعجاز علمی قرآن نظر به علوم معاصر» به عنوان یکی از جنبه‌های اعجاز مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است.

در قرآن کریم مثال‌ها و مطالب علمی فراوانی به چشم می‌خورد که با جدیدترین قوانین و نظریات اثبات شده‌ی علمی موافقت دارد و این نکته به قدری مورد توجه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان واقع گشت که بسیاری از غربی‌ها، مجذوب این بعد قرآن شده و به حقانیت اسلام پی برده و به دین اسلام مشرف شدند.

ما باید یک نکتهٔ مهم را همیشه به یاد داشته باشیم که گرچه قرآن دارای وجوه اعجاز متعددی است، اما اینها به این معنی نیست که قرآن یک کتاب ادبی و یا یک کتاب در خصوص مسایل اسرار خلقت و ... باشد، بلکه از این مسایل در راه هدف خاص خود استفاده کرده اثبات می‌کند که معجزه است. آنگاه خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند و بنابراین آنان که اعجاز قرآن برایشان روشن شده است باید که طریق هدایت و معارف صحیح الهی را در قرآن بیابند.

در اخیر امیدواریم که این کتاب بتواند در محیطی چون دانشگاه که اساساً بستر زایش و پردازش علوم است به محصلان عزیز فرصت تولید نگرش جدید به سوی قرآن را فراهم گرداند، و در نتیجه به قدرت لایتناهی و علم کلی و بی پایان الهی پی ببرند و بلآخره خالق

شناسی آنها تقویت یافته، در برابر الله قدیر و توانا سر عجز فرود آورده، هم ایمان خود شان را از رسوخ کامل برخوردار سازند و هم بتوانند دیگران را در میادین علمی، قناعت علمی بدهند و در خاتمه با ایمان عمیق، عمل درست، اخلاق نیک و دعوت عالمانه و حکیمانهٔ خویش، سعادت دارین را به دست آرند.

کمبـود کتب درسی در پوهنتونها از مشـکلات عمدهٔ استادان و محصلین عزیز به شمار می رود.

بـرای رفع این معضله، انتشـارات شـیخ الاسـلام مولوی محمد صمیـم هروی، کتاب درسـی ثقـافت اسـلامی **(قـرآن و علوم معاصر)** را بـا کیفیـت بهتـر، و روش و شـکل جدید به چاپ رسـانیده است؛ لذا اساتید گرامی و محصلین عزیز می توانند از آن به شـکل بهتر آن استفاده نمایند.

قابل یاد آوری است که:

از تمام مراکز نـشراتی (اعم از فوتوکاپی های نـزدیک پوهنتون طبی و از نـشرات مـؤسـسـات تحصیـلات عالی خصـوصـی و....) که از کتاب دست داشته استفاده می کنـند، مصرّانه تقاضا می گردد تا از هر نوع چاپ و کاپی برداری آن خودداری نمایند در غیر آن پیگرد قانونی صورت خواهد گرفت.

قاری محمد عظیم رییس انتشارات

شیخ الاسلام مولوی محمد صمیم هروی

پیشگفتار

{أَفَلا يَتدبّرونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِاللهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا} [نساء: ۸۲] «آیا در معانی قرآن نمی اندیشند؟ زیرا اگر از جانب غیر الله می بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می یافتند».

بی گمان کتابی که هزار و چهارصد سال قبل در بیشتر از هزار آیت، از اموری سخن بگوید که به راز آفرینش انسان، چگونگی شکل گیری ابرها، نقش بادها در تعاملات هستی، ویژگی های زمین، مأموریت کوه ها، ساختار هندسی آسمانها و بسی دیگر از پدیده های طبیعی می پردازد و سپس در هیچ یک از عبارات و اشارات خود پیرامون این امور، با حقایق علمی جدید تصادم هم نکند؛ سزاوار آن می باشد تا دانشوران منصف در پیشگاه آن با کمال احترام وخضوع بایستند.

آری! موضوع به یک یا چند آیت محدود از قرآن تعلق نمی گیرد تا مترددان و شک برانگیزان بتوانند حقایق و روشنگری های علمی قرآن را به تصادف نسبت دهند، بلکه قضیه به بخش بزرگی از آیات قرآن کریم که نزدیک به یک ششم آن را احتوا می کند مربوط می شود. اعجاز قرآن در اینجاست که علوم عصری و جدید با تمام سلطه و شکوهی که دارد نتوانسته است چیزی از اشارات یا عبارات علمی آن را رد نماید. مگر می توان کتابی را به چالش کشید که گوینده و فرودآورندۀ آن آفریدگار بزرگ کاینات پهناور است و خود بر حقانیت آن گواه بوده و آن را به علم خویش نازل کرده است؟:

{لَكِنِ اللهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلآئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللهِ شَهِيدًا}[نساء: ۱۶۶]. «لیکن الله به حقانیت آنچه برتو نازل کرده است گواهی می دهد، او آن را به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان نیز گواهی می دهند و کافی است که الله گواه باشد».

کوشش این کتاب معطوف بر آن است که با ارایۀ تفسیر تطابقی اشاره هایی از آیات قرآن(در بخش اعجاز علمی قرآن کریم ناظر بر علوم معاصر) با این مرجعیت ـ که هم اکنون به بخش واقعی ملموسی از زندگی مسلمانان و غیر آنها تبدیل گردیده است ـ تعاملی منطقی برقرار کند. با این وجود، کتاب حاضر تفسیر علمی قرآن کریم نیست. مأموریّت تفسیر علمی، توظیف همۀ معارف در دسترس انسان در هر عصر و در همه زمینه های علم ـ اعم از تحقیقی و تطبیقی آن ـ برای بهتر فهمیدن متن قرآ ن است.

بنابراین، تفسیر، کوششی بشری برای حسن فهم دلالت های قرآنی است. در میدان تفسیر،

مفسر مجبور نیست تا فقط از حقایق علمی سخن بگوید، بلکه مادامی که او با نیتی پاک به عرصهٔ تفسیر کلام الله قدم می گذارد، و مادامی که او به علوم آلی(مانند صرف، نحو، اصول تفسیر، معانی، بدیع، بیان و...) لازم در عرصهٔ تفسیر قرآن مجهز است، می تواند از همهٔ حقایق و دریافتهای خود که بسی از آنها نسبی بیرون می آیند، در کار تفسیر بهره گیرد. در حالی که قلمرو اعجاز علمی نظر به علوم معاصر، منطقهٔ چلنج و تحدّی است. پژوهشگر قرآنی در گسترهٔ اعجاز برآن است تا برای قاطبهٔ مردم ـ اعم از مسلمین و غیر مسلمین ـ ثابت کند که کتاب نازل شده قبل از هزار و چهار صد سال بر پیامبری امّی و بر امّتی که غالب آنان نیز امّی بوده اند، حاوی حقایقی از جهان هستی است که بشر بعد از قرنها و پس از تلاشهای دامنه دار، به حقیقت آنها پی برده است.

بنابراین، سعی ما در این کتاب بر آن است تا این حقیقت نشان داده شود که علم همه جا به دنبال حقایق قرآن در حرکت بوده و اخبار و حقایق قرآن در عصر انفجار معلوماتی و انکشاف علوم معاصر، در حال تجلّی است.

گفتنی است که آیات قرآن در زمینهٔ کَونی از هزار آیت تجاوز می کند؛ اما در این کتاب آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر ﷺ در این ارتباط با استناد به مراجع موثق، به بررسی گرفته شده است. این مباحث عمدتاً عرصهٔ انسانشناسی، علوم نجومی، عرصهٔ جیولوجی، عالم ارواح، علم زیست شناسی و جلوه های دیگری از علوم مختلفه ی را در بر می گیرد که ره آورد بشری در آنها منطبق با معارف و مفاهیم قرآنی است. با اذعان به اینکه آیات قرآنی ایکه از کاینات، ساختارها، پدیده ها و تطورات آن سخن می گویند، در سیاق اخبار مستقیم علمی به انسان قرار ندارند از آن روی که همهٔ اینها به اجتهاد و پژوهش خود انسان در گذار قرنها واگذاشته شده است؛ و با اذعان به اینکه همهٔ این آیات در مقام استدلال به قدرت آفریدگار بزرگ در عرصهٔ ابداع، ربوبیت، اقتدار او بر اعاده و باز آفرینی و احاطهٔ کامل وی بر امور عالم نازل شده اند؛ آری! معارف مرتبط با اعجاز علمی، پیام روشن همهٔ آنهاست.

امیدواریم که این کتاب بتواند در محیطی چون دانشگاه که اساساً بستر زایش و پردازش علوم است به محصلان ما فرصت تولید نگرش جدید به سوی قرآن را فراهم گرداند، و در نتیجه به قدرت لایتناهی و علم کلی و بی پایان الهی پی ببرند و بلآخره خالق شناسی آنها تقویت یافته، در برابر الله قدیر و توانا سر عجز فرود آورده، هم ایمان خود شان را از رسوخ کامل برخوردار سازند و هم بتوانند دیگران را در میادین علمی، قناعت علمی بدهند.

فهرست موضوعات

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
بخش اول	۳
کلیات و مفاهیم	۴
اعجاز قرآن کریم و ابعاد آن	۶
قرآن کریم و اعجاز علمی آن	۱۱
بخش دوم اشاره های قرآن کریم به علوم معاصر	
زشت ترین صداها	۴۰
تحقیقات فضایی	۴۲
زمین و آسمان از هم جدا گردیده است	۴۶
ستون نامرئی آسمانها	۴۸
تزیین آسمان با ستارگان	۵۳
جایگاه و مسیر مشخص ستارگان	۵۳
حرکت دورانی و جریانی خورشید	۵۴
آماده شدن زمین برای زراعت به وسیله باران	۵۹
رستاخیز انرژی‌ها	۶۰
رقیق‌تر بودن هوا در ارتفاعات	۶۳
بریدگی میان رشته کوه‌ها	۶۴
روزیکه برابر هزار سال است	۶۵
الله نور آسمانها و زمین است	۷۰
استفاده از برق	۷۴

فهرست موضوعات

عنوان	صفحه
قوه رعد و برق	۷۵
سرعت نور	۷۷
انواع خورشیدها	۷۸
شب برای خواب و روز برای فعالیت قرار داده شده	۷۹
بازگشت سرسبزی به عربستان	۸۱
شفا در بال‌های مگس	۸۲
مونث‌بودن عنکبوت بافنده	۸۶
گوش و چشم و قلب	۸۷
ابولهب در قرآن	۸۸
علم جنین‌شناسی	۹۰
تغییر خلقت و جهان کروموزوم	۹۷
آیین ازدواج در نظام هستی	۱۰۱
جفت و طاق	۱۰۸
شناخت از روی انگشتان	۱۱۰
زندگی اجتماعی زنبور عسل	۱۱۲
سر حیات در خاک نهفته است	۱۱۹
فروزنده تر شدن نور مومنین	۱۲۱
تأثیر نظر و گزند چشم	۱۲۲
بیشتر پوشاکهای آینده توسط غیر مسلمانان ساخته می شود	۱۲۵
شهادت زنان و مردان	۱۲۷
گیاهان و درختان برای الله متعال سجده می کنند	۱۲۸
کوچکتر از کوچکترها	۱۳۴

فهرست موضوعات

عنوان	صفحه
امواج زیر ابحار	۱۳۷
دریاها چون آتش افروخته میشوند	۱۳۸
مرجان از نعمت های الله متعال است	۱۳۸
دانشمندان بیشتر از دیگران از الله می ترسند	۱۳۹
خواب و اسرار آن	۱۴۱
جمع‌بندی	۱۴۹
فهرست منابع	۱۵۰

مقدمه

اَلحَمْدُللهِ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَعُوْذُ بِاللهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا، مَنْ يَّهْدِهِ اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُّضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ.

امابعد: با نگرشی کوتاه به تاریخ دعوت انبیای کرام علیهم السلام در عصرهای مختلف، این حقیقت را به وضوح درمی‌یابیم که معجزات پیامبران در هر عصر ازقبیل اموری بوده اند که مردم آن عصر در آن امور، نبوغ و آگاهی بالایی داشته اند؛ زیرا درک این حقیقت که معجزهٔ آن پیامبر، خارق و شکنندهٔ توانمندی های بشری است، فقط از این راه امکان ظهور می یافته است از آن روی که «تحدّی» یا هماوردخواهی در امری که مردم در آن از نبوغ و توانایی برخوردار نباشند، در واقع تحدّی به شمار نمی‌آید. مثلاً اگر ما قهرمان وزن برداری جهان را با مرد عادّیی که هیچ مهارتی در این فن ندارد، به مبارزه فراخوانیم این امر به هیچ وجه تحدّی شمرده نمی‌شود به این دلیل که آن شخص عادّی در این فن هیچ مهارت و آشنایی ای نداشته است. اما اگر دو قهرمان همطراز از قهرمانان جهان را با هم رو در رو گردانیم، در اینجاست که معنی «تحدّی» در میان آنها به درستی تحقق پیدا می کند.بنابراین، معجزهٔ یک پیامبر به علاوهٔ آنکه باید شکنندهٔ قوانین بشری و خارج از توانمندیهای آن باشد در عین زمان باید از جملهٔ اموری نیز باشد که در عصر آن پیامبر، مردم و یا نخبگانی از آنان، در آن به نبوغ و کمال بشری رسیده باشند. از اینها گذشته، اسباب و ابزارهای آن تحدی نیز می‌باید برای هماورد خواهان فراهم باشد. به این معنی که مخاطبان معجزه به وسایل مورد نیاز برای مبارزه با آن نیز باید دسترسی داشته باشند و سپس آن وسایل در میدان مبارزه با آن معجزه به کار افتد ولی سر انجام در برابرآن ناتوان گردد.

البته مثال‌های صریح در این باره؛ معجزات ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام است که همه به ویژگیهای آنها آشنا هستیم. تردیدی نیست که پیامبر خاتم در عصر بلوغ عقلی بشر به رسالت مبعوث گردیدند. آری؛ در شب خجسته ای از شب‌های ماه رمضان وحی الهی بر پیامبر امی ﷺ نازل شد و تعجب برانگیز نبود که اولین پیغام وحی، ایشان را به خواندن دستور داده و بحث علم و شاخص‌ترین ابزار تولید آن؛ یعنی «قلم» را به میان می کشید که این خود بدون شک اعلام صریح این حقیقت به تاریخ بود که بشر وارد عصر جدیدی گردیده است که عصر «علم» است.

بر همین مبنی است که معجزهٔ پیامبر خاتم ﷺ «کتاب» است؛ کتاب بزرگ الله دانا و توانا که ابعاد و جوانب اعجازی آن فراتر از حد و حصر بشر می‌باشد. کتابی که معجزه است در لفظ و معنی،

در امروز و فردا، در ادب و بلاغت، در ترکیب و ترتیب، در علوم و معارف، در برنامه و شریعت، در پاسخگویی همیشگی به نیازهای معنوی و مادی بشر، در اصلاح عقاید، اصلاح عبادات، اصلاح اخلاق، اصلاح اجتماع، اصلاح سیاست و اصلاح اقتصاد.

و در حوزهٔ آزادی؛ آزادی خرد و اندیشه، آزادی شعور و ضمیر و آزادی روح و روان از بند هر نوع بندگی وبردگی ذلّت‌آور برای غیر پروردگار یکتا.

و معجزه است در عرصهٔ خبر؛ یعنی اخبار از امور غیبی و تاریخی، از گذشته‌های دور تا آینده‌های دور و نزدیک.

و معجزه است در تأثیرگذاری خارق‌العاده بر فطرت و روان بشر و بالآخره معجزه است در عرصهٔ علوم معاصر(علوم هستی شناسی و تجربی) که موضوع بحث این کتاب می باشد.

إن شاءالله که شما در بحث های آینده با مفهوم اعجاز و مثال هایی از اعجاز علمی قرآن کریم آشنا خواهید شد.

و بالله التوفیق.

بخش اول

کلیات و مفاهیم

در این بخش با مفهوم اعجاز، ابعاد آن و مفهوم اعجاز علمی آشنا خواهیم شد.

تعریف اعجاز

اعجاز: مصدر است از باب افعال به معنای اثبات عجز می باشد و عجز ضد توانایی است و آن عبارت است از قصور از انجام دادن چیزی. هرگاه اعجاز ثابت شود، قدرت معجزه ظاهر می گردد.

مراد از اعجاز: اظهار صدق پیامبر ﷺ در دعوای رسالت است که با عجز مردم آن عصر و نسل های آینده از معارضه در برابر معجزۀ جاودانش(قرآن کریم) نمایان گردید.

معجزه: امر خارق العاده ایست که مقرون به تحدی(چلنج و به مبارزه طلبیدن) و سالم از معارضه باشد.[1]

قرآن کریم کتابی است که نبی کریم ﷺ با آن همه عرب، بلکه جن و انس را به مبارزه و آوردن مثل آن، خواست، آنها با وجود داشتن توانایی و دست بالایی در فصاحت و بلاغت، از آوردن آن عاجز ماندند.

مراحل تحدی(چلنج و به مبارزه طلبیدن) پیامبر ﷺ با قرآن

بدون شک که پیامبر ﷺ در سه مرحله با قرآن تحدی نموده است، که ذیلاً ذکر می گردد:

الف- تحدی با تمام قرآن: پیامبر ﷺ در این مرحله به طور عمومی همۀ انس و جن را در برابر کل قرآن به مبارزه و آوردن مثل کل قرآن خواست، چنانچه الله متعال می فرماید: {قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً}[الإسراء:۸۸]« بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند».

ب- تحدی با آوردن مثل ده سورۀ قرآن کریم: بعد از تحدی به کل قرآن و عاجز شدن همه مردم از آوردن مثل آن، پیامبر ﷺ به آوردن ده سورۀ قرآن کریم آنها را به تحدی و چلنج خواست، طوریکه الله متعال می فرماید: {أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللهِ وَأَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ}[هود:۱۳-۱۴]« آیا می گویند این [قرآن] را

۱ - مباحث فی علوم القرآن، مناع القطان، نشر مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، الطبعة الثالثة ۱٤۲۱ه ق، صص۲٦٤-۲۸۸.

به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از الله هر که را می‌توانید فرا خوانید- پس اگر شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده است به علم اللهست و اینکه معبودی جز او نیست پس آیا شما گردن می‌نهید».

ج- تحدی با آوردن مانند یک سورهٔ قرآن کریم: پیامبر ﷺ بعد از تحدی و چلنج دادن به ده سورهٔ قرآن کریم، به یک سورهٔ قرآن کریم اعلان تحدی نمود و هشدار داد که هرگز به آوردن آن قادر نخواهند شد، چنانچه الله متعال می فرماید: {**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ**}[یونس: ۳۸] «آیا می گویند آن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید»، سپس بار دیگر تحدی با یک سوره را تکرار کرد: {**وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**}[البقرة: ۲۳-۲۴]« اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید پس اگر راست می گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را به جز از الله فرا خوانید پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید کرد از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید».

قلمرو تحدی قرآن

از آیات فوق معلوم می گردد که مبارزه طلبی قرآن سه نوع شمول دارد:

۱ـ **شمول افرادی:** قرآن می‌فرماید: {**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً**}[الإسراء:۸۸]« بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند». به اصطلاح، افرادی است که شامل همه افراد موجود انسانها و جن ها و حتی افرادی که در آینده می‌آیند می‌شود.

۲ـ **شمول زمانی:** یعنی این دعوت و تحدی قرآن از زمان صدر اسلام شروع شده و همیشه ادامه دارد و لذا می‌فرماید:

{ **فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ** } «اگر در گذشته نتوانستید مثل قرآن را بیاورید، در آینده هرگز هم نخواهید توانست».

۳ـ **شمول احوالی:** در هیچ حالی نمی‌توانید مثل قرآن را بیاورید یعنی اگر عرب و یا عجم،ادیب(متخصص ادبیات عرب) و یا متخصص در هر زمینه دیگر باشد نمی‌توانید مثل قرآن را بیاورید. البته این مطلب از اطلاق آیه استفاده می‌شود.(۱)

۱ - التمهید فی علوم قرآن، ج ٤، ص ۲۲، موسسه النشر الاسلامی،قم ، الطبعه الثانیه، ١٤١٦ ق.

مقدمه

قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام و سند زنده حقانیت راه اوست. قرآن عزیز تنها معجزه حاضر در عصر ماست که گواه همیشه صادق اسلام و راهنمای انسانها است.

از تعریفهایی که برای معجزه بیان شد برمی‌آید که معجزه در اصطلاح عبارت از امر خارق العادهٔ ای است که برای اثبات ادعای نبوت آورده می‌شود بطوری که موافق ادعا باشد و شخص دیگری نتواند مثل آن را انجام دهد، بلکه همه درآوردن آن عاجز باشند. ولی با این حال معجزه امری منافی با حکم عقل یا باطل کننده اصل علیت نیست.(۱)

اکنون پرسش این است که اعجاز قرآن از کدام جهت است یعنی تحدی قرآن به آوردن « مثل» آن یعنی چه؟ و مثلیت در چه جهتی مراد است؟ پاسخ به این پرسش موضوع این قسمت نوشتار است. که دیدگاهها را در این زمینه بررسی می کند .

بررسی دیدگاهها درباره جهت اعجاز قرآن(رمز مثل نداشتن آن)

در این مورد آرا و نظریه‌های متفاوتی از زمانهای قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه‌ها را می‌توان در یازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به آنها اشاره می کنیم و به مهمترین طرفداران هر دیدگاه اشاره می کنیم:

اول- فصاحت و بلاغت : یعنی قرآن یک معجزه ادبی است به طوری که فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت و بلیغ و رسا بودن آن نیز کامل است به طوری که در قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعر یا خطبه و کلام عربی به پایه آن نرسیده است.

این نظریه شاید مشهورترین دیدگاه در باب اعجاز قرآن است و از جمله کسانی که آن را پذیرفته‌اند می توان از این افراد نام برد:

عبدالقادر جرجانی، سکاکی، فخر الدین رازی، قاضی عبدالجبار، شیخ محمد عبده و دیگران.[۲]

دوم - سبک و نظم خاص قرآن: هر چند قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب

۱- استاد میرمحمدی، تاریخ و علوم قرآن، ص۸۸ و علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۷۲.

۲ - مراجعه شود: دلایل الاعجاز و الشافیه به نقل از التمهید، ج ٤،ص ٤١، مفتاح العلوم ، ص ١٩٦ـ١٩٩، نهایة الایجاز به نقل از التمهید، ج ٤، ص ٥٠، شرح الاصول الخمسة، للقاضی عبدالجبار، ص ٥٨٦ ـ ٥٩٤ و سید ابوالفضل میرمحمدی در کتاب تاریخ و علوم قرآن ، ص ۲۰۰ چاپ دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم بهار ۱۳۷۵ .

تشکیل شده است اما نظم خاص خود و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی آن معجزه است یعنی سبک خاص آن، نه شعر، نه نظم است، بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست. چرا که الله متعال از همه حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آنها را انتخاب کرده است ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را لذا نمی‌توانیم مثل او سخنی بگوییم.

از جمله قایلین به این نظریه می‌توان از این افراد نام برد: ابن سلیمان الخطابی، ابن عطیه، راغب اصفهانی، شیخ طوسی و دیگران.[1]

سوم- شیرینی و جذبه خاص یا روحانیت قرآن : از همان اوایل بعثت پیامبر ﷺ تأثیر تعجب آور قرآن در قلوب مردم واضح بود به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا مجذوب کلام الهی نشوند و شیرینی آن را نچشند.

و همین مطلب امروزه گاهی، تحت عنوان« آهنگ جذاب قرآن» خوانده می‌شود که برخی از متأخرین در مصر و برخی کشور های دیگر به آن تمایل دارند. و می گویند این جنبه از قرآن معجزه است و دیگران از آوردن کلامی که چنین تأثیری داشته باشد عاجزاند. از جمله کسانی که قایل به این سخن اند می توان از این افراد نام برد: ابن سلیمان البستی، سید قطب، استاد مصطفی محمود، دکتر محمد عبدالله، محمد صادق الرافعی و استاد محمد فرید و جدی.[2]

چهارم- معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امی: وقتی معارف قرآن در زمینه توحید و صفات الله با دیگر کتابهای آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما، مقایسه می‌شود متوجه می‌شویم که قرآن چیز دیگری است که عقل‌ها را متحیر می‌نماید. و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزاند و این در حالی است که همه این معارف توسط یک فرد امّی (ناخوان) بیان شده است.

پنجم- قوانین محکم قرآن: نظام تشریع و قانون گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد، بلکه انسان‌ها هر قانونی که می‌گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی آن آشکار می‌شود و خود ناچار به تغییر آن می‌شوند. برای مثال قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می‌کند و در جایی که به آخرت می‌پردازد دنیا را هم فراموش نمی‌کند . قایل این سخن همه علمای متقدمین و

---

۱ – مراجعه شود به: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، الرسالة الاولی الخطائی، ص ۹ـ ۲۱، البرهان للزرکشی ،ج ۲، ص ۹۷، مقدمه تفسیر للراغب الاصفهانی، ص ۱۰٤ـ۱۰۹، الاقتصاد فی‌اصول الاعتقاد للشیخ الطوسی، ص ۷٤ـ۱٦٦ و ابوالفضل میرمحمدی نیز همین نظر را در کتاب تاریخ و علوم قرآن، ص ۲۰۰ تقویت می‌کند.

۲ – نگاه: التمهید، ج ٤، صص ۱۲۷،۱۱۸،۱۱۲،۱۰٦،۳۸.

متأخرین اند.[1]

ششم- برهان‌های عالی قرآن: قرآن کریم وقتی سخن از توحید و معاد و نبوت می گوید چنان استوار و بر اساس قوانین صحیح فکر و منطق سخن می‌گوید، تو گویی پیامبر اسلام ﷺ ده‌ها سال منطق و فلسفه خوانده است در حالی که او یک فرد امی بود. این ، اعجاز قرآن را می‌رساند چرا که هیچ فرد امی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید. همه دانشمندان به این باور اند.[2]

هفتم- خبرهای غیبی از گذشته و آینده: قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود مثل قوم لوط و عاد و ثمود و ... سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان‌شناسان این مسایل را اثبات کرده و می‌کند. و یا در مواردی از مسایل آینده سخن می‌راند مثل پیش‌بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست . این اخبار غیبی است که بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است . اکثریت علمای متقدمین و متأخرین دارای این دیدگاه اند.[3]

هشتم- اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی در پرتو علوم معاصر): یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب‌نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده‌اند، همان معلومات قرآنی در مورد مسایل علمی مثل: زوجیت گیاهان، حرکت خورشید و زمین، کرویت زمین، وجود فضا در میان آسمان و زمین و ده ها مورد دیگر است. در حالی که انسانها تا قرن‌ها بعد از نزول قرآن بدان مطالب علمی دسترسی نداشتند. یا به نظریه بطلمیوسی که برخلاف آنهاست، معتقد بودند. برخی از علمای معاصر، مانند طنطاوی در تفسیر(الجواهر فی تفسیر القرآن)، سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار و علامه خویی و سید عبدالله شبر و دیگران به این معجزه باور دارند.

نهم- استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن) : قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر ﷺ نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و ... بود ولی با این حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. در حالی که اگر یک نویسنده در طی چند سال مشغول نوشتن باشد گاهی در ابتدا و انتها و مطالب داخل آن تناقضاتی به چشم می‌خورد.

این مطلب، اعجاز قرآن را می‌رساند که هیچ انسانی نمی‌تواند مثل قرآن اینگونه سخن گوید.

---

۱ – البیان فی تفسیر القرآن، المقدمه، ص ۴۳ـ۹۱ و التمهید، ج ٤، ص ۱۳۵.

۲– التمهید، ج ٤، ص ۱۳۳.

۳– التمهید، ج ٤، صص ٦٤، ۱۰۰، ۱۳۲.

این نظریه ثابت همه دانشمندان اسلامی است.

دهم- ایجاد انقلاب اجتماعی: برخی از صاحب‌نظران برآنند که اعجاز قرآن کریم این است که تغییر عظیم و جدی و انقلاب بزرگی در حیات انسان به وجود آورده است که قوانین عادی و تجربی بشر در اجتماع و سنن تاریخی از چنین کاری عاجز است.

به عنوان نمونه وضع اجتماعی اعراب جزیرة العرب را مثال می‌زنند که قبل از اسلام با تمدن آشنا نبودند ولی کتابی مثل قرآن از آنجا برخاست در حالی که هر کتاب آئینه فرهنگ و علم جامعه خویش است اما قرآن کریم برخلاف قوانین طبیعی و اجتماعی بوجود آمد و توانست جامعه عرب را صاحب فرهنگ و تمدن جدیدی کند. این هم مورد پذیرش همه علمای اسلام است.

یازدهم- صرفه: برخی معتقدند که اعجاز قرآن از ان جهت است که الله متعال اجازه نمی‌دهد کسی مثل قرآن را بیاورد یعنی قدرت را از مخالفین سلب می‌کند، این دیدگاه به دیدگاه صرفه(باز گردانیدن) مشهور است. یعنی منصرف کننده از چلنج.

البته این نظریه به دو صورت تصویر شده است:

اول: این که بگوییم الله متعال انگیزه افراد مخالف قرآن را سلب می‌کند.

دوم: اینکه بگوییم الله متعال علوم لازم را برای آنها عطا نکرده است.

البته به این دیدگاه جواب‌های متعددی داده شده است و معمولاً صاحب‌نظران علوم قرآن این دیدگاه را نمی‌پذیرند.

دوازدهم- همه این جهات از اعجاز قرآن است(مگر صرفه): این حاصل کلام علمای محققین از متقدمین و متأخرین است.

نظریه مختار و بررسی آن

قرآن کریم دارای ابعاد گوناگونی مثل فصاحت، بلاغت، اخبار غیبی گذشته و آینده، اسرار علمی، جذب نفوس یا روحانیت خاص قرآن، معارف عالی، قوانین محکم، براهین عالی و استقامت بیان است . که همه این ابعاد از اعجاز قرآن است.

و فقط قرآن از لحاظ صرفه معجزه نیست، بلکه صرفه باطل است.

البته باید گفت که تمام ابعاد قرآن معجزه است ولی با اختلاف مخاطبین متفاوت است. برای مثال قرآن معجزه ادبی برای ادیبان و معجزه سیاسی برای اهل سیاست و معجزه در حکمت برای حکیمان و .... است . بنابراین نظریه اعجاز قرآن، شامل همه افراد و همه زمانها و همه

حالات می‌شود. همچنان باید گفت که اگر چه ظاهر قرآن این است که (با توجه به ذوق مفرط و تبحر موهوبی مردم عرب صدر اسلام در علوم ادبی) اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت است اما در دوره‌های بعد که خطاب عمومی شد و شامل همه بشریت گردید تحدی قرآن هم با همه جهات صورت می‌گیرد و منحصر در فصاحت و بلاغت نیست.

دلایل ترجیح نظریه مختار

اول: اگر اعجاز قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت باشد، اعجاز قرآن منحصر به اعراب می‌شود که این مطلب را درک می‌کنند آن هم اعرابی که ادیب باشند. در حالی که قرآن برای همه بشر آمده و همانگونه که گذشت تحدی آن هم از جهت افراد و زمانها شمول دارد.

دوم: از آنجا که فصاحت و بلاغت امری ذوقی است و معیار کاملی ندارد، لذا انحصار اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت موجب شد که برخی(مانند ابن اسحاق نظام و مرتضی) دیدگاه صرفه را پذیرفتند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: بنابرآنچه که گذشت، اعجاز قرآن ابعاد متعددی مثل فصاحت، بلاغت، محتوا، اخبار غیبی و ... دارد. وجه و جهت تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن همه وجوه اعجاز قرآن است(غیر از صرفه که باطل است).

البته جهات اعجاز قرآن نسبت به مخاطبین مختلف، متفاوت است و هر کسی را بر اساس تخصص و استعداد او و در همان زمینه به مبارزه می‌طلبد. هر چند اعجاز قرآن و تحدی آن شامل همه زمانها می‌گردد. همینکه در طول چهارده قرن کسی نتوانسته مثل قرآن را بیاورد، اعجاز قرآن و حقانیت و صداقت پیامبر اسلام ﷺ ثابت می‌شود.

اما این کتاب بیشتر به بخش اعجاز علمی قرآن پرداخته است.

این یک واقعیت انکار ناپذیرا ست که در عصر حاضر رازهای علمی نهفته در قرآن کریم، اقیانوس بی کرانی از دانش های کیهان شناختی، انسان شناختی، تاریخ، نجوم و ... دانشمندان شرق و غرب را به تحقیقات زیادی واداشته و آنان را سخت به حیرت افکنده است. «موریس بوکای» (Bucaille Maurice) در کتاب مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم می گوید: «چگونه می توان از تطبیق قرآن با جدیدترین فرآورده های علمی بشر، در شگفتی فرو نرفت و آن را اعجاز به حساب نیاورد!؟».[1]

در این مورد که آیا می توان قرآن کریم را تفسیر علمی نمود؟ سه دیدگاه وجود دارد: برخی کاملاً مخالف آن اند، برخی دیگر کاملاً آن را دربسته و بدون قید و شرط پذیرفته اند؛ اما برخی دیگر قایل به تفصیل اند و برای تفسیر علمی معیار هایی را ذکر می کنند که ذیلا به همه می پردازیم:

موافقان کلی: همه علوم بشری در قرآن وجود دارد.

برخی را باور بر آن است که قرآن کریم مشتمل بر تمامی اصول و مبانی علوم طبیعی و ریاضی و فلکی و حتی رشته های صنعتی و اکتشافات علمی و غیره می باشد و چیزی از علوم و دانستنی ها را فرو گذار نکرده است. خلاصه قرآن کریم علاوه بر یک کتاب تشریعی کتاب علمی نیز به شمار می رود.

برای اولین بار این اندیشه در کتاب «احیاء العلوم» ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ ق) دیده شده است. او سعی کرد که نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. او می‌نویسد: «پس علوم، همه آنها در افعال و صفات الله داخل است و الله متعال در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است». (۲) سپس ابوالفضل المرسی (۶۵۵ ـ ۵۷۰ ق) که صاحب کتاب تفسیر است این دیدگاه را به صورت افراطی می‌پذیرد و می گوید: «همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.»(۳) آنگاه بدرالدین زرکشی (م ۷۶۴ ق) در «البرهان» این نظریه را می‌پذیرد.(۴) و پس از او جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و

۱- موریس، بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: مهندس ذبیح الله دبیر.
۲ - احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹، چاپ دارالمعرفه، بیروت.
۳ - التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ٤٧٨ ـ ٤٨٢.
٤ - البرهان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱، چاپ دارالمعرفه، بیروت.

«الاکلیل فی استنباط التنزیل» دیدگاه غزالی و المرسی را می‌پذیرد و تقویت می کند. (۱) در عصر جدید هم با پیشرفت علوم این دیدگاه تقویت شد و کسانی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲ م) در تفسیر مشهور «الجواهر فی تفسیر القرآن» سعی کرد تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد. و جدیدترین تمایل نسبت به این نظریه از طرف شخصی به نام رضا نیازمند در سال (۱۳۷۵ ش) اظهار شد که در مقاله‌ای نوشت:«کسی که قرآن را قبول داشته باشد، باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست و در آن هر چیزی بر اساس دانش تفصیل داده شده است». (۲)

دلایل موافقان کلی

۱- ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل آیت: {وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ}[النحل:۸۹] «قرآن را بر تو نازل کردیم تا بیان گر همه چیز باشد».

۲- آیاتی که اشاره به علوم مختلف می کند. مثل: آیه‌ای که از حساب سخن می گوید اشاره به علوم ریاضی دارد: {وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ}[الأنبياء:۴۷] و از آیه {رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ}[غافر:۱۵] با حساب ابجد ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره در هندسه استخراج می‌شود. و علم طب از آیه {وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ}[شعراء:۸۰] به دست می آید.

۳- دلیل دیگر بر وجود همه علوم در قرآن، مسأله بطون آن است چنانچه در برخی روایات وارد شده که هر آیه قرآن دارای ظهر و بطن است. (۳) غزالی در «احیاء العلوم» به همین مطلب استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دو صد علم ذکر کرده است. و بعد می گوید این عدد چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد. (۴) تذکر: دلایل این دیدگاه را در هنگام ذکر دلایل دیدگاه دوم و سوم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

---

۱ – الاکلیل في استنباط التنزیل، ص ۲، و الاتقان، ج ۲، ص ۲۷۱ ـ ۲۸۲ دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲ – مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۲۱، تابستان ۱۳۷۵ ش.

۳– عن ابن مسعود عن النبی ﷺ أنه قال: «.....لکل آیة منها ظهر وبطن ولکل حد مطلع». مسند احمد بن حنبل(٤٢٥٢) و مسند ابی یعلی(٥١٤٩) قال حسین سلیم أسد: إسناده صحیح.

٤– احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹.

مخالفان کلی: قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسایل علوم تجربی نیامده است.

این دیدگاه را می‌توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد. برای مثال ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می‌گوید: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسایل جنبی آن آمده است». (۱) نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند: «منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسایل مربوط به هدایت و دین است». (۲)

دلیل‌های مخالفان تفسیر علمی قرآن

برای رد ضرورت تفسیر علمی قرآن و اثبات بی‌اعتبار بودن این روش به دلیل‌های زیر استناد شده است:

۱- قرآن برای بیان احکام و مسایل تعبدی و آن چه به آخرت مربوط است، نازل شده و برای بیان علوم نیامده است و آیات شریفه هم که ظهور در این مطلب دارد مانند: {**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ**}[**النحل:۸۹**] {**مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**[**الأنعام:۳۸**]« ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم». مربوط به تعبد و تکلیف است، بلکه منظور از کتاب در آیه دوم لوح محفوظ است . (۳)

۲- تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد، اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و تابعین آن را متذکر می‌شدند، در حالی که کسی از آنان این مطلب را ادعا نکرده است . پس وجود همه علوم در قرآن اثبات نمی‌شود (۴) .

۳- علوم تجربی قطعی نیست و نظریه‌های آن‌ها متزلزل است و بعد از مدتی تغییر می‌یابد و صحیح نیست که قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم؛ زیرا بعد از مدتی که آن نظریه‌ها تغییر کند، مردم در مورد بیانات قرآنی شک می‌کنند و ایمان آنان متزلزل می‌شود .

۴- تفسیر علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رای منجر می‌شود؛ زیرا افرادی که در صدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدد، دچار این مساله می‌شوند که عبارت‌اند از:

الف: بعضی افراد تخصص کافی در قرآن و تفسیر آن ندارد و بدون داشتن شرایط یک مفسر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کنند و این یکی از مواردی است که افراد به دام تفسیر به رأی می‌افتند .

---

۱ – الموافقات،ج ۲، ص ۷٦ ـ ۷۹ به نقل از التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ٤۸٥.

۲ – طبرسي، مجمع البيان، ج ٤، ص ۲۸۹ و زمخشري،كشاف، ج ۲، ص ٦۲۸.

۳ – ر . ك: شاطبی، الموافقات، ج ۲ص ٦۹ – ۷٦; ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ٤۸٥.

٤– التفسیر والمفسرون، ذهبی، ج ۲، ص ٤۸٥ .

ب: ممکن استبعضی افراد مغرض با استفاده از آیات علمی قرآن، بخواهند نظریه‌های خود را ثابت کنند که گاهی این نظریه‌ها انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی انجام می‌دهند که از مصداق‌های بارز تفسیر به رای است .

۵- تفسیر علمی، به مادیگری و دهری‌گری (اصالت طبیعت و ماده، و نفی الله) منجر می‌شود . چنان که بعضی از ملحدان و منکران الله و گروه‌های انحرافی که دارای چهره نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی، نظریه‌های خود را اثبات می‌کردند و جوانان را به طرف الحاد فرا می‌خواندند .

۶- تفسیر علمی قرآن به تاویل غیر جایز منتهی می‌شود . چنان که بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می‌گذرند و هر یک از آیات را که با یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آن‌هاست) منافات و تعارض دارد، تاویل می‌کنند تا بتوانند آن نظریه را به قرآن نسبت دهند[۱] .

۷- تفسیر علمی، امری ذوقی است و هیچ معیار مشخصی ندارد و نمی‌توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد، تفسیر کنیم؛ زیرا هر کس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می‌پردازد و به این ترتیب تفسیر از طریق صحیح خارج می‌شود .

۸- تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابلای تفسیر قرآن، موجب می‌شود که مقصد اصلی قرآن که تربیت، تزکیه و هدایت است، فراموش شود.

۹- قرآن کتاب هدایت، نور و بیان است، ولی اگر تفسیر علمی کنیم، موجب می‌شود که قرآن در تفسیر خود، محتاج غیر شود و به جای این که بیان و نور باشد، از دیگران نور، بیان و هدایت طلب کند . در حالی که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد تا هنگام اختلاف، نجات یابد، پس نمی‌تواند هدایت کننده باشد.

۱۰- تفسیر علمی موجب می‌شود که حقایق قرآنی مجاز شود و معانی اصلی خود را از دست بدهد و قرآن بر اساس لغت عرب صدر اسلام معنا نشود . پس تفسیر علمی صحیح نیست.

دکتر ذهبی در این باره نوشته است: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست؛ زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار، معنایشان تغییر می‌کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی پدید می‌آید و بسیاری از این معانی جدید است و در صدر اسلام نبوده است. با این حال، آیا می‌تواند معقول باشد که الله متعال با همان الفاظ، این معانی را که نسل‌های بعد، پیدا شده اراده کرده باشد؟ این مطلب را کسی قبول نمی‌کند مگر آن که عقل خود را انکار نماید . [۲]

۱۱- اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن مخدوش می‌شود؛ زیرا بلاغت عبارت از مطابقت

۱- ر . ک: مسیح مهاجری نظریه تکامل از دیدگاه قرآن؛ استاد مشکینی تکامل در قرآن، یدالله سحابی خلقت انسان در بیان قرآن .

۲ - التفسیر والمفسرون، دارالکتب الحدیثه ج ۲، ص ٤٩١ - ٤٩٤ .

کلام، با مقتضای حال است در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم که الله متعال، معانی و مفاهیمی را که از الفاظ قرآن اراده کرده، اعراب به آن معانی جاهل بوده‌اند و این موجب می‌شود که یکی از خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از آن سلب کنیم.
۱۲- راه‌های زیادی، برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد . بنابر این، از اعجاز علمی با این پیامدها بی نیاز است(۱) .

تذکر: سخنان اسلاف در این مورد قابل توجیه و تأویل است و نمی‌توان گفت که آنان متمایل به دیدگاه سوم نبوده‌اند و گرنه ظاهر سخن آنان با ظواهر آیات قرآن ناسازگار می‌آید چرا که در قرآن احکام و حدود و حتی قوانین ارث و دستورات جنگ و حکومت و اقتصاد و ... بیان شده است که مربوط به دنیای مردم است. (۲)

بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی

در مورد دلیل اول می‌گوییم این که قرآن برای بیان مسایل آخرت و احکام آمده باشد، با این مطلب که قرآن بعضی مطالب علمی را قبل از کشف آن به وسیله علوم تجربی، خبر داده باشد، منافاتی ندارد، بلکه دلیل عظمت قرآن و علم غیب نازل کننده آن است. هدف اصلی قرآن، بیان علوم طبیعی و ذکر فرمول‌های فیزیک، شیمی و امثال آن‌ها نیست، ولی می‌توان گفت که قرآن اشارات علمی دارد که در راستای اهداف هدایتی و تربیتی خود از آن‌ها استفاده کرده‌است. اگر قرآن تنها برای بیان احکام و سایل تعبدی آن چه به آخرت مربوط است، پس مثال‌های علمی قرآن و مطالب آن‌ها چه می‌شود؟ آیا آن‌ها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟ علاوه بر آن، نظر شاطبی، رد استخراج همه علوم از قرآن (یک قسم خاص تفسیر علمی) است که این مطلب صحیحی است و ما هم این قسم از تفسیر علمی را صحیح نمی‌دانیم .
دلیل دوم مخالفان نیز ناظر به وجود همه علوم بشری در قرآن و استخراج آن‌ها از قرآن است که این مطلب مردود است و ناظر به قسم خاصی از تفسیر علمی (یعنی استخراج علوم از قرآن) است .
دلیل سوم از یک جهت صحیح و از جهتی غیر صحیح به نظر می‌رسد . اگر قرآن را با نظریه‌ها ثابت نشده علمی تفسیر کنیم، همین اشکال راهیابی تضاد علوم در قرآن (تردید در ایمان مردم و) ... به وجود می‌آید، ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی تفسیر کنیم، این اشکال به وجود نمی‌آید .
دلیل چهارم و پنجم به صورت جزئی (موجبه جزئیه) صحیح است . یعنی در بعضی موارد، افراد با حسن نیت یا سوء نیت دچار تفسیر به رأی می‌شوند و یا از تفسیر علمی سوء استفاده

---

۱ - همان.
۲ - آیات مربوط به آیات الاحکام حدود پنجصد آیه است که در کتاب‌هایی تحت همین عنوان جمع‌آوری شده است.

می‌کنند و به کج راهه می‌روند و خود را مستحق آتش الهی می‌سازند . اما تفسیر علمی همیشه این گونه نیست، بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط یک مفسر قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن که ظاهر آن، با یک مطلب قطعی علمی موافق است، تفسیر کند، نه تنها تفسیر به رأی نیست، بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر آیه نیز می‌شود به عبارت دیگر، این اشکال به مفسر است نه روش تفسیری. یعنی کسانی که تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نیز می‌کنند ممکن است گرفتار تفسیر به رأی شوند ولی این مطلب موجب محکومیت روش تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نمی‌شود، بلکه خطای مفسر را اثبات می‌کند.

دلیل ششم (به صورت موجبه جزئیه) در بعضی موارد صحیح است. یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه نقلی یا عقلی، به تاویل آیات قرآن بپردازند، تا نظریه‌های مورد قبول خود را بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است. یعنی اگر تاویل (ارجاع لفظ به معنای خلاف ظاهر) با داشتن قرینه قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه قطعی باشد، صحیح نیست، ولی در همه موارد، تفسیر علمی قرآن به تاویل غیر صحیح منجر نمی‌شود، بلکه اگر مفسر با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن را، با مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تاویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی‌آید، بلکه معنای آیه و تفسیر آن روشن می‌شود و همین طور است اگر با قرینه قطعی، تاویل صحیح کند(۱).

دلیل هفتم صحیح نیست؛ هر گاه یک مفسر با دارا بودن شرایط تفسیر و از کانال تفسیر معتبر (با رعایت‌شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی‌ملاک انجام نداده، بلکه به یکی از طریق تفسیر عمل کرده و معانی قرآن را روشن ساخته است .

درمورد دلیل هشتم باید گفت که برخی مفسران در تفسیر علمی افراط کرده‌اند و از اهداف هدایتی و تربیتی قرآن غفلت کرده‌اند ولی ممکن است در یک تفسیر قرآن، هم مطالب علمی آن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن مانند هدایت، تربیت و . . . فراموش نشود . اگر مفسر، دچار خطا شود، دلیل خطا بودن شیوه تفسیری نخواهد بود، بلکه او افراط کرده است ولی تفسیر علمی، به نحو معتدل و همراه با استفاده از روش‌های دیگر تفسیر و توجه به اهداف عالی قرآن بلا اشکال است .

دلیل نهم برای رد تفسیر علمی کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اینکه قرآن نور، هدایت و بیان است، با این مطلب که برای تفسیر آیه‌ای، یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست)

---

۱ – برای اطلاع از معانی تاویل و موارد جواز و عدم جواز آن ر . ک: التفسیر و المفسرون، ذهبی و الاتقان، سیوطی، مبحث تاویل .

از علوم مختلف، مانند نحو، صرف، معانی بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی، کمک بگیریم، منافاتی ندارد و بدان معنا نیست که قرآن نور و هدایت نباشد؛ زیرا قرآن هدایت کننده است اما فهم ما ناقص است و ما به وسیله این علوم، از مطالب عالی قرآن بهره‌مند می‌شویم . پس در حقیقت، ما به کمک گرفتن از علوم برای فهم قرآن، نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست . در موارد اختلاف در علوم نیز معیار ما خود قرآن است که هر چه موافق قرآن بود، صحیح و هر چه مخالف بود، باطل است .

دلیل دهم در مورد برخی انواع تفسیر علمی مانند استخراج و تحمیل و تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن، صادق است؛ اما در تفسیر علمی به صورت استفاده از علوم معاصر در فهم قرآن این گونه نیست . برای مثال هنگامی که آیه **{اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا}** [رعد:۲]« الله [همان] ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت». عمد را به همان معنای ستون تفسیر می کنیم اما نیروی جاذبه یکی از مصداق‌های آن است که علوم جدید کشف کرده است . یا الفاظ قرآنی (مثل زوجیت) با یافته‌های علمی، کاملا موافق است و لازم نیست الفاظ را مجازی معنا کنیم .

در پاسخ دلیل یازدهم می‌توان گفت: قرآن برای یک نسل خاصی، نازل نشده است و این که با مرور زمان، معانی و مصادیق تازه‌ای از آیات قرآن فهمیده یا کشف شود و تفسیرها و تبیین‌های جدیدی از آن‌ها ارایه شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی طوری سخن گوید که هر کس و هر نسل به اندازه فهم و علم خود از آن برداشت کند . البته معانی الفاظ قرآن بر اساس همان لغت صدر اسلام معنا می‌شود و معانی دیگری از الفاظ اراده نشده است، ولی آیا همه آیات قرآن و معانی بلند آن را عرب صدر اسلام متوجه می‌شد؟ آیا برخی از صحابه نسبت‌به لغات و تفسیر آیات با مشکل روبه‌رو نمی‌شدند و از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و ابن عباس نمی پرسیدند؟

در مورد دلیل دوازدهم می‌گوییم: این که راه‌های مختلفی برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، مانع استفاده از طریق علمی، برای اثبات اعجاز قرآن نمی‌شود و اشکالی ندارد که با پیشرفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه‌ای از اعجاز قرآن برای ما معلوم شود؛ زیرا اعجاز علمی قرآن از صدر اسلام تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند، پا برجاست و هنوز هم قرآن تحدی می‌کند، ولی کسی نمی‌تواند آیه‌ای مانند آن بیاورد علاوه بر آن این که مردم نسبت‌به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن

نمی‌شود، بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که قرآن از قطعیات علوم اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر، اطلاع کافی ندارند و هر چه علم پیشرفت می‌کند، مطالب علمی قرآن روشن‌تر می‌شود .

خلاصه اینکه از مجموع دلیل‌هایی که برای رد تفسیر علمی آورده شده بود، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آن‌ها، برای رد قسم خاصی از تفسیر علمی (مانند استخراج همه علوم از قرآن یا تطبیق علوم بر قرآن) بود . مطلب دیگر آن که بسیاری از اشکالات، در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی، برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه تفسیری خاص! که این اشکال کم و بیش به همه روش‌های تفسیری وارد است؛ زیرا هر کس ممکن است از هر شیوه تفسیری سوء استفاده کند.

دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیل در تفسیر علمی و دلیل‌های آن

بسیاری از مفسرین به خصوص متاخرین به «تفصیل» در مورد تفسیر علمی معتقد هستند؛ زیرا تفسر علمی، شیوه‌های فرعی و اقسام مختلفی دارد که بعضی صحیح و معتبر و برخی نامعتبراند . ما سعی می‌کنیم این دیدگاه‌ها و دلیل‌های آن‌ها را تا حد امکان ادغام کنیم، تا یک دسته بندی و نظمی در آن‌ها به وجود آوریم .

۱ - **تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:** بعضی از بزرگان تفسیر علمی، شیوه تحمیل و تطبیق را رد می‌کنند، ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را می‌پذیرند .

تطبیق در این جا به معنی این است که مفسر، در ابتدا یک نظریه علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را، از قرآن پیدا کرده و آیات مخالف آن را تاویل کند که این عمل در نهایت، به تفسیر به رأی منجر خواهد شد، ولی اگر تفسیر علمی به معنای موافقت ظاهر قرآن، با مطالب علمی باشد، بلا اشکال است؛ چه آن که تحمیل و تفسیر به رأی، در آن‌ها وجود ندارد (۱).

۲- **تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی:** در این دیدگاه، اگر ظاهر قرآن با علوم تجربی قطعی موافق باشد، می‌توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاده کرد، ولی اگر علوم ظنی باشد، مانند نظریه‌ها و تئوری‌های علمی، نمی‌توان از آن‌ها در تفسیر قرآن استفاده کرد؛ زیرا این نظریه‌ها در معرض تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آن‌ها، موجب می‌شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجیت و صدق قرآن شک کنند .

---

۱ – تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵ .

اکثریت علمای معاصر با این دیدگاه موافق بوده و خلاصهٔ نظر شان در این مورد چنین است: «در این جا نظریات مختلفی وجود دارد، بعضی چنان را افراط در پیش گرفته‌اند که آیات قرآن را با کمترین تناسب، بر یک سلسله فرضیات علمی (نه حقایق مسلم و قطعی)، تطبیق کرده‌اند و به گمان خود، از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده‌اند در حالی که این یک اشتباه بزرگ است . فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و قرآن یک واقعیت ثابت است. تطبیق یک واقعیت ثابت، بر یک سلسله امور متحول و متغیر نه منطقی است، نه خدمت‌به علم و نه خدمت‌به دین . مثلا اگر ما فرضیه لاپلاس را، در باره چگونگی پیدایش منظومه شمسی اساس قرار دهیم و آیات قرآن را، با مناسبت‌های جزیی بر آن تطبیق کنیم، مسلما مرتکب کار خلافی شده‌ایم . چه این که هیچ دور نیست، فرضیه لاپلاس در پر تو اکتشافات علمی جدیدی (همچون صدها فرضیه دیگر) راه فنا و نیستی را طی کند؛ آن گاه تکلیف آن آیات که وحی آسمانی است، خطا و اشتباه در راه ندارد، چه خواهد بود؟ در برابر این دسته، دسته دیگری هستند که راه تفریط را پیموده‌اند و معتقدند که ما به هیچ وجه، حق نداریم مسایل علمی را هر قدر مسلم باشد و آیات قرآن، هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم، این تعصب و جمود نیز، کاملا بی‌دلیل به نظر می‌رسد . اگر راستی یک مساله علمی به روشنی اثبات شده و از محیط فرضیه‌ها، قدم به جهان قوانین علمی گذارده و حتی گاهی جنبه حسی به خود گرفته مانند گردش زمین به دور خود یا گردش زمین، به دور آفتاب و مانند وجود گیاهان نر و ماده، تلقیح در عالم نباتات و امثال این‌ها و از سوی دیگر آیاتی از قرآن هم صراحت در این مسایل داشته باشد، چرا از تطبیق این مسایل، بر آیات قرآن، سر باز زنیم و از این توافق که نشانه عظمت این کتاب آسمانی است وحشت داشته باشیم؟ »

از این بیان روشن شد که چه حدودی از تطبیق آیات قرآن، بر مسایل علوم طبیعی مجاز و منطقی و چه حدودی نادرست و غیر مجاز است [1] .

۳- تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی: از آن جا که علوم تجربی غیر قطعی است، چرا که استقراء ناقص است و نمی‌تواند یقین‌آور باشد و از طرف دیگر، وحی الهی که قرآن کریم، نمونه والای آن است قطعی و خدشه‌ناپذیر و خطاناپذیر است . پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را، به طور حتمی و قطعی، به قرآن نسبت دهیم و بگوییم

۱ – قرآن و آخرین پیامبر، تهران انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۴۷ به بعد .

قرآن همین را می گوید، بلکه با توجه به موافقت علوم جدید، با ظاهر آیه، این طور می توان گفت: که قرآن احتمالا این مطلب علمی را می گوید ، یا برداشت ما از این آیه چنین است. دراین مورد حتی اگر کسی نسبت قطعی به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می شود که جایز نیست؛ چون به تطبیق و تفسیر به رای می انجامد. پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه قرآن را بر علوم.

۴- تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریه‌های علمی بر آن:

سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶ م) این تفصیل را ذکر کرده و نوشته است:

«چون مطالب علمی در معرض تغییر است و مطلق نیست، پس نمی توان آن‌ها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد، نسبت داد، اضافه یا تحمیل کرد ولی می توان از مطالب کشف شده، در نظریه‌ها و حقایق علمی که راجع به وجود، حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد (۱) .

۵- تفصیل بین تفسیر علمی افراطی و غیر افراطی: یکی از معاصران روش تفسیر علمی را به سه قسم استفاده از علوم معاصر در فهم قرآن، تحمیل مطالب علمی بر قرآن و استخراج علوم از قرآن (جامعیت) تقسیم می کند .

سپس در تقسیم دیگر تفسیر علمی را به دو بخش «زیاده روی و افراط در تفسیر علمی» و «میانه روی و اعتدال در تفسیر علمی» تقسیم می کند و برای هر کدام مثال‌هایی می‌زند (۲). به نظر می‌رسد که مفسر آگاه، برای تفسیر علمی از هیچ کدام از تفصیل‌های چهارگانه بی نیاز نیست . یعنی این تفصیل‌ها مکمل یکدیگرند و بی‌توجهی به هر کدام، انسان را به تفسیر بالرأی می‌رساند.

اقسام تفسیر علمی از جهت‌شکل و شیوه تفسیر

تفسیر علمی روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی منجر به تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده، تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تاویل بنامند و گروهی آن را قبول کنند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات قرآن است . ما در این جا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری شود.

---

۱ - تفسیر فی ظلال القرآن بیروت، احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲٦۰ به بعد.

۲ - رفیعی تفسیر علمی قرآن، ج ۱، ص ۱٤٥، ۱٤٦ .

الف: استخراج همه علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن‌ابی الفضل المرسی، غزالی و . . . کوشیده‌اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هر گاه ظاهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست‌به تاویل، می‌زدند و ظاهر آیات را به نظریه‌ها و علومی که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند . از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیات، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌کردند. روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تاویلات زیاد، در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود . از همین روست که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تاویل و مجازگویی دانسته‌اند. (۱) البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است.

ب: تطبیق و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریه‌های علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آن‌ها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست‌به تاویل یا تفسیر به رای زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری حمل می‌کردند . برای مثال در آیه شریفه **{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا}** [اعراف:۸۹]، «اوست ذاتی که همه شمار ا از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت» ، کلمه نفس را، به معنای پروتون و زوج را الکترون معنی کردند و گفتند منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است آفریدیم و در این تفسیر، حتی رعایت معنی لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند (۲) .

این گونه تفسیر علمی در یک قرن اخیر بیشتر در مصر و ایران رایج‌شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریه‌ها و عقاید بر قرآن، طرد کردند. چنان که علامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد (۳) .

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر

۱ – التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ٤٨٥ – ٤٩٤.
۲ – القرآن و العلم الحدیث، عبدالرزاق نوفل، ص ١٥٦.
۳ – مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص٦.

باید از هر گونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب و بر قرآن تحمیل کند، پا را در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

ج: استفاده از علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند و سعی می کند با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن – طبق معنی لغوی و اصطلاحی موافق است‌به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنهٔ حقیقت قرار دهد .

این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است .

در این شیوه تفسیری، باید از هر گونه تاویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به سبب استقراء ناقص و مبنای ابطال پذیری – که اساس آن‌هاست – نمی‌توانند نظریه‌های قطعی بدهند . برای مثال از آیه شریفه{**وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا**}[یس:۳۸]، «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد» مردم همین حرکت‌حسی و روزمره خورشید را می‌دانستند، در حالی که حرکت‌خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است. زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم. همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند . با پیشرفت علوی بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است – نه حرکت کاذب، بلکه واقعی – و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است [۱]. پس می گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی – حرکت انتقالی و . . . خورشید است . علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته‌ای مرتب زیر و رو می‌شود و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.[۲]

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود .

---

۱ – فیزیک نوین، دکتراریک اوبلاکر، ترجمه بهروز بیضایی، نشر قدیانی، ۱۳۷۰ ش، ص ٤٥ – ٤٨.
۲ – همان، ص٤٥–٤٨.

برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان، در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود۱۴ قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است. (۱)

معیارهای تفسیر علمی معتبر

در روش‌های تفسیری دو گونه شرایط و معیار وجود دارد . یک قسم شرایط و معیارهای عام که باید در تمام روش‌های تفسیری مراعات شود و قسم دوم شرایط و معیارهای خاصی که باید در هر روش تفسیر خاص، رعایت‌شود . در این جا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم(معیار ها تفسیر علمی صحیح و معتبر) است.

معیارهای خاص روش تفسیر علمی قرآن

۱- تفسیر علمی با علوم تجربی قطعی صورت پذیرد .

لازم به یاد آوری است:

یک: اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می‌توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد .

دو: اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه‌های پذیرفته شده در علم باشد، می‌توان به صورت احتمالی بیان کرد که شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد اما نمی‌توان به طور قطعی مطلبی را به قرآن نسبت داد؛ چرا که این علوم قطعی نیست .

سه:اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه علمی قرار نگرفته و قطعی نیز شده است، نمی توان قرآن با را آن‌ها تفسیر کرد، چرا که این فرضیه‌ها در معرض تغییر است و همان اشکالاتی را که مخالفان تفسیر علمی می کردند، در پی دارد.

۲- دلالت ظاهر آیه قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد نظر روش باشد و تحمیلی بر آیت صورت نگیرد. یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیت با مسایل علمی مورد نظر رعایت‌شود، به طوری که معانی الفاظ و جملات آیت با موضوع علمی همخوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد.

۳- استفاده از گونه صحیح تفسیر علمی، یعنی استفاده از علوم معاصر در فهم علوم و تبین و تفسیر قرآن و پرهیز از گونه‌های نادرست همچون استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن .

جمع بندی و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان کردیم به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام

---

۱ - {سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ}« پاک [ذاتی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند همه را نر و ماده گردانیده است». یس: ۳۶.

فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد.

بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و آیت: {**مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**}[الأنعام:۳۸] «در کتاب-قرآن-چیزی فرو گذار نکردیم».

و آیت: {**وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**}[الأنعام:۵۹] «هیچ خشک و تری نیست مگر آن که در کتابی آشکار[ثبت]است ». دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است. (۱)

پس قرآن کریم به اعجاز علمی اشاراتی دارد نه اینکه هدف نزول قرآن را تشکیل داده است، لذا ما در تمام این کتاب از اشارات قرآنی و سنت نبوی حرف زده ایم.

همچنان قرآن دارای اعجاز علمی می باشد و تفسیر علمی معتبر و صحیح آنست که مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند و سعی می‌کند با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنی لغوی و اصطلاحی موافق استبه تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنهٔ حقیقت قرار دهد. این کار در ذات خود کاریست درست و مطابق با واقعیت که برای انکار آن دلیل معتبر و درستی وجود ندارد.

اعجاز علمی و میزه های آن

اصطلاح «اعجاز علمی» در عصر ما بیشتر برای بازتاب اکتشافاتی در عرصهٔ علوم تجربی و حسّی به کار گرفته شده که آیاتی از قرآن، پیشاپیش آیینه دار آن بوده است.

آنچه «اعجاز علمی قرآن کریم» را از دیگر انواع اعجازی آن متمایز می سازد، اهمیت بیشتر این مبحث نسبت به دیگر وجوه اعجازی قرآن نیست، بلکه اهمیت و جاذبهٔ پیام و اعجاز روحی قرآن کریم که در طول قرنها امت اسلامی را به سوی خود کشانده است پیوسته بیشتر از دیگر ابعاد آن بوده و خواهد بود؛ زیرا «اعجاز علمی قرآن»مربوط به اشاراتی است که ازگوشه های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی نبوده است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی آن جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به

۱ - براي اطلاعات بيشتر در اين زمينه و بررسی تفصيلی دلايل طرفين ر.ک: درآمدي بر تفسير علمي قرآن، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش، قم. و پژوهشي در اعجاز علمي قرآن، محمد علي رضايي اصفهانی ، ۱۳۸۱، ص ۳۵ ـ ۳۹.

او است. از این رو اگر گاهی در قرآن به برخی اشارات علمی بر می خوریم، از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشات گرفته و ازسرچشمه علم بی پایان حکایت دارد. {قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ}[الفرقان:۶] «بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان ها را در آسمان ها و زمین می داند» و این یک امر طبیعی است که هر دانش مندی هر چند در غیر رشته تخصصی خود سخن گوید،از لا بلای گفته هایش گاه تعابیری ادا می شود که حاکی از دانش و رشته تخصص وی می باشد. همانند آن که فقیهی درباره یک موضوع معمولی سخن گوید،کسانی که با فقاهت آشنایی دارند از تعابیر وی در می یابند که صاحب سخن،فقیه می باشد،گرچه آن فقیه نخواسته تا فقاهت خود را در سخنان خود بنمایاند. هم چنین است اشارات علمی قرآن که تراوش گونه است و هدف اصلی کلام را تشکیل نمی دهد.

پس در واقع تمایز اعجاز علمی قرآن با دیگر ابعاد اعجازی آن در مصداقیّت علوم تجربی است؛ مصداقیّتی که نزد بعضی در مقایسه با دیگر میادین معرفت بشری تا مرز مطلقیّت جلو رفته است. این مصداقیّت مبنی بر این است که علوم تجربی توانسته است در قلهٔ هرم معرفتی عصر ما قرار گرفته جامهٔ مرجعیت را بر تن کند.

ضرورت بحث اعجاز علمی قرآن کریم

در اینجا می خواهیم به پنج نکتهٔ مهم که می تواند نیاز و ضرورت به بحث اعجاز علمی قرآن کریم را بهتر روشن کند به طور مختصر اشاره کنیم:

۱- آشنایی با بعد علمی اعجاز قرآن، در دلهای مسلمانان اثر بلیغی برجای می گذارد؛ زیرا وقتی این حقایق درخشان را در کتابی که به آن ایمان دارند ببینند، عظمت این کتاب، بیش از پیش در اعماق جان و روانشان رسوخ یافته و موجب تمسک بیشتر آنها به آموزه های این کتاب هدایت و نور خواهد گردید.

۲- در عصر حاضر که با انکشاف ظرفیتها و تبلور ابزارهای معلوماتی، روند مبادلهٔ علوم و معارف از سلیس بودن ویژه برخوردار گردیده است، پخش اندیشه های تردید برانگیز پیرامون حقانیت رسالتهای آسمانی و از آن جمله رسالت محمدی ﷺ نیز رواج و رونق روز افزون یافته است. طبیعی است که مقابله با این موج فقط با زبان علم میسر است. بنابراین ارائه حقایق علمی از سوی یک پیامبر امّی و کتاب نخوانده، آن هم در عصری که هیچ نشانه ای از انکشاف علوم تجربی در آن وجود نداشته است می تواند بستری مناسب برای اقناع منصفان

قرار گرفته و گواه قاطع راستی و درستی رسالت اسلام باشد و هم از این روی به عنوان سدّی استوار در برابر این موج ستیزنده بایستد.

۳- گشودن مبحث اعجاز علمی قرآن کریم، زمینه ی روشن برای معطوف ساختن نگاه ها به وجههء علمی کلیّت اسلا م است؛ زیرا وقتی قرآن به عنوان سند اصلی این دین با مقولهٔ علم تا بدانجا پیوند تنگاتنگ داشته باشد که بارزترین انکشافات علمی جدید را تفسیر نماید، بدیهی است که برآیند این امر، درخشش این حقیقت خواهد بود که: اساسا اسلام مخالف علوم تجربی نیست.

۴- پرداختن قرآن به علوم تجربی و طبیعی می تواند بهترین مشوّق و انگیزه برای مسلمانان باشد تا مسیر پژوهشهای علمی را پی گرفته و به پیشرفت علمی دست یابند و بزرگترین چالش دنیای اسلام را که همانا عقب ماندگی در عرصهٔ علوم است درمان کنند. چنانکه این عامل نقش خود را در عصر اوّلیه طلایی اسلام که مسلمانان هم از نظر فهم و هم در عمل به قرآن نزدیکتر بودند به درستی ایفا کرد و جهان اسلام در دوران خلافتهای اموی و عباسی شاهد یک رستاخیز علمی فراگیر گشت؛ به طوری که رنسانس اسلامی پیش درآمدی برای رنسانس اروپا شد و تمدن اسلامی با دو ویژگی «معنویت» توأم با «مدنیت» پا به عرصهٔ وجود گذاشت.

۵- اعجاز علمی قرآن کریم، ابزار مؤثر نوینی برای آشنا ساختن غیر مسلمانان به حقیقت اسلام است که می تواند پنجرهٔ جدیدی به سوی افقهای این دین به رویشان بگشاید. از آن روی که عصر، عصر علم است و زبان دعوت در عصر علم هم چیزی جز از زمرهٔ علوم نتواند بود. به همین دلیل است که هر جا مسلمانان با زبان علم سخن گفته اند، گوشهای شنوای بیشتری برای این پیام روشنی بخش دل و جان، یافته اند. پس پرداختن به بُعد علم در قرآن میتواند حقیقت فراموش شده هایی را احیا نماید و آن این است که تعریف حقیقی اسلام آن چیزی نیست که مغرضین با قراردادن آن تحت تابلوی خشونت، از آن ارایه می کنند.

راز جاودانگی اعجاز قرآن:

قابل ذکر است که معجزهٔ قرآن با معجزات پیامبران پیشین از چندین وجه، تمایز اساسی و جوهری دارد که مهم ترین وجه تمایز، جاودانگی آن است؛ زیرا معجزات پیامبران گذشته این حقیقت را که آن پیامبران فرستادگان الله عزّوجلّ اند، با خرق قوانین هستی به اثبات رسانده و سپس با مرگ آن پیامبران هم به پایان می رسیده اند؛ بناءً هر کس آن معجزات را دیده است،

به آنها ایمان آورده و هر کس هم که آنها را ندیده است، آن معجزات برایش حکم خبری را داشته و دارد که به گذشته مربوط است و دیگر اثری عملی از آنها مشهود نیست. اما معجزهٔ قرآن جاودانه است؛ با گذشت روزگاران از بین نمی‌رود و با رحلت رسول اکرم ﷺ هم به پایان نیامده است، بلکه با حضور اعجازگرانهٔ خود برای همیشه در صحنهٔ زمان و زندگی حاضر است؛ هر منکری را به تحدّی فرا می‌خواند و هر انسانی را در هر عصر و هر نسلی که زندگی می‌کند، به راه خیر و هدایت و رستگاری رهنمون می‌شود. این معجزه جاویدان است تا در گذار زمان هیچ کس را بر فروگذاشتن این دین که پایان بخش ادیان و شرایع آسمانی است، عذری باقی نماند. راز جاودانگی اعجاز قرآن و پایان پذیری معجزات پیامبران پیشین در این حقیقت نهفته است که معجزات گذشته، فعلی از افعال الله سبحان بوده‌اند و فعل الله سبحان ممکن است بعد از اجرا به پایان برسد. مثلاً دریا برای موسی علیه السلام شکافته شد و سپس به طبیعت اصلی خود باز گشت. آتش ابراهیم علیه السلام را نسوزاند و لی بعد از به پایان رسیدن معجزه، مجدداً به خاصیّت اولیهٔ خود بازگشت. اما معجزهٔ پیامبر ما فعلی از افعال الهی نیست، بلکه صفتی از اوصاف او تعالی است که عبارت از صفت «کلام» می‌باشد. فعل در صورتی باقی می‌ماند که فاعل آن را ابقا نماید اما صفت تا آنگاه باقی است که موصوف خود باقی باشد. پس از این روی است که الله حیّ لایموت، برای همیشه به این معجزه که نه تنها فعلی از افعالش، بلکه صفتی از اوصافش نیز می باشد، جاودانگی بخشیده است.

خلاصه اینکه راز اعجاز قرآن را می توان در یک سؤال خلاصه نمود:

چرا پس از چهارده‌قرن هنوز کسی نتوانسته است به تحدی (مبارزه طلبی) قرآن پاسخ دهد و سوره‌ای مثل آن بیاورد. رمز این عجز و ناتوانی در چیست؟ آیا انسان‌ها ، زبان عرب و قواعد آن را نمی‌توانند فراگیرند؟ آیا علم بشر ناکافی است؟

همین پرسش مشکل است که برخی از متفکران و صاحب‌نظران را به دامن « صرفه» انداخته است. در پاسخ به این پرسش می‌توان اینگونه گفت: قرآن کلامی است که از جهات و ابعاد گوناگون معجزه است قرآن کتابی است با الفاظ محدود و معانی بسیار و عالی،قرآن کتابی است با الفاظ عربی معمولی اما در اوج فصاحت و بلاغت که مثل آن وجود ندارد.

قرآن مثل هر کتاب دیگر از سه عنصر « لفظ، معنا و نظم » تشکیل شده است پس اگر کسی بخواهد کتابی مثل قرآن بیاورد باید حداقل سه شرط داشته باشد:

۱ـ علم به تمام الفاظ، اسم‌ها، فعل‌ها و ... داشته باشد بطوری که بتواند بهترین و مناسبترین آنها

در هر جمله به کار بندد.

۲ـ علم او تمام معنی الفاظ، اسم‌ها ، فعل‌ها و ... را بفهمد تا بتواند در موقع سخن گفتن بهترین و مناسبترین معنا را در مورد مقصود خود ارایه دهد.

۳- علم به تمام وجوه نظم کلمات و معانی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم بهترین و مناسب‌ترین آنها را برای کلام خویش انتخاب کند.

از آنجا که این (الفاظ، معانی، نظم آنها) هنگامی که در همدیگر ضرب شوند یک مجموعه بی‌نهایت (به اصطلاح ریاضی) را تشکیل می‌دهند . لذا تسلط و احاطه بر آنها و حضور ذهن در مورد همه این امور برای یک انسان مقدور نیست. علاوه بر آنکه مطالب و محتوای عالی قرآن و اسرار علمی و جهات دیگر آن، خود، علومی دیگر را می‌طلبد که در دسترس بشر نیست.

پس تنها الله است که بر همه چیز احاطه دارد و علم او نامحدود است و می‌تواند این مجموعه را یکجا در نظر گیرد و کتابی بوجود آورد که فصیح‌ترین الفاظ، صحیح‌ترین معانی و بهترین نظم را استفاده کند: «ان الله علی کل شیء قدیر» آری به نظر می‌رسد که سر عجز انسان درآوردن مثل قرآن و راز اعجاز این کتاب الهی در محدودیت علم و عقل بشر و نامحدود بودن علم الله نهفته است: {**وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمَ إِلَّا قَلِيلا**}[اسراء:۸۵].

و از این روست که هر چه علم بشر بیشتر رشد کند و عقل و تفکر او قوی‌تر و عمیق گردد، بهتر می‌تواند، اسرار الفاظ، معانی و نظم قرآن را دریابد و بر اعجاب او نسبت به این کتاب آسمانی افزوده می‌شود، ولی هیچگاه قادر نخواهد بود، مثل آن را بیاورد.

{**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً**} [۱]

اهمیت مبحث اعجاز علمی قرآن کریم

یکی از الزامات جاودانگی رسالت قرآن، این است که قرآن باید برای هر نسل و هر عصر، عطاها و بخشش‌های نوینی داشته باشد؛ عطاهایی که نسل‌های گذشته را از آنها بهرهٔ بالاستقلال و بالاخص نبوده است، از آن روی که قرآن رهنمود الهی برای همهٔ جهانیان است که پیام آن به عصر و نسلی خاص و امّتی معین محدود نیست. پس اگر داده های قرآن

---

۱ - «بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند». [الإسراء:۸۸].

تجدد پذیر نبوده و در گذار اعصار و قرون، مستمراً متطوّر نشود و مثلاً در یک قرن به اتمام رسد، بی‌گمان معارف قرآن دچار انجماد می‌شود و درآن صورت نسلها و قرنهای بعدی باید بر خوان گذشتگان نشسته و خود بهره‌های نوینی از این مائدهٔ پروردگار نداشته باشند؛ حال آنکه زمان، حرکت و تطوّر، راه خود را میروند و به رهآورد گذشته نه فقط قانع نیستند که آن رهآورد برایشان کافی و وافی نیز نمی باشد.

پس یکی از ملزومات اعجاز قرآن، سیّالیّت و تجدد پذیری مفاهیم آن است. عطای اعجازی قرآن متجدّد و مائدهٔ فیّاض آن در همهٔ زمان ها سخی و بخشنده است؛ هرگز انجماد نپذیرفته و قادر است تا برای هر نسل داده هایی را پیشکش نماید که با موهبت‌های آن برای عصرهای گذشته، متفاوت باشد.

در اینجاست که به اهمیت طرح مبحث اعجاز علمی قرآن کریم متوجّه می شویم؛ زیرا مفاهیم علمی قرآن کریم درست همان بستری است که عنصر تجدد و باز تولید مفاهیم در آن به روشنی نمایان است.

نکتهٔ بسیار مهم در اینجا این است که موهبت ها و عطاهای تجددپذیر علمی قرآن البته در عین یک آیه نمایان است و صرف نظر از متغیّرات زمان، مکان و انسان، همچنان برای همیشه شناور می باشد. یعنی ما آیاتی از قرآن را داریم که هر روز در معنی و مبنای علمی خود، ابعاد و اعماق جدیدی را برای ما موهبت می کنند؛ ابعاد و اعماقی که انسان عصر اوّلیهٔ نزول قرآن نمی‌توانسته به فهم و درک جامعی از آنها دست یابد. البته این بخش از آیات قرآن جدا از آیاتی اند که به برنامهٔ عبادی و امور حلال و حرام تعلق می گیرند که کمتر متغیّر بوده و بیشتر به ثبات گرایش دارند؛ بلکه این آیات از زمرهٔ آیات کَونی اند که به بخش آفرینش انسان و طبیعت، به آفاق و انفس ارتباط گرفته و در این میادین سیر می‌کنند. یعنی در حوزه و گستره ی که عقل بشر در هنگام نزول قرآن، آمادگی و توانایی فهم دقیق حقایق محیط بر آنها را نداشته است؛ حقایقی مانند کرویت زمین، پوشش جوی زمین، نسبیّت زمان، نظامهای دقیق و پیچیدهٔ منظورشده در متن آفرینش... و بسی از قوانین اساسی هستی که قرآن کریم بدانها پرداخته است؛ قوانین بزرگ کَونی ایکه انسان به هر حال از آنها بهره‌مند می‌شود؛ چه به آنها علم داشته باشد و چه نداشته باشد چرا که در تأثیرگذاری و بهره‌دهی آنها،آگاهی یا عدم آگاهی انسان مؤثر نیست.

به همین دلیل تفسیر دقیق این قضایای علمی برای معاصران نزول قرآن کریم، هرگز ضروری

نبوده است. و لذا ملاحظه می کنیم که رسول الله ﷺ از برابر آیاتی اینگونه، گذری بی درنگ کرده و محتوای آنها را به عقل بشری وا گذاشته اند تا هر نسلی فراخور حجم ادراکات علمی و عقلی خود، از آنها بهره گیرد.

معجزهٔ قرآن در اینجا دقیقاً این است که برای هر عقلی، به اندازهٔ حجم آن یعنی به همان مقدار که وی را ارضا نماید، میبخشد. به همین جهت می بینیم که مردم کم سواد فاقد دانش، در قرآن گم‌شدهٔ خود را می‌یابند، انسانهای متوسط و اندکمایه نیز مفاهیمی را در قرآن توانند یافت که ارضایشان نماید، افراد متبحر و متخصص در علوم مختلف نیز اعجاز قرآن را آنگونه در می‌یابند که با حیرت و اعجاب تمام در برابر آن درنگ می کنند. که ما در این کتاب نمونه‌هایی از این دست را معرفی کرده‌ایم.

پس از آنجا که قرآن برای همیشه آمادهٔ عطا و بخشش است، بناءً الله عزّوجلّ انسان را به تدبّر، تفکّر و تأمّل در این کتاب بزرگش فرا خوانده است؛ جایی که می‌فرماید:

{**كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ**}[ص:۲۹]

«کتابی است مبارک که آن را بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن بیندیشند».

{**أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقرآن أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا**}[محمد:۲۴]

«مگر به قرآن نمی‌اندیشند، یا که بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟».

این بدان جهت است که عقل بشر به بسیاری از حقایق اعجازی قرآن پی نمی برد مگر آنگاه که در آنها به تأمّل و پژوهش بپردازد. پس قرآن برای همیشه آماده است تا جان و روان و خرد انسان را از فیضان معانی معجزآسای عقلی، علمی، و عرفانی خویش بهره مند گرداند.

قطعاً دعوت پروردگار بزرگ از انسان به تأمّل در کتاب معجزش، خود نشانهٔ روشن پایان‌ناپذیری اقیانوس بی کرانهٔ موهبت‌های وی در این کتاب است، در غیر آن اگر همه عطاهای قرآن در بُعد عقیدتی و عبادی و نهایتاً ایمانی آن خلاصه می‌شد، دیگر پروردگار بزرگ این فراخوان عام را اعلام نمی کرد، بلکه در یک کلام می گفت: اینک قرآن به عنوان نظامنامهٔ عقیدتی و برنامهٔ زندگی تقدیم شما می‌گردد و شما را به کاوش در محتوای آن کاری نیست؛ زیرا این فرمان الهی است و باید بدون تأمّل و تفکّر آن را بپذیرید!

شگفت اینکه دعوت الهی به تأمّل و تفکّر در قرآن کریم که کتاب «مقروء» وی است، با دعوت و فراخوان مکرّر و مؤکّدش به تأمّل در طبیعت و کائنات که کتاب «منظور» وی می باشد همراه می شود؛ زیرا الله متعال در آیات عدیده‌یی به ما دستور می‌دهد که کتاب

کائناتش را نیز بگشاییم و در آن به کاوش و تأمّل بپردازیم چه شکی نیست که هر ورقی از کتاب منظور کائنات وی، راهی و علامه یی و ایمائی است به سوی حرفی، کلمه‌یی و آیه‌یی از کتاب مقروئش.

از این روی است که تأمّل در آیات کَونی پروردگار متعال، امری واجب بلکه فرض ذمّهٔ هر انسان مکلفی است:

{إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لأُولِي الأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتفكّرونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ}[آل عمران:۱۹۰ـ۱۹۱]

«مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای صاحبان خرد نشانه‌های (قانع‌کننده) است. کسانی که الله را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند. (که): پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».

به همین جهت است که بایک نگاه اجمالی به قرآن کریم، در می یابیم که (۳۵) آیه در این کتاب الهی ما را به تأمّل و تدبّر در آنچه می‌آموزیم فراخوانده و بیشتر از (۵۰) آیه ما را به نگرش در زمین و تأمّل در ملکوت آسمانها و تمام عرصه‌گاه کاینات دعوت می‌نماید. این دعوت، مسلّماً دعوت صریحی است به سوی علم.

و کدامین کتاب مانند قرآن، از علما به گونه‌یی تجلیل و تکریم نموده است که بگوید:

{إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ} [فاطر:۲۸]

«از بندگان الله فقط دانشمندانند که از او پروا دارند»

البته نباید تصوّر شود که این آیه فقط ناظر بر علمای دینی و مذهبی است؛ زیرا این آیه بعد از آیهٔ (۲۷) سورهٔ فاطر آمده است که می‌گوید:

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ. وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ}[فاطر:۲۷ـ۲۸]

«آیا ندیده‌ای که الله از آسمان آبی فرود آورد و (به وسیلهٔ) آن میوه‌هایی که رنگهای آن گونه گون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه‌ها راه‌ها (و رگه‌های) سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پر رنگ آوردیم. و از بندگان الله فقط دانشمندان (و دانایان اند) که از او پروا

میدارند. آری! الله غالب آمرزنده است».

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، سیاق آیه به روشنی ناظر بر دانشمندان عرصهٔ علوم هستی شناسی است که علمای واقعی دین نیز می‌توانند از زمرهٔ آنان به حساب آیند.

البته قضیه فقط به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه الله عزّوجلّ این دانشمندان را بعد از فرشتگان خود به عنوان شاهدان توحید خویش نیز معرفی کرده است، جایی که می‌فرماید:

{شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} [آل عمران:۱۸]

«الله که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان (او) و دانشوران (نیز گواهی می‌دهند که) جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست».

بخش دوم

اشاره های قرآن کریم واحادیث نبوی راجع به
علوم معاصر و پیشرفت های ناشی از آن

آیات واحادیث زیادی است که در مورد اختراعات جدید با استفاده از قوانین طبیعی در جهت ارتقای سطح زندگی بشر، تحول وپیشرفت انسانها وحتی حالت تعجب و متحیر شدن را پیش بینی نموده است که این در ذات خود یک معجزه بزرگ، کار خارق العاده واخبار از امور غیبی می باشد که ذیلاً دربخشهای جداگانه بررسی می گردد تاباشد که محصلین عزیز به عمق وقدامت علمی دین وفرهنگ اسلامی خود پی برده و بدانند که دین اسلام، دینی است که تماماً مصادر و مراجع آن به اساس علم و دانش استوار است، و چهارده صد سال قبل از چنان علم ودانشی بحث نموده که آن زمان در اذهان بشر خطور هم نمی کرد تا اینکه قرن ها بعد دانشمندان ساینس وتخنیک درصدد عملی شدن آن بر خاستند وبرای آن جنبه عملی دادند که درنتیجه سبب رفاه و پیشرفت انسانها گردید، اینک جهت روشن شدن بیشتر موضوع توجه شما را به آن جلب می نماییم:

اشاره های قرآن کریم راجع به ایجاد وسایط نقلیه اعم از زمینی وهوایی

{وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ}(التکویر:۴)

«و هنگامیکه ماده اشتران معطل گذاشته شوند».

{وَالْخَيلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ}(النحل:۸)

« همچنین اسبها و قاطرها و مرکب ها را آفرید؛ تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد، و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید (جهت استفاده و بهره برداری تان و برای پیشرفت امور اجتماعی و زندگی تان)».

{وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ}(یس:۴۲۴۱)

«نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندانشان را در کشتیهایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم، و برای آنها وسایل دیگری همانند آن آفریدیم (خطوط آهن)».

{قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ}(الأنعام:۶۵)

«بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ وطعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند.» ببین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می کنیم! شاید بفهمند (و بازگردند)!

ازنظر تعدادی از دانشمندان در آیت شریف فوق به سه نوع عذاب اشاره شده است:

۱- جنگ توسط طیاره های بم افگن وحربی.

۲- موجودیت، کشف، استعمال وجابجا کردن انواع واقسام ماین ها.

۳- تفرقه وجنگ های ذات البینی صورت گرفته واین جنگ از جمله عذاب الهی شمرده می شود.

بناءً عذاب ها از بالای سر وزیرپا اشاره به انواع بمباردمان های هوایی وماین های زمینی میباشد.

صحابه کرام در این باره از پیامبر ﷺ پرسیدند، پیامبر ﷺ فرمود: تا هنوز جنبه عملی آن فرا نرسیده وبعد ها می آید وعملی می شود.

وهمچنان در حدیثی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**لَا تَقُومَ السَاعَةُ حَتَى يُمطِرَ النَاسَ مَطرًا لَا تَكُن مِنهُ بُيُوتَ المَدرِ وَ لَا تَكُن مِنهُ اِلَا بُيُوتَ الشعر**»([1]).

« قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه از طرف آسمان بارانی ببارد که از آن خانه های کلوخی در امان نخواهد بود بلکه هیچ نوع خانه ای از آن در امان نخواهد بود بجز خانه های نخی و پشمی».

این حدیث نیز می رساند که در زمانه های بعدی از طرف آسمان بمباردمان شدید صورت خواهد گرفت که هیچ نوع خانه ازآن درامان نمی ماند به جزخیمه وامثال آن.

راجع به کشف، اختراع واستعمال بمب های هستوی وهیدروجنی

{حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ} (یونس:۲۴)

«تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است».

چنین تخریبی یقینا که ازخصوصیات بمب اتمی است چون هر جا اتم استعمال شود آثارحیات باقی نمی ماند.توگویی که اصلاً دیروززمین به چنین حالتی نبوده است یقیناکه بشر امروز در صنعت وتکنالوژی به جائی رسیده که میتواند ادعا کند بر طبیعت پیروز شده است. بشر میتواند جهان را شگوفان سازد ومیتواند در یک لحظه چندین میلیون انسان را نابودسازد.

راجع به رسانه ها ومخابرات

{وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ}(سبأ:۵۳)

---

۱ – أخرجه أحمد (٧٥٥٤). قال الهيثمي: رجاله رجال الصحيح . وأخرجه أيضًا: نعيم بن حماد (١٨١٢) .

« وسخن را ازجاهای دور به شکل پوشیده پرتاب میکنند (پخش ونشر می نمایند)».
یقیناً که پرتاب نمودن سخن ازراه دور آنهم به شکل غیب وپوشیده که بدون آله ترانزستورواز طریق امواج باشد متصور نیست.
می بینیم که در انتشار علم برای همه گان تصریح شده است واین انتشار جز از طریق وسایل ارتباط جمعی ممکن نیست.

احادیث نبوی ﷺ در مورد پیشرفت ها وتغییرات درزندگی بشر

۱ – «.....**مَا تَقُومَ السَاعَةُ..... حتَى تَرَوا اُمُوراً عِظَاماً**».[۱]
یعنی قیامت برپا نخواهد شد تا که شما امور بزرگی را نبینید (که اصلاً ندیده اید و حتی در افکار تان هم خطور نمی کند).
یعنی امور بزرگی در آینده اتفاق خواهد افتاد که حالا شما پیرامون آن فکر کرده نمی توانید.
دانشمندان‌می گویند اگر از پیامبر اسلام جز همین حدیث، حدیث دیگری روایت نمی شد در مورد تغیرات معتدد اجتماعی وپیشرفت علوم کافی بود.
۲– ازسمره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده اند: «**سوف ترون قبل أن تقوم الساعة أشياء عظاما تقولون هل كنا حدثنا بها فإذا رأيتم ذلك فاذكروا الله واعلموا أنها أوائل الساعة**».۲
یعنی شما پیش از برپا شدن قیامت در این نزدیکی ها چیز های بزرگی را خواهید دید که از بزرگی و عظمت آن در شگفت مانده و آنرا نخواهید پذیرفت، بلکه خواهید گفت: آیا از این چیز ها برای ما خبر داده شده بود؟ هرگاه شما با این چیز ها برخوردید الله متعال ج را یاد کنید و بدانید که آن از علامات اولیه قیامت است.
۳– عَنْ أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال رسولُ اللهﷺ: «لا تقوم الساعةُ حتى يتقاربَ الزمانُ، فتكون السنةُ كالشهر، والشهرُ كالجمعة، وتكون الجمعةُ كاليوم ، ويكون اليومُ كالساعةِ ...».[۳]
یعنی از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده اند قیامت بر پا نمی شود تا آنکه زمانه نزدیک نشود (آنگاه که زمانه نزدیک شد) سال مانند یک ماه، ماه مانند یک جمعه، جمعه مانند یک روز، روز مانند یک ساعت می شود.

---

۱ – صحيح ابن حبان(۲۸۵٦).
۲ – مسند البزار(٤٦٣٥) وقريبا منه فى المعجم الكبير، رقم(۷۰۸۳).
۳ – أخرجه أحمد (۱۰۹٥٦) ، والترمذى (۲۳۳۲) وقال : غريب .

٤- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: -«**لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَظْهَرَ الْفِتَنُ، وَيَكْثُرَ الْكَذِبُ، وَتَتَقَارَبَ الأَسْوَاقُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ**».[1]

یعنی ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: قیامت نخواهد آمد تا آنکه فتنه ها بروز نکند و بازار ها با هم نزدیک نشوند و زمانه نزدیک نشود.

٥- عن ابی هریرة رضی الله عنه قال رسول الله ﷺ: «**لا تقومُ الساعةُ حتی یخرج الناسُ من المدینةِ إلی الشام یبتغونَ فیها الصحةَ**».[2]

یعنی پیامبر ﷺ فرموده اند: قیامت بر پا نخواهد شد تا آنکه مردم از مدینه به شام به قصد صحت یابی(و هوا خوری) نروند.

بامطالعه این حادیث می بینیم که در حدیث شماره سوم از تقارب زمان خبر داده شده که این نزدیک شدن وکوتاه شدن زمان دومفهوم را افاده میکند:

الف: حرکت وضعی وانتقالی زمین نسبت به حالت اصلی وطبیعی خود سرعت بیشتر رابه خود میگیرد که اگر درنزدیکی قیامت زمین ا ین حالت را بخود بگیرد حقیقتاًزمانه سریع خواهد شدوزمین حرکت وضعی وانتقالی خود را درحدود یک ماه خواهد پیمود.

ب: وسایل حمل ونقل ابزار کار وتکنالوجی به حدی درپیشبرد امور روزمره زندگی بشر نقش ایفا میکند که کاریک سال دریک ماه وکارماهانه دریک هفته وکمتر از آن صورت می گیرد. بااین تعبیر حدیث شریف اختراع وتولید وسایل مختلف که ما امروز آنرا میبینیم افاده می کند. اما حدیث شماره چهارم تغییرات وحوادث مهم دیگری را درپهلوی تقارب زمان افاده می کند:

الف:کثرت دروغ.

ب: ظهور فتنه.

ج:به هم نزدیک شدن بازارها.

د: تقارب زمان.

الف: کثرت دروغ بافی که امروز آنرا تبلیغات وپروپاگند می نامند یکی از اصول اساسی وعنصر مهم استراتیژی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی وسیاسی سایر کشور های خوردوبزرگ جهان وحتی سازمان ملل متحد وملت های متعدد به خصوص ملت های توسعه طلب واستعمار گر میباشد.

---

١ - مسند احمد بن حنبل(١٠٧٣٥)، قال شعیب الأرنؤوط : إسناده صحیح رجاله ثقات رجال الشیخین.

٢ - أخرجه الدیلمی (٧٥٢١) .

ب: تقارب اسواق: معنایی ر اکه ما از به هم نزدیک شدن بازار های جهان میگیریم به هیچ وجه تاصد سال قبل گرفته نمی شد؛ زیراتنها در این اواخراست که در فرهنگ سایر ملت ها باتوجه بهسرعت گسترش مبادله کالا، تبادل سریع اطلاعات وگسترش رفت وآمد به قاره هاوبلآخره رقابت های تجارتی که در سایرجهان لحظه به لحظه سرعت میگیردکلمه گلوبلایزیشن (globalization)یا (العلومه) یا جهانی شدن افزوده شده است. یعنی جهان به یک دهکده تبدیل میشود.

شگفتی است که پیامبر اسلام چهارده صد سال قبل آنرا بیان نموده بود همچنان اشاره ای به ماهواره نیز است چون از طریق ماهواره زمین تعیین مساحت شده است وتوسط ماهواره بسیاری از امور نظامی وغیر نظامی تنظیم، کنترول وکشف میشود.

ج: ظهور فتنه ها: شاید درذهن شماوتعداد زیادی ازمردم فتنه های اجتماعی واخلاقی خطور کند اماقضیه وسیعتر وموضوع داغ تر از اینست درعصر ما فتنه های متنوع ومتغیر درعین حال مرموز وسازمان یافته اند وجنبه های عملی رابه خود گرفته اند فتنه های که سرنوشت ملت هاراواژگون ساخته ومیلیون ها انسان را به بدبختی وسیاه روزی کشانیده است. وبدتر از همه اینکه اکثریت ملت های جهان قربانی این فتنه ها بوده وفتنه گران را نمی شناسند وبا تاسف که بازهم مورد فتنه گری به شکل ها وشیوه های گوناگون قرار خواهند گرفت.

د: تقارب زمان: که قبلاً به آن اشاره شد،در حدیث شماره ششم بازهم به تقارب زمان وکوچک شدن زمین اشاره شده است از کوچک شدن زمین بازهم دومفهوم را می آموزیم: اول بوجودآمدن انواع مختلف هواپیما ها، کشتی ها، موترها و خطوط آهن که همگی زمینه های رفت وآمد را بوجود می آورند و بشر در زمان بسیار کوتاه می تواند که با استفاده از وسایل جدید امروزی کارهای بیشتر و بیشتر را انجام دهد. بلی بشر امروز می تواند در چند لحظه از میزان نرخ های جهانی آگاه شده و درآن با مناقصه ومزایده به بسیار سهولت درکمترین مدت زمانی اشتراک نماید. همچنان حدیث شماره پنجم حکایت از تسهیلات زندگی بشر دارد؛ زیرا گشت وگذار وسیاحت از عربستان سعودی به کشور های شرقی مدیترانه وشام بدون وسایل و ابزار نسبتاً خوبتر میسر و ساده نیست.

راجع به استفاده از حیوانات در کشف جرایم وغیره:

عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ﷺ: «**والذی نفسی بیده لا تقوم الساعة حتی تکلم**

السباع الإنس وحتى يكلم الرجل عذبة سوطه وشراك نعله ويخبره فخذه بما يحدث أهله بعده».[1]

ازابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: قسم به ذاتی که جان من در قبضه اوست قیامت بر پا نخواهد شد تا آنکه حیوانات درنده با انسانها تکلم وصحبت نکنند و تا آنکه سخن نگوید با انسان سر نیزه و بند پاپوشش و خبر ندهد او را ران او از آنچه که در غیاب او اهلش انجام داده اند.

از این حدیث به خوبی معلوم میشود که علم به حدی گسترش میابد که به وسیله آن بشر می تواند حتی حیوانات درنده را به افهام وتفهیم بکشاند و از آنها درجهت منافع خویش استفاده کنند، به هر حال استفاده از حیوانات برای شکار وکشف جرایم شرعاً مشروع بوده چنانچه قرآن کریم ناطق است:

{مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللهُ } (المائدة:۴)

« [و نیز صید حیوانات شکارگر] که شما بعنوان مربیان سگهای شکاری از آنچه الله تان آموخته به آنها تعلیم داده‌اید [برای شما حلال شده است] ».

اما استفاده غیر انسانی وآن هم توهین به کرامت انسانی چون ازدواج حیوانات با انسان که امروز در بسیاری از کشور های الحادی مدرن مروج است غیر مشروع ویک عمل وحشیانه می باشد.

---

١ - أخرجه أحمد (١١٨٠٩) ، وعبد بن حميد (٨٧٧) ، والترمذى (٢١٨١) وقال : حسن غريب . وابن حبان (٦٤٩٤) ، والحاكم (٨٤٤٢) وقال : صحيح على شرط مسلم .

{وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ} [لقمان:۱۹]

« و در راه‌رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته‌ساز که بدترین آوازها بانگ خران است».

علم هرچند علم سحر و یا موسیقی باشد چون علم است سبب می گردد تا ساحر و عالم موسیقی را بسوی الله متعال رهنمون گردد و باعث ایمان آوردن آنها شود، اینک توجه شما را به مطلبی که روزنامه اتحاد شماره ۸۷۴۲ در سال ۱۴۲۰ هـ ق در ابوظبی نشر گردیده معطوف میداریم.

یکتن از دانشمندان موسیقی با شخصی از مسلمانان شرقی در خانه ای با هم روبرو گردیده و هم صحبت میشوند و برای آنها فرصت میسر می گردد آیات چندی را از سوره مبارکه لقمان به آواز قاری شیخ محمد رفعت حسین بشنوند و همین آواز است که دانشمندان غربی را مسحور خود می گرداند و تحت تأثیر آهنگ ملکوتی کلمات قرآن کریم قرار می گیرد وقتی سوره مبارکه به انجام میرسد دانشمند موصوف که سراپا شیفته آهنگ روح نواز قرآن کریم است از هم صحبت خود آرزو می کند سوره موصوف را برایش معنی نماید که دوست مذکور به معنی سوره پرداخته وقتی به این آیه مبارکه میرسد که (... در رفتارت میانه روی اختیار کن و سخن آرام بگو که زشت ترین صداها صدای خر است ...) دانشمند مذکور با اخلاص و فهم کامل می گوید: این کلام، کلام بشر نیست و من شاهدی میدهم که (أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمد رسول الله) وقتی دوستش سوال میکند که از این آیه مبارکه چی مطلبی را درک نمودند که باعث اسلام آوردن او گردید در جواب می گوید: من عمر خود را در تحقیق علم موسیقی از دست داده و توانسته ام، موسیقی که مربوط و منسوب به کاینات زنده است تحلیل نمایم، موسیقی که از نغمات پرندگان و آواز حیوانات سرمایه دارد و دانش من اقتضا می کند که بگویم آواز پرندگان و حیوانات همه دارای نظام و از قانون و اوزانی برخوردار است که جز الله متعال دیگری به آن نمیداند و در بین حیوانات تنها "خر" است که آواز آن دارای نظامی نبوده و آهنگی ندارد تا در دوایر موسیقی قرار گیرد و این خود نشان میدهد که این کلام کلام الله است ، ذاتی که الاغ را خلق نموده و آوازی برایش داده است نه کلام بشر، دانشمند موصوف میخواسته است بگوید که تنها آواز خر است که در چوکات

آهنگ موسیقی قرار نداشته لذا آوازیکه خارج از نظام باشد زشت و منکر پنداشته می شود.
افلاطون میگوید: علم الحان از قبیل علم فلک بوده و بین آنها فرقی دیده نمی شود، وقتی انسان عجایب وحدت و حساب اوزان را درک می کند ضرور به مبدع کاینات تسلیم میشود، آری شنوایی و گوش برای حصول معرفت نظام نغمات خلق گردیده همان طوریکه چشم برای معرفت نظام حرکات مستعد است، به این ترتیب میدانیم که نغمات و حرکات افلاک همه واحد و منظم اند.
پیروان فیثاغورث نه تنها علمای موسیقی را انتقاد نموده، بلکه بر دانشمندان فلکیات نیز خورده گرفته می گویند این دسته دانشمندان وقتی مباحث خود را در ساحه موسیقی بعمل می آورند، تنها می خواهند آوازی را بشنوند و بعد بین آواز ها از نگاه شدت و خفت، اهتزازات حنجره و امثال آن بحث خود را خلاصه کنند که به این ترتیب عقول خود را در ساحه محسوسات خسته کرده اند و جز به کش کردن اوتار و پیچاندن تارها روی گوشک ها دیگر کاری نکرده اند و موسیقی را به چنان سطحی قرار داده اند که مورد استهزاء باشد. البته انسان نمی تواند خود را از حلقه های طبیعت رها گرداند اما وقتی انسان در مورد چگونگی نظام این نغمات، حساب و نسبت آن بحث نماید و بدایع موزونات را از خلال محاسبه بدست آورد. تردیدی نست که به درک خیر و حقیقت میرسند و در اینصورت شخص محقق تا دور دست های عالم عقل راه میابد و زمانیکه عقل در برابر کنه این حقایق عقلی توقف کرد و به معرفت ذات عالی مشرف گردید به سعادت خاص دست می یابد و لذت نغمات عقلی را درک میکند و از نغمات حسی فانی فاصله می گیرد.
اکنون روشن شده باشد وقتی دانشمند موسیقی بعد از شنیدن این کلام که (منکر و زشت ترین صداها صدای خر است) به الله متعال ایمان می آورد، این دانشمند حقیقت صدق و اسرار و حقانیت کلام الله متعال را درک میکند و این امر باعث می گردد که در برابر کلام الهی تسلیم شود و سر بندگی بگذارد و بگوید این کلام کلام بشر نیست بلکه کلام آفریننده خر و آواز آن است.۱

۱ – روزنامه اتحاد طبع ابوظبی شماره ۸۷۴۲ و تفسیر جواهر از شیخ طنطاوی جوهری.

تحقیقات فضایی توسط انسانها وقتی نشأت نمود وتوسعه یافت که برای نخستین بار یوری گاگارین فضا نورد روسی با قمرمصنوعی سپوتنیک به تاریخ چهارم اکتوبرسال(۱۹۵۷) از فضای زمین خارج شد متعاقباً آرمسترانگ امریکایی دومین انسانی بود که به تاریخ بیست جولای (۱۹۶۹) میلادی بالای کره مهتاب قدم گذاشت. درحالیکه الله ﷻ تحقیق این اکتشافات راقبلاً پیش گویی نموده که ذیلاً به آنها اشاره مینماییم:

الله متعال فرموده است: {وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ} (یوسف:۱۰۵)

«و چه بسیار نشانه‌ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی برمی‌گردانند!»

وهمچنان می فرماید: {سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} (فصلت:۵۳)

به زودی نشانه‌های خود را در افقها[ی گوناگون] و در دلهایشان به ایشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است.

ونیز الله متعال از زبان جن ها حکایت نموده می فرماید: {وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا} (الجن:۹)

و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می‌نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد.

افتخارات دنیا عام است به هر که الله خواسته باشد می دهد چه کافر باشد یا مسلمان چنانچه فرموده: { قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا} (مریم:۷۵)

«بگو: هر که در گمراهی است [الله] رحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود.»

وهمچنان می فرماید: {يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ}(الرحمن:۳۳)

«ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید.»

لغت سلطان که به معنی قوه، نیرو، قانون، مسیر خارج شدن، استدلال، ثابت نمودن، حاکمیت وسلطنت می باشد. با مطالعه دقیق متوجه می شویم که به توانمندی انسان به پیشرفت در اعماق زمین وآسمانها اشاره گردیده است اما با داشتن نیروی عالی، واین نیروی عالی تکنالوژی امروزی است که دانشمندان را قادرساخته است تادر اعماق زمین وآسمانها نفوذ نمایند.

چنانچه الله متعال فرموده:**{وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}**(الجاثية:١٣)

«و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.»

زمین کروی است

{يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ} (الزمر:٥)

«شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب»

معلومات این آیه در مورد پیچیده شدن روزوشب بالای یکدیگر شکل زمین را بیان میکند این قضیه صرف در حالتی امکان پذیر است که زمین کروی باشد قران کریم ۱۴۰۰ سال قبل این موضوع را بیان نموده در حالیکه علم نجوم آن وقت زمین را هموار ثابت نموده بود وعلوم امروزی به کروی بودن زمین قایل است.

اشاره به سفر نمودن به مهتاب:

{وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ - لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ}(الانشقاق:١٨-١٩)

«سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود، که قطعا از حالی به حالی برخواهید نشست.»

بعد از ذکر مهتاب آیه بعدی در مورد بالا شدن مرحله به مرحله آمده است وکلمه (ترکبن) از کلمه مراکبه به معنی بالاشدن، گام برداشتن، تعقیب،سوار شدن، اشتراک وحکمروایی گرفته شده است.

درروشنایی این معانی امکان دارد که هدف این آیات واسطه نقلیه باشد. واسطه فضا نوردی نیز مرحله به مرحله از طبقات جوی زمین گذشته وبه ساحه جاذبه مهتاب میرسد سپس بعد از طی طبقات مختلف به مهتاب برسد وقسم یاد کردن به مهتاب بالای این مسئله تاکید بیشتر مینماید، یعنی این آیات ممکن به سفر انسان به مهتاب اشاره نموده با شد.

سقف آسمان نیلگون

{وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ}[الأنبياء:٣٢]

«و آسمان را سقف محفوظ و طاقی محکم آفریدیم و این کافران غافل از مشاهده آن اعراض

میکنند».

گذشتگان رحمهم الله این آیه مبارکه را طوری تفسیر نموده اند که آسمان بسان سقفی است برای خانه ولی این آیه مبارکه احتمال دیگری را نیز دارد طوریکه (فرانک الن) دانشمند بیولوجی می گوید: زمین را غلاف گازی احاطه نموده است و آن شامل گازاتی است که وجود آنها برای حیات ضروری است و به ارتفاع بیش از ۵۰۰ میل زمین را محیط است و این غلاف دارای کثافتی است که میلیون ها شهاب های کشنده را که روزانه بطرف زمین سرازیر می گردند که وارد زمین شوند به همین ترتیب این غلاف درجه حرارت را در اندازه محدود و مناسب زندگی حفظ نموده و بخار آب را در مسافات دور دست میرساند.

بدانید که این راز را کدام ذاتی به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم خبر داده است؟! ضرور آفریدگار کاینات سبحانه و تعالی.

آیا میتوانیم به دیگر کواکب برسیم؟

{يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ}[الرحمن:۳۳]

«ای گروه جن و انس! اگر بتوانید در اطراف زمین و آسمانها بر شوید بیرون روید، شما بیرون شده نمی توانید مگر با نیروی علم و قدرتی که الله برای شما دهد».

این آیه مبارکه اشاره به امکان صعود در کواکب نموده و تسخیر فضا را از طریق نیروی علمی وانمود می گرداند، یعنی چیزی که امروز از طریق علم متحقق گردیده است، سلطان در لغت به معنی حجت و برهان و نیل بوده و شامل معنی قدرت و علم است.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در معنی آیه می فرماید:

هرگاه شما خواستید که بدانید در آسمانها و زمین چیست، پس علم حاصل کنید و شما از آنها چیزی فهمیده نمی توانید مگر از طریق برهان از جانب الله متعال در دنیا.

ستاره بزرگ شعری

{وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى}[النجم:۴۹]

«و یقیناً که او (الله جل جلاله) آفریننده ستاره شعری است».

سؤال شده می تواند که الله جل جلاله روی چه علتی نسبت این ستاره را به خود فرموده است در حالی که همه کاینات از اوست؟

درجواب میتوان گفت: الله جل جلاله به سبب آنکه این ستاره بس بزرگ و عظیم است نسبت

آنرا به خود می نماید ، وقتی ما حجم زمین را به اندازه یک نخود فرض نماییم مساحت آفتاب نسبت این دانه نخود بسان مائده است که طول قطر آن یک متر باشد که بر اساس همین قیاس یعنی اگر زمین به اندازه نخود فکر شود، سطح ستاره شعری به صد متربالغ می گردد.
بعضی دانشمندان می گویند: ستاره شعری ۲۹ مرتبه بزرگتر از آفتاب است به این ترتیب هرگاه ستاره شعری پنجاه بیلیون میل از ما فاصله نمی داشت زمین با همه هست و بود خود نسبت حرارت آن به خاکستر مبدل می گردید.

کاینات بصورت استمراری وسعت اختیار می کنند

{وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ}[الذاریات:۴۷]

«کاخ آسمان (رفیع) را ما به قدرت خود برافراشتیم و ماییم که آنرا وسعت میدهیم».
این آیه مبارکه اشاره به آن دارد که دایره آسمان به وسعت خود می افزاید و این حالت استمراری بوده از همان روزی که الله جلّ جلالُه کاینات را خلق فرموده تا اکنون و تا روز واپسین با سرعت شفگت آوری وسعت اختیار می کند.
علمای فلکیات معتقد اند که دایره کاینات در ابتدا به ۱۰۰۰ میلیون سال نوری وسعت داشته است و طبق گفته دانشمند (ایدنگتون) این دایره پهناور اکنون به ده برابر اصلی خود رسیده است و این وسعت یابی به همان سرعت خود ادامه دارد.
اید نگتون می گوید: مثال نجوم و کهکشان ها در برابر وسعت کاینات بسان نقوشی اند که بر روی سطح بالون بزرگ نقاشی گردیده باشد و این بالون بصورت استمراری تحت یک نظام بزرگتر گردد بسان آنکه شما پوقانه را پر باد نماید و این عملیه را ادامه دهید به این ترتیب کرات فضائی از هم دور گردیده و از هم فاصله میگیرند روی این مقدمه میتوانیم به معنی این فرموده الله متعال بفهمیم که (و مایم که آنرا وسعت میدهیم) ولی طوریکه الله متعال می فرماید روزی کاینات در هم پیچیده می شود که ما موضوع را بعد مفصل تر بحث خواهیم کرد. الله جل جلاله می فرماید: {**يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ**}[انبیاء:۱۰۴] یعنی روزی که آسمانها را بسان طومار درهم پیچیم و به حال اول که آفریدیم باز گردانیم.

{أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ}[الأنبياء:۳۰]

« آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند؟».

این آیه مبارکه از عجایب اعجاز علمی در قرآن کریم است زیرا قرآن صدها سال قبل از دانشمندان فلکیات امروزی واضح گردانیده است که کاینات با همه عوالم آن از کهکشان ها و نجوم و سیارات در ابتدا کتله واحدی بوده و بعد الله آنها را از همه جدا گردانیده است که بالضبط کیفیت آن فهمیده شده نمی تواند که عین مطلب را (لاپلاس) نیز اظهار می کند مطلب دیگری که از این آیه به صراحت فهمیده میشود موضوع کواکب و زمین است که از هم جدا گردیده و بنام آسمانها یاد شده اند که کواکب مذکور نیز از جنس زمین بوده و اطلاق آسمان بر آنها گردیده است و اینکه فضای نیلگون را بنام آسمان یاد می کنیم همان آسمانی نیست که زمین از آن جدا گردیده باشد زیرا این فضای نیلگون از گازات و غیره تشکیل گردیده است.

آیا در دیگر کرات حیات موجود خواهد بود؟

{وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ} [**شوری:۲۹**]

«از جمله آیات قدرت خلقت زمین و آسمانها است و هم آنچه در آنها از انواع جنبندگان پراگنده است و او به جمع آوری آنچه پراگنده است هر وقت بخواهد قادر است».

در تفسیر این آیه مبارکه که (و ما بث فیهما من دابه) بعضی ها فکر نموده اند که دواب فقط در همین زمین است و این مطلب را از (فیهما) یعنی از مجموع آسمان و زمین فهمیده اند که شش زمین دیگرهم است، ممکن است در بعضی آنها حیات موجود باشد و روزی علم بتواند از این راز پرده بردارد.

الله جلت عظمته در سوره نحل آیه ۴۹ فرموده است: **{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ}** « و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است برای الله سجده می کنند و تکبر نمی‌ورزند».

در این آیه مبارکه اسم موصول دو مرتبه ذکر می گردد نه یک مرتبه طوریکه در سوره (شوری) دیده شد یعنی یک مرتبه مربوط به آسمان و مرتبه دیگر مربوط به زمین است تا در بودن (دابه) در آسمان هیچ شکی بجا نماند و ذکر ملائکه گمانی را که مراد از آن دابه خواهد بود بکلی نفی می کند و واضح میگردد که فرشتگان غیر از دابه اند و ما حق نداریم از دابه به ملائکه تعبیر نماییم، به هر صورت آیه مبارکه هوشدار دهنده برای انسانها است که تا اکنون از آن چیزی نمی دانیم و وقتی این مطلب کشف گردد که در فلان ستاره حیات موجود است در آن صورت معجزه از معجزات علمی دیگری از قرآن متحقق می گردد و دلیل دیگری در ردیف دیگر دلایل بدست می آید که قرآن مجید کلام رب العزت است.

{خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا} [لقمان:۱۰]
«آسمانها را بی ستونی که به حس مشاهده کنید خلق کرده است».
در آیه دوم سوره رعد چنین ذکر می گردد که: {اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا}«الله آن ذات پاکی است که آسمانها را چنانکه می نگرید بی ستون بر افراشت».
در این مبحث موضوع جالبی را در ساحه اعجاز علمی در قرآن کریم به مطالعه خوانندگان عزیز خود میرسانیم و خواهیم دید که این گنبد نیلگون آسمان چگونه بی ستون های مرئی بر افراشته شده و ستارگان آتشین و هم ستارگان خاموش در سقف جهان ما چگونه به حیث خشت های تعمیر بزرگ جهان به کار رفته است.
برای فهم این امر و آشنایی با ستونهای غیر مرئی ایجاب مینماید تا با قوه جاذبه آشنا گردیم و در مورد اینکه جاذبیت چیست؟ می توان چنین وضاحت داد که جاذبیت قانون فراگیرنده است در کاینات که در طبیعت اشیا خلق گردیده، زمین و آسمان را یکسان احتوا میکند به این معنی که قانون جاذبیت در هر کتله که شما فکر بتوانید موجود بوده و این قوه مساوی است به حاصل ضرب دو کتله متجاذب که بالای مربع مسافه فاصله بین دو کتله تقسیم گردیده و حاصل آن با جاذبیت ثابت عام ضرب گردد از این فورمول چنین مطلب بدست میاید که قوه جاذبیت به ازدیاد هر یک از دو کتله زیاد گردیده و نسبت نقص هر یک از آنها کاهش می یابد. به همین ترتیب این قوه به کوتاهی مسافه بین دو کتله متجاذب زیاد گردیده و نسبت ازدیاد مسافه بین آن دو کتله کاهش میابد، که این قانون را بنام قانون (تربیع عکس) یاد می نمایند و این قانون را برای اولین مرتبه به قول فزیک دانان، نیوتن کشف نموده و گفت: این یک مطلب غیر مفهوم است و ما نمیدانیم که ماده بدون حیات و احساس چگونه میتواند که ماده دیگری را بدون هیچگونه واسطه به خود بکشاند ولی او ندانسته بود که همین قوه جاذبیت است که الله متعال ساختمان آسمانها را روی آن استوار گردانیده است، همان طوریکه الله متعال می فرماید: آسمانها را بی ستونی که به حس مشاهده کنید خلق کرده است.
محمد عبده رحمه الله در مورد (بَنَاهَا) که در سوره شمس ذکر گردیده و الله جل جلاله می فرماید که: {وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا} و قسم به آسمان و آنکه کاخ رفیع را بلند کرد. میگوید که: الله متعال هر ستاره را از ستارگان آسمان در خانه بزرگ کاینات به منزله خشتی قرار داده است که در سقف عمارت یا گنبد و یا دیوار های این عمارت بکار برده شده و این ستارگان

را با سیخ و سمنت جاذبیت عمومی و شامل با هم وصل کرده باشد همانطوریکه اجزای یک عمارت واحد با هم شکل میگیرد. تفسیر این آیه مبارکه به این مفهوم سرآغاز تفسیری پنداشته میشود که آیات قرآنی بر اساس سنن کونی و اکتشافات علمی تفسیر گردد و ایشان توانسته اند تا از علوم یقینی در تفسیر این آیه مبارکه استفاده کنند و از فرضیات و نظریات دوری گزینند و روی اساس قانونی که به تجربه رسیده است اتکاء نمایند که باید گفت: محمد عبده رحمه الله نسبت آشنایی با لغت اروپایی ها به این گونه تفسیر دست یافته اند که اکثر علمای ما از آن محروم اند.

محمد عبده در مورد جاذبیت عام و فراگیرنده و اثر آن در بنای آسمانها که الله متعال بندگان خود را بدان متوجه گردانیده است سخن میگوید و واضح میگرداند که الله متعال برافراشتن آسمان را از عمارت زمین بر اساس جاذبیت عامه قرار داده است همان طوریکه تماسک اجزای آسمان بدون تماس با همدیگر برافراشته شده است و این امر عجیبی است که دانشمندان بعد از یکهزار و چند صد سال به معنی آیات قرآنی می فهمند و از قوه جاذبه بحث میکنند، در حالیکه الله متعال هزار و چند صد سال قبل این مطلب را برای مسلمانان واضح گردانیده است ولی ما نتوانسته بودیم به مطلب قرآن کریم پی ببریم، به همین ترتیب نکته دیگری که قابل تذکر بوده این است که با وجود آشنایی دانشمندان با جاذبیت عمومی تا اکنون نتوانسته اند از اسرار این جاذبیت پرده بردارند زیرا این قوه جاذبه از قوه جاذبه برق و یا مقناطیس فرق داشته است که کلید فهم این مطلب باز هم در پرده غیب قرار دارد.

چه زیباست که قرآن کریم این مطلب را با چنان اسلوبی بیان مینماید که انسان ها در هر عصر توانسته اند از آن مطلبی را درک کنند و این پدیده عجیب طوری وانمود میگردد که گویا این آیات مبارکه فقط برای اثبات همین مطلب نازل گردیده باشد.

برای فهم این مطلب اندکی بیشتر عمیق می گردیم:

آیات مبارکه همان طوریکه به خلق آسمان دلالت میکند، موضوع برافراشتن آسمان را بدون ستون مرئی نیز در بر میگیرد. باری اگر به همین کلمه اکتفا میگردید که (بغیر عمد) بدون ستون در این صورت نفی مطلق "ستون" مراد میگردید، یعنی ستونی که دیده میشود و ستونی که دیده نمی شود که به این ترتیب نفی مطلق واقع پنداشته میشد ولی الله متعال در این اعجاز مزدوج نفی خلق و ارتفاع را به کلمه (ترونها) مقید میگرداند و ضمیر منصوب در (ترونها) اولتر به اقرب که (عمد) است راجع میشود که معنی آن چنین میشود (بی ستون مرئی) یعنی از شأن و فطرت این ستون همین چیزی است که شما او را دیده نمی توانید باری اگر ضمیر

به آسمان راجع گردد، آیه مبارکه چنین معنی میدهد (آسمانی که شما آنرا می بینید، مخلوقی است بلند و بدون چنان ستونی که مردم خانه های خود را بدان استوار می گردانند) از جانب دیگر لفظ (رفع السموات-بلند گردانید آسمانها) را همچنان مطلب عجیبی است که جز الله دیگری را این قدرت نیست به این ترتیب هر دو وجه آن طبق لغت عامه از تعبیرات زیبای قرآنی پنداشته میشود و متضمن اعجاز عمیق علمی است.

زمخشری این دو معنی را بنابر تخییر فهمیده است به این معنی که (ترونها) را صفت ستون بدانیم. چنین معنی میدهد بغیر ستونی که دیده شود، برافراشته است یعنی در حقیقت ستونی دارد که آن قدرت الله تعالی و تدبیر الله متعال است و مردم این تدبیر را دیده نمی توانند و کیفیت امساک این بناء با عظمت را نیز نمیدانند. اما دانشمندان امروزی غیر از دانشمندان دیروز اند، گذشتگان در روشنی دانش همان روز زندگی مینمودند ولی دانشمندان امروزی که همدوش اکتشافات امروزی وارد بحث میشوند و این ستون های بسیار مستحکم غیر مرئی را کشف میکنند وسخن از قوه فراگیرنده جاذبیت به میان می آورند و میگویند الله متعال می فرماید که (الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها) الله است آن ذات پاکی که آسمانها را چنانکه می نگرید بی ستونی که می بینید برافراشت. که این ستون غیر مرئی همان قوه جاذبیت است.

و نیز این فرموده الله ﷻ که می فرماید: {**أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا**}[نازعات:۲۷] «آیا نزد شما بنای شما آدمیان دشوار است یا بنای آسمان بلند که بنا کرده است؟». و این فرموده الله متعال که {**اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً**} [غافر:۶۴] «الله است آنکه زمین را آرامگاه شما قرار داد و آسمان را برافراشته است».

در این جا می بینیم که لفظ (بناء) در قرآن کریم در وصف آسمان استعمال میگردد، در حالیکه لفظ (بنیان) در مورد عمارت های انسانی در روی زمین استعمال گردیده است، بسان اعمار منازل که در آن خشت و چوب به کار میرود ولی در بناء آسمان ستارگان و سیارات و اقمار و اجرام سماوی از هم دور افتاده که توسط قوه جاذبیت غیر مرئی با هم ارتباط داده شده است استعمال می گردد.

به این فرموده الله ﷻ توجه نمایید که می فرماید: {**فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)**} [واقعه:۷۵-۷۶] «سوگند یاد می کنم به مواقع ستارگان و این سوگند

اگر بدانید سوگند بسیار بزرگی است».

این آیه مبارکه بر عظمت سری دلالت میکند که این سوگند متضمن آنست چون واقع و موقعیت ستارگان که مسافات فاصله بسیار وسیعی را در بر میگیرد، سوگند به عظمت این مسافات از ناحیه و از ناحیه دیگر به اهمیت مسافات فاصله بین ستارگان که قوه جاذبه آنها را با هم وصل میگرداند و علاوه از این ذکر ستارگان اشاره به کتله های بزرگی میگردد که هر یک از ستارگان حاوی آنها اند که روی همرفته نسبت زیادت کتله ها، زیادت قوه جاذبیت بدست میاید و این مطلبی است که قانون کمیت نیوتن در ساحه جذب فراگیرنده اشاره می نماید، در اینجا بجاست که در ذهن خوانندگان این سوال پدید آید که چرا زمین بر روی آفتاب نمی افتد و یا ماه بر روی زمین نمی نشیند و یا همه اجرام سماوی نسبت تأثیر قوه جاذبیت با هم یکجا نمی گردند؟؟

ولی باید گفت همان طوریکه مثلاً قمر در ماحول زمین دوران میکند در عین حال زمین قمر را بسوی مرکز دوران خود میکشاند ولی ماه با قوه دیگری که مساوی به قوه جذب است بر قوه جاذبه زمین غلبه حاصل میکند که این قوه بنام قوه فرار از مرکز یاد میشود و به اینصورت ماه میخواهد بصورت مستقل به دوران خود ادامه دهد تا آنکه هردو قوه جذب و فرار از مرکز معادل همدیگر قرار میگیرند، مانند تعادل دو پله ترازو همین علت است که قمر در مدار خود تا وقتی که اراده الله متعال است با حفظ توازن در مدار خود حرکت دورانی داشته و بر زمین نمی افتد الله متعال می فرماید:**{وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ}** [حج:۶۵] «و آسمان را نگهداشته است که بر زمین نیفتد که همانا الله در باره بندگان بسیار رؤوف و مهربان است».

{الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)} [الرحمن: ۵-۷]

«ماه و خورشید به حکم نافذ و جاذبه به حساب معین در گردش اند و گیاه و درختان هم به سجده او سر به خاک نهاده اند و آسمان را کافی بلند گردانید و میزان را در عالم وضع فرمود».

می بینید که میزان الهی محسوب بحسبان چه اعجازی دارد که اگر توازنی بین قوه جاذبه و قوه دافعه وجود نمیداشت ضرور آسمان بر زمین می افتید و اهمیت توازن است که اساس

حساباتی میباشد که اکنون در پرتاب اقمار مصنوعی در مدار معین بکار میرود، نکته دیگری که از (والنجم والشجر یسجدان) فهمیده میشود اشاره به این است که همه چیز در کاینات سجده کنان به الله متعال در مدارات منحنی خود به اثر قوه جاذبه در حرکت اند. اینست اعجاز علمی در قرآن کریم که آن همه دلالت میکند کاینات و قرآن از الله و از جانب الله متعال بوده و سیدنا محمد علیه الصلاه والسلام برگزیده و پیامبر الله متعال است.

دانشمندان فضا و آنانی که در پرتاب اقمار مصنوعی تخصص دارند در سال ۱۹۵۸ بر اساس پدیده توازن بین قوه جاذبه و دافعه در پرتاب اقمار مصنوعی در ماحول زمین آنهم در مدارات مختلف دست یافتند و تنها اقماری که برای اتصالات بی سیم پرتاب گردیده اند و بیننده آنها را از زمین بصورت ثابت مشاهده میکنند، علت آن اینست که سرعت دورانی آنها در ماحول زمین با دوران زمین در محور آن یک برابر توزین گردیده است که ما آنها را ثابت و جابجا فکر میکنیم.

قانون جاذبیت سرعت فرار هر چیزی را از سطح هر جرم معین میگرداند روی همین حساب پرتاب اقمار مصنوعی و سفینه های فضایی از زمین به همان سرعت معینه انجام داده میشود که این سرعت بر جاذبیت زمین غلبه داشته باشد مثلاً ایجاب میکند که اقمار مصنوعی دارای چنان سرعتی باشند که کمتر از هفت میل در ثانیه نباشد تا بتواند از قوه جاذبه زمین فرار نموده در ماحول آفتاب قرار گیرد و اگر خواسته باشیم سفینه از قوه جاذبه آفتاب بتواند فرار کند، باید سرعت آن از ۲۵ میل در ثانیه کمتر نباشد و ...

چه زیباست فرموده الله متعال:**{يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ}** [الرحمن:۳۳]

«ای گروه جن و انس اگر میتوانید از اطراف زمین و آسمانها بر شوید بیرون روید ولی از (این ساحه) بیرون نتوانید شد مگر به نیروی توانایی و قدرت».

می بینیم که این توانایی و قدرت وابسته به نیروی سرعت فرار از تحت قوه جاذبه زمین و دیگر اجرام است که جهان امروزی در این مسابقه رو آورده اند این است قوه جاذبه.

تزیین آسمان با ستارگان

{إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ}[الصافات: ۶]؛ «در حقیقت، ما آسمان نزدیک را با زیور سیّارات آراستیم».

نکتهٔ علمی

الله متعال در آیه فوق می‌فرماید: «آسمان پایین را با کواکب تزیین کردیم»، در حالی که فرضیه‌ای که در آن زمان بر افکار و دانشمندان حاکم بود می‌گفتند: فقط آسمان بالا (آسمان هشتم طبق فرضیه بطلمیوس) آسمان ستارگان ثوابت است.

ولی چنان که می‌دانیم، بطلان این فرضیه اثبات شده و عدم پیروی قـرآن از فرضیهٔ نادرست مشهور آن زمان، خود معجزه زنده‌ای از این کتاب آسمانی است.

نکته جالب دیگر اینکه از نظر علم امروز مسلم است که چشمک زدن زیبای ستارگان به خاطر قشر هوایی است که اطراف زمین را فرا گرفته و آنها را به این کار وا می‌دارد و این با تعبیر «السماء الدنیا»؛ (آسمان پایین) بسیار مناسب است، اما در بیرون جو زمین، ستارگان حالت زیبای چشمک زنی را ندارند.

جایگاه و مسیر مشخص ستارگان

{فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ}[واقعه: ۷۵-۷۶]؛ « نه [چنین است که می‌پندارید] سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان- اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است».

نکتهٔ علمی

امروز برای ما روشن شده است که ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد و مسـیر و مدار آنها که طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین می‌شود، بسیار دقیق و حساب شده است. سرعت سیر هر کدام از آنها با برنامه معینی انجام می‌پذیرد. این مسأله گرچه در کرات دور دست دقیقاً قابل محاسبه نیست، اما در منظومه شمسی که خانواده ستارگان نزدیک به ما را تشکیل می‌دهد، دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و نظام مدارات آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وا می‌دارد.

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد و در جهان، کهکشان‌های زیادی موجود است که هر کدام

مسیر خاصی دارد، به اهمیت این سوگند قرآن بیشتر پی می‌بریم.

هم‌چنین دانشمندان فلکی معتقدند این ستارگان که تعداد آنها بیش از میلیاردها عدد است، فقط قسمتی از آنها را با چشم غیرمسلح می‌توان دید و قسمت بسیار بیشتری را جز با تلسکوب‌ها نمی‌توان دید. حتی قسمتی از آنها با تلسکوب هم قابل دید نیست، بلکه فقط با وسایل خاصی می‌توان از آنها عکس‌برداری کرد و همه اینها در مدار مخصوص خود شناورند و هیچ احتمال نیز وجود ندارد مگر آنکه الله متعال بخواهد که یکی از آنها در حوزهٔ جاذبه ستاره دیگری قرار گیرد یا با ستاره دیگری تصادم کند. در واقع، چنین تصادمی همانند این است که فرض کنیم یک کشتی اقیانوس‌پیما در دریای مدیترانه با کشتی دیگری در اقیانوس کبیر تصادم کند، در حالی که هر دو کشتی به یکسو و با سرعت واحدی در حرکتند. چنین احتمالی اگر محال نباشد، لااقل بعید است. با توجه به این اکتشافات علمی از وضع ستارگان اهمیت سوگند بالا بیشتر روشن می‌گردد؛ از این‌رو، آیه بعد می‌افزاید: {**وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ**}[واقعه: ۷۶]؛ «اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است».

این آیه به خوبی گواهی می‌دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود و این خود که در عصری که شاید هنوز عده‌ای می‌پنداشتند ستارگان میخ‌های نقره‌ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده‌اند، یک اعجاز علمی قرآن به شمار می‌رود. یک چنین بیانی، آن هم در محیطی که محیط جهل و نادانی بود، محال است از یک انسان عادی صادر شود.[1]

حرکت دورانی و جریانی خورشید

{**وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَاالَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِوَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**} [یس: ۳۸ـ۴۰]؛« و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است- و برای ماه منزلهایی معین کرده‌ایم تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد-نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند».

---

۱ – تفسیر جواهر، ۲۳/ ۲۶۵.

نکتهٔ علمی

آن روز که این آیات نازل شد، فرضیه هیأت بطلمیوس با قدرت هر چه تمام بر محافل علمی حاکم بود. طبق این فرضیه، اجرام آسمانی به خودی خود گردشی نداشتند، بلکه در دل افلاک که اجسامی بلورین و همچون طبقات پوست پیاز روی هم متراکم بودند، میخکوب شده بودند و حرکت آنها تابع حرکت افلاکشان بود؛ بنابراین، در آن روز نه شناور بودن خورشید مفهومی داشت و نه حرکت طولی و جریانی آن، اما بعد از فرو ریختن پایه‌های فرضیهٔ بطلمیوس در پرتو کشفیات قرون اخیر و آزاد شدن اجرام آسمانی از قید و بند افلاک بلورین، این نظریه قوت گرفت که خورشید در مرکز منظومه شمسی قرار دارد و تمام منظومه شمسی پروانه‌وار به گرد آن می‌چرخند. در اینجا باز مفهوم تعبیرات آیات فوق که حرکت طولی و دورانی را به خورشید نسبت می‌داد، روشن نبود تا اینکه باز علـم به پیشرفت خود ادامـه داد و حرکت‌هایی برای خـورشید ثابت شد حرکت‌هایی از قبیل:

۱ـ حرکت وضعی آن به دور خودش؛

۲ـ حرکت طولی آن همراه منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان؛

۳ـ حرکت دورانی آن همراه مجموعه کهکشانی که جزئی از آن است.

و بدین ترتیب، یک معجزه دیگر علمی برای قرآن به اثبات رسید.

برای روشن‌تر شدن این مسأله، قسمتی از بحثی را که پیرامون حرکت خورشید آمده است، در اینجا می‌آوریم.

خورشید دارای حرکات ظاهری (حرکت یومی و حرکت سالیانه) و حرکات واقعی است. خورشید در حرکت یومی و حرکت ظاهری کره آسمان شرکت دارد. در نیمکره ما از مشرق طلوع می‌کند، در طرف جنوب از محل نصف النهار می‌گذرد و در مغرب غروب می‌نماید. عبور آن از نصف النهار (ظهر حقیقی) را مشخص می‌سازد. خورشید، حرکت (ظاهری) سالیانه‌ای به دور زمین نیز دارد که هر روز آن را نزدیک یک درجه از مغرب به طرف مشرق می‌برد.

در این حرکت، خورشید سالی یک‌بار از مقابل برج‌ها می‌گذرد. این حرکت در تاریخ نجوم اهمیت فراوان داشته است، اعتدال و انقلاب و میل کلی مربوط به آن، و سال شمسی مبتنی بر آن است.

علاوه بر این، حرکات ظاهری حرکت دورانی کهکشان، خورشید را با سرعت حدود یک میلیون و یکصد و سی هزار کیلومتر در ساعت در فضا می‌گرداند، اما در داخل کهکشان

ثابت نیست بلکه با سرعتی قریب به هفتاد و دو هزار و چهارصد کیلومتر در ساعت! به جانب صورت فلکی حرکت می‌کند و اینکه ما از این حرکت سریع خورشید در فضا بی‌خبریم، به سبب دوری اجرام فلکی است که مأخذ تشخیص این حرکت وضعی خاص نیز هست. دوره حرکت وضعی خورشید در استوای آن حدود بیست و پنج شبانه روز می‌باشد.[1]

بررسی

درباره انطباق حرکت‌های خورشید با آیات مورد بحث، تذکر چند نکته لازم است:

نکته اول ـ سه احتمال در کلمه «مستقر» وجود دارد؛ مصدر میمی اسم مکان و اسم زمان. هم‌چنین چند احتمال در معنای لام در «لمستقر» وجود دارد؛ به معنی «الی»، «فی» و به معنی غایت. هم‌چنین در مورد کلمه «جریان» چهار احتمال وجود دارد؛ حرکت انتقالی طولی، حرکت وضعی، ادامه حیات زمانی و حرکت درونی خورشید.

با ترکیب این احتمالات با یکدیگر ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است که ممکن است همه این احتمالات مراد آیه باشد.

پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده باشد و آن هم مراد باشد؛ از این‌رو، نمی‌توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و دیگر احتمالات شناخته شده یا کشف نشده را نفی کرد. البته ظاهر آیات ۳۷ـ۴۰ سورهٔ یس، همان معنای حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت است که با واژه «یسبحون» در ذیل آیه تأیید می‌شود.

نکته دوم ـ حرکت انتقالی خورشید به طرف یک مکان نامعلوم را می‌توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد، اما تعیین این مکان (ستاره یا...) یا تحمیل آن بر آیه قرآن صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که تعیین قطعی این مکان مشخص نیست؛ لذا نمی‌توان مکان‌های حدسی را به قرآن نسبت داد.

نکته سوم ـ اشارات صریح قرآن به حرکت خورشید ـ هر کدام از معانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم ـ از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است؛ چون قرآن کریم در زمانی سخن از مدار (فلک) خورشید و جریان و حرکت واقعی آن گفته که هیأت بطلمیوسی فقط همین حرکت کاذب را به رسمیت می‌شناخت و این مطلب، عظمت علمی قرآن و آورنده آن، یعنی پیامبر اکرم ﷺ را نشان می‌دهد.

نکته چهارم ـ در مورد اینکه آیا این اشارات علمی قرآن اعجاز علمی آن را اثبات

---

۱ – تفسیر جواهر، ۱۸/ ۳۸۸.

می‌کند یا خیر، می‌توان تفصیل قایل شد؛ بدین معنی که بگوییم بخشی از این حرکت‌ها قبلاً توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود، بلکه توسط قرآن و بر خلاف هیأت بطلمیوسی بیان شده است، پس اعجاز علمی قرآن است. آنچه کتاب مقدس از آن خبر داده، همان جمله‌ای است که می‌گوید: و «خورشید» مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند»[1]. از این جمله فقط حرکت انتقالی دورانی خورشید استفاده می‌شود؛ چون پهلوانان در میادین به طرف جلو و به صورت دورانی می‌دوند.

اما حرکت‌های دیگر مثل حرکت انتقالی طولی، حرکت وضعی، حرکت زمانی و حرکت دورانی خورشید از ابتکارات قرآن است که اعجاز علمی آن را ثابت می‌کند.[2]

حرکت زمین

{وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ}[نمل: ۸۸]؛ «کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند. این صنع و آفرینش الله متعال است که همه چیز را متقن آفریده است، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید، آگاه است».

نکتهٔ علمی

قرآن در این آیه به مسأله مبدأ و معاد و نشانه‌های قدرت و عظمت الله متعال در عالم هستی و هم‌چنین حوادث رستاخیز پرداخته است.

بسیاری از مفسران معتقدند این آیه به حوادث آستانه رستاخیز اشاره دارد؛ چرا که می‌دانیم در پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، زلزله‌ها، انفجارها و دگرگونی‌های عظیم واقع می‌شود و کوه‌ها از هم متلاشی می‌گردند. این نکته در بسیاری از سوره‌های آخر قرآن صریحاً آمده است. قرار گرفتن این آیه در میان آیات رستاخیز، گواه این تفسیر است، ولی قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می‌کند و آن اینکه آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت الله متعال در همین دنیاست و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست، اشاره می‌کند. در توضیح این تفسیر، مطالب زیر جالب توجه است:

۱- آیه می‌گوید: گمان می‌کنی کوه‌ها جامد و ساکنند، در حالی که همچون ابر در حرکت اند. معلوم است این تعبیر با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست؛ چرا که این حوادث به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن از مشاهده آنها مادران کودکان شیرخوار خود را فراموش می‌کنند و زنان باردار سقط جنین می‌نمایند و مردم از شدت وحشت همچون مستانند، در

---

۱ - (کتاب مقدس، کتاب مزامیر، ۱۹/ ۵).

۲ - ر.ک: پژوهشی دراعجاز علمی قرآن، رضایی اصفهانی، ۱/ ۱۶۹.

حالی که مست نیستند.

۲- تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات یکنواخت و نرم و بدون سر و صداست نه انفجارهای عظیمی که صدای رعدآسایش، گوش‌ها را کر می‌کند.

۳-تعبیر بالا نشان می‌دهد، در عین اینکه کوه‌ها ظاهراً ساکن اند، در واقع، در همان حال به سرعت حرکت می‌کنند؛ یعنی آیه دو حالت از یک شیء را در آن واحد بیان می‌کند.

۴-تعبیر به اتقان که به معنی منظم ساختن و محکم نمودن است نیز تناسب با زمان برقراری نظام جهان دارد، نه زمانی که این نظام فرو می‌ریزد و متلاشی و ویران می‌گردد.

۵-جمله {إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ}مخصوصاً با توجه به اینکه «تفعلون» فعل مضارع است، نشان می‌دهد که مربوط به این دنیاست؛ چرا که می‌گوید: او از اعمالی که شما در حال و آینده انجام می‌دهید با خبر است؛ لذا اگر مربوط به پایان این جهان بود، می‌بایست گفته شود «ما فعلتم» (کاری که انجام دادید). از مجموع این قراین دقیقاً چنین استفاده می‌شود که این آیه یکی دیگر از عجایب آفرینش را بیان می‌کند.

نتیجه‌ای که از تفسیر آیه می‌گیریم، این است که این کوه‌ها که ما آنها را ساکن می‌پنداریم، با سرعت زیاد در حرکت اند. مسلّماً حرکت کوه‌ها بدون حرکت زمین‌های دیگر که به آنها متصل است، معنی ندارد و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود که زمین با سرعت حرکت می‌کند، همچون حرکت ابرها. طبق محاسبات دانشمندان امروز سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سرعت سیر آن در حرکت انتقالی به دور آفتاب از این هم بیشتر است.

اینکه چرا قرآن کوه‌ها را مرکز بحث قرار داده، شاید بدین جهت است که کوه‌ها از نظر سنگینی و وزن و پا بر جایی ضرب‌المثل‌اند و برای تشریح قدرت الله متعال نمونه خوبی هستند؛ زیرا آنجا که کوه‌ها با این عظمت و سنگینی به فرمان الله (همراه زمین) حرکت کنند، قدرت او بر هر چیز به ثبوت می‌رسد. به هر حال، آیه مورد نظر از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا می‌دانیم نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند، گالیله ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بودند که در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ م. این عقیده را برملا کردند، هر چند ارباب کلیسا به شدت آنها را محکوم کرده، تحت فشار گذاشتند. با این حال می‌بینیم که قرآن مجید حدود یک‌هزار سال قبل از آن دو، پرده از روی این حقیقت برداشت و حرکت زمین را به صورت فوق به عنوان یک نشانه توحید مطرح ساخت.[1]

---

۱ - تفسیر جواهر، ۱۵/ ۵۶۳.

بررسی

در مورد حرکت زمین چند نکته لازم است که بیان شود.

نکته اول ـ به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که حرکت زمین اجمالاً مورد پذیرش قرآن کریم بوده است؛ هر چند این آیات به حرکت‌های متفاوت زمین اشاره می‌کند و تنها یک حرکت خاص را در نظر ندارد.

نکته دوم ـ تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین، بر خلاف هیأت بطلمیوسی حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن است؛ چرا که در هیأت بطلمیوسی زمین را ساکن و مرکز جهان می‌دانستند، اما قرآن سخن از حرکت آن گفته است و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آن توسط امثال کپرنیک به اثبات رسید و این گونه عظمت قرآن و پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند.

نکته سوم ـ خبر دادن قرآن از حرکت زمین، هر چند که عظمت قرآن را می‌رساند، اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌رود؛ چرا که افرادی مثل فیثاغورث، فلوته خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیانتوس آسوسی قبل از بطلمیوس قایل به حرکت زمین شده بودند. پس قبل از اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور همان سکون زمین یعنی نظریه بطلمیوس بود و دیدگاه مغلوب همان حرکت زمین بود.

اعجاز علمی قرآن وقتی ثابت است که قرآن نظریه‌ای را ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد، در حالی که نظریهٔ حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود، ولی مشهور نبود؛ هر چند این مطلب ضرری به عظمت قرآن نمی‌زند چرا که قرآن در عصری که دانشمندان مشهور، مقهور نظریه سکون زمین بطلمیوس بودند، شجاعانه و با صراحت بر خلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن‌ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.[1]

آماده شدن زمین برای زراعت به وسیله باران

{فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا} [عبس: ۲۴ـ۲۸]؛ «و انسان باید به غذایش نظر کند؛ که ما آب را با بارشی فرو ریختیم؛

۱ - پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رضایی اصفهانی، ۱/ ۱۸۵.

سپس زمین را کاملاً شکافتیم؛ و در آن دانه (ها) رویاندیم؛ و (نیز) انگور و سبزی».

نکته علمی

در آغاز، سطح زمین را قشر عظیمی از سنگ‌ها پوشانده بود. باران‌های سیلابی پی در پی فرو باریدند و سنگ‌ها را شکافتند. ذرات آن را جدا کردند و در قسمت‌های گود زمین گستردند و به این ترتیب تودهٔ خاک قابل زراعت تشکیل شد و هم اکنون نیز سیلاب‌ها قسمتی از آنها را در خود حل کرده، به دریا می‌ریزند. اما خاک‌های جدیدی که به وسیله برف و باران مجدداً تشکیل می‌شود، جای آن را می‌گیرد وگرنه انسان گرفتار کمبود خاک زراعتی می‌شد. به این ترتیب آیه اشاره به یکی از معجزات علمی قرآن است که نشان می‌دهد اول باران‌ها فرو می‌بارند و سپس زمین‌ها شکافته می‌شوند و آماده زراعت می‌گردند. نه تنها در روزهای نخست این عمل صورت گرفته که امروز نیز ادامه دارد. [1]

رستاخیز انرژی‌ها

{الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ}[یس:۸۰]؛ «(همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می‌افروزید».

نکته علمی

نخستین تفسیری که بسیاری از مفسران برای این آیه ذکر کرده‌اند و معنی ساده و روشنی است که برای عموم مردم قابل فهم می‌باشد، چنین است: در اعصار قدیم در میان عرب‌ها این امر رایج بود که برای آتش افروختن از چوب درختان مخصوصی به نام مرخ و عفار که در بیابان‌های حجاز می‌رویید، استفاده می‌کردند. مَرخ (بر وزن چرخ) و عَفار (بر وزن تبار) دو نوع چوب آتش زنه بود که اولی را زیر قرار می‌دادند و دومی را روی آن می‌زدند و مانند سنگ آتش‌زنه جرقه از آن تولید می‌شد. در واقع، به جای کبریت(گوگرد) امروز، از آن استفاده می‌کردند.

قرآن می‌فرماید: آن ذاتی که می‌تواند از این درختان سبز آتش بیرون بفرستد، قدرت دارد که بر مردگان لباس حیات بپوشاند. آب و آتش دو چیز متضاد است. کسی که می‌تواند آنها را در کنار هم قرار دهد، این قدرت را دارد که حیات را در کنار مرگ و مرگ را در کنار حیات قرار دهد! آفرین بر آن هستی آفرین که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش نگاه

---

۱ – تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، ۱۴۸/۲۶.

می‌دارد. مسلماً برای او پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسان‌های مرده کار مشکلی نیست.
اگر از این معنی، گام فراتر بگذاریم، به تفسیر دقیق‌تری می‌رسیم.
خاصیت آتش‌افروزی به وسیله چوب درختان، منحصر به چوب‌های مرخ و عفار نیست، بلکه این خاصیت در همه درختان و تمام اجسام عالم وجود دارد؛ هر چند دو چوب مزبور بر اثر مواد و وضع مخصوصشان، آمادگی بیشتری برای این کار دارند.
خلاصه اینکه تمام چوب‌های درختان اگر محکم به هم بخورند، جرقه می‌دهند حتی چوب درختان سبز؛ به همین دلیل، گاه آتش‌سوزی‌های وسیع و وحشتناکی در دل جنگل‌ها روی می‌دهد که هیچ انسانی عامل آن نیست، بلکه فقط وزش شدید بادها و طوفان‌هایی که شاخه‌های درختان را محکم به هم می‌کوبد و از میان آنها جرقه‌ای در میان برگ‌های خشک می‌افتد، سپس وزش باد به آن آتش دامن زده، عامل اصلی آتش‌سوزی می‌شود. این همان جرقهٔ الکتریسته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار می گردد و همان آتشی است که در دل همه ذرات موجودات جهان نهفته است و به هنگام اصطکاک و مالش خود را نشان می‌دهد و از شجر اخضر نار می‌آفریند! این تفسیر وسیع‌تری است که چشم‌انداز جمع اضداد را در آفرینش گسترده‌تر می‌کند و بقا را در فنا واضح‌تر نشان می‌دهد.
در اینجا تفسیر سومی است که عمیق‌تر است و به کمک دانش‌های امروز به آن دست یافته‌ایم که ما نام آن را رستاخیز انرژی‌ها گذارده‌ایم.
توضیح اینکه یکی از کارهای مهم گیاهان مسأله کاربن‌گیری از هوا و ساختن سلولز نباتی است. سلولز همان جرم درختان است که اجزای عمده، آن کاربن، اکسیجن و هیدروجن است.
اکنون ببینیم این سلولز چگونه ساخته می‌شود.
درختان و گیاهان، گاز کاربن را از هوا گرفته و آن را تجزیه می‌کند؛ اکسیجن آن را آزاد ساخته و کاربن را در وجود خود نگه می‌دارد و آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد. ولی مسأله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی، هر ترکیب شیمیایی که انجام می‌یابد، باید توأم با جذب انرژی خاصی باشد یا با آزاد کردن آن. بنابراین، هنگامی که درختان به عمل کاربن‌گیری مشغولند، طبق این قانون احتیاج به وجود یک انرژی دارند و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می‌کنند. به این ترتیب، به هنگام تشکیل چوب‌های درختان، مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می‌شود و به هنگامی که چوب‌ها را به اصطلاح می‌سوزانیم، همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد

می‌گردد؛ زیرا بار دیگر کاربن با اکسیجن هوا ترکیب شده و گاز کاربن را تشکیل می‌دهد و اکسیجن و هایدروجن (مقداری آب) آزاد می‌گردد.

از این تعبیرات اصطلاحی که بگذریم، به عبارت بسیار ساده، این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستایی یا کرسی زغال‌سوز این شهرنشین را گرم و روشن می‌سازد، همان نور و حرارت آفتاب است که در ضمن چند سال یا ده‌ها سال در چوب این درختان ذخیره شده است و آنچه درخت در طول یک عمر تدریجاً از آفتاب گرفته، اکنون بی‌کم و کاست پس می‌دهد!

اینکه می‌گویند همه انرژی‌ها در کرهٔ زمین به انرژی آفتاب باز می‌گردد، یکی از چهره‌هایش همین است. اینجاست که به رستاخیز انرژی‌ها می‌رسیم و می‌بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوب‌های آنها را نوازش و پرورش می‌دهد، هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده و دور از چشم ما انسان‌ها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می‌رسد، رستاخیز آنها شروع می‌شود و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود، در آن لحظه، حشر و نشورش ظاهر می‌گردد بی‌آنکه حتی به اندازهٔ روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد.

بدون شک، این معنی در زمان نزول آیه بر توده‌های مردم روشن نبود، ولی همان گونه که گفتیم این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا آیات قرآن؛ در سطوح مختلف و برای استعدادهای متفاوت دارای معانی چند مرحله‌ای است. یک روز از این آیه چیزی می‌فهمیدند و امروز ما چیز بیشتری می‌فهمیم و شاید آیندگان از این هم فراتر روند و بیشتر درک کنند و در عین حال، همه این معانی صحیح و کاملاً پذیرفتنی است و در معنی آیه جمع است.

گاهی به ذهن می‌رسد که چرا قرآن در این آیه تعبیر به «شجر اخضر» (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر بسیار مشکل است. چه خوب بود به جای آن، الشجر الیابس (چوب خشک) می‌فرمود تا با آنچه گفته شد، سازگار باشد. باید گفت، نکته جالب اینجاست که تنها درختان سبزند که می‌توانند عمل کاربن‌گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند. درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند، ذره‌ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی‌شود، بلکه تنها موقعی قادر بر این کار مهم هستند که سبز و زنده باشند؛ بنابراین فقط «شجر اخضر» است که می‌تواند آتش‌گیره (وقود) برای ما بسازد و گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه دارد، اما به محض

اینکه خشکید، عمل کاربن‌گیری و ذخیره انرژی آفتاب تعطیل می‌شود. با توجه به این اصل تعبیر فوق هم ترسیم زیبایی از چهره رستاخیز انرژی‌هاست و هم یک معجزه علمی جاویدان از قرآن مجید. از این گذشته، اگر به تفسیرهای دیگر که در بالا اشاره کردیم، باز گردیم تعبیر «شجر اخضر» باز هم مناسب و زیباست؛ زیرا چوب‌های درختان سبز هنگامی که با یکدیگر اصطکاک قوی پیدا کنند، جرقه بیرون می‌دهند؛ جرقه‌ای که می‌تواند مبدأ آتش‌افروزی شود و اینجاست که به عظمت قدرت الله پی می‌بریم که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش حفظ کرده است.[1]

از نظر علمی ثابت شده آتشی که امروز به هنگام سوختن چوب‌ها می‌بینیم، همان حرارتی است که درختان طی سالیان دراز از آفتاب گرفته و در خود ذخیره کرده‌اند. ما فکر می‌کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته، غافل از اینکه تمام آن حرارت در درخت ذخیره شده و به هنگامی که جرقه آتش به چوب‌های خشک می‌رسد و شروع به سوختن می‌کند، آن حرارت و نور و انرژی را پس می‌دهند؛ یعنی در اینجا رستاخیز و معادی برپا می‌شود و انرژی‌های مرده از نو زنده می‌شوند و جان می‌گیرند و به ما می‌گویند: پروردگاری که رستاخیز ما را فراهم ساخت، قدرت دارد که رستاخیز شما انسان‌ها را نیز فراهم سازد![2]

رقیق‌تر بودن هوا در ارتفاعات

{فَمَن يُرِدِ اللهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلاَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَيُؤْمِنُونَ}[انعام: ۱۲۵]؛ « پس کسی را که الله متعال بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود این گونه الله متعال پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد».

نکته علمی

امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است، اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم، هوا رقیق‌تر و میزان اکسیجن آن کمتر می‌شود به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک

۱ – تفسیر جواهر، ۱۸/ ٤٦٣ـ٤٦٦.
۲ – همان، ۲۳/ ۲۵۸.

اکسیجن) حرکت کنیم، تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکل‌تر می‌شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم، تنگـــی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما مـی‌گردد.
بیان این تشبیـه در آن روز که هنوز این واقعیت علمـی به ثبوت نرسیده بود، در حقیقت، از معجـزات علمی قـرآن به شمار می‌رود.[1]

بریدگی میان رشته کوه‌ها

{وَأَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهاراً وَسُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} [نحل:۱۵]؛« و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نجنباند و رودها و راهها [قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید».

نکته علمی

از نظر علمی ثابت شده است که کوه‌ها از ریشه به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی کره زمین را در بر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که از لرزش‌های شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی هر لحظه ممکن است رخ دهد تا حد زیادی جلوگیری شود. از این گذشته وضع خاص کوه‌ها مقاومت پوسته زمین را در مقابل جاذبه ماه (جزر و مد) زیاد می‌کند و اثر آن را به حداقل می‌رساند.

از سوی سوم از قدرت طوفان‌های شدید و حرکت دایمی بادها بر پوسته زمین می‌کاهد؛ چرا که اگر کوه‌ها نبودند، سطح هموار زمین دایماً در معرض تندبادها قرار داشت و آرامشی متصور نبود و از آنجا که کوه‌ها یکی از مخازن اصلی آب‌ها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آب‌های درونی) می‌باشند بلافاصله بعد از آن، نعمت وجود نهرها را بیان کرده، می‌گوید: «و برای شما نهرهایی قرار دادیم»)**وَأَنْهاراً**(و از آنجا که وجود کوه‌ها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخش‌های زمین را از یکدیگر جدا می‌کند و راه‌ها را می‌بندد، چنین اضافه می‌کند: «و برای شما راه‌ها قرار داد تا هدایت شوید {**وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**}.
به هر حال آیه فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که حداقل در آن روز برای انسان‌ها کشف نشده بود.[2]

---

۱ – تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ۵ / ۴۳۶.
۲ – (همان، ۱۱/ ۱۸۲)

{وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ}[الحج:۴۷]

«و همانا یک روز نزد الله چون هزار سال به حساب شما است».

دانشمندان غرب نتوانستند با وجود سعی و تلاش پیگیر بین علوم تجربی و دین دست داشته خود توافقی را دریابند و خلای نصوصی تورات و انجیل موجوده(تحریف شده و دست خورده) را از نگاه علوم امروزی مرفوع گردانند، وقتی تورات و انجیل به صراحت یاد میکند که الله متعال کاینات را در شش روز یعنی همین روز های زمین خلق نموده و در روز هفتم (نعوذ بالله) به استراحت پرداخته است، موضوعی است که علم موجوده آنرا تضمین ننموده و واضح است که احتیاج در مورد الله متعال مردود بوده و مخالف صفات کمال مطلق است، در همین عصر ظلمت است که قرآنکریم نازل می گردد، عصر وزمانی که اهل کتاب خود را در میان اوهام و خرافات، از دست داده و حتی خیال میکردند که کره زمین هموار و آسمان سقفی است برای زمین که ستارگان نیلگون را برای مشخص گردانیدن قبه آسمان میخ های نقره یی را در آن میخکوب کرده اند و زمین هم روی شاخ گاوی قرار دارد که هر آن خطر آن میرود که زمین از شاخ گاو به پایین افتد و به تباهی مردم انجام گردد، اینجاست که قرآنکریم به جواب گویی قضایای علمی می پردازد، موضوع خلقت کاینات و چگونگی زمان و مکان را تصحیح میکند و یک بار دیگر ثابت میگرداند که الله متعال محتاج به استراحت نیست و ایام نزد الله متعال نه آنست که فقط به معنی روزهای زمین گرفته شود، برای توضیح همین مطلب اخیر باید گفت:

زمان در وجود حوادث از هم متمایز میگردد به این مفهوم که زمان عبارت است از یک سلسله حوادث پیهم که به تعقیب هم دیگر صورت میگیرد باری اگر ما نمی توانستیم حوادث پیهم را به حافظه بسپاریم در آن وقت اصلاً مفهومی برای زمان قایل نمی گردیدیم، میدانیم که زمان را از خلال حوادث متحرک منتظم درک میتوانیم و انسان برای درک زمان اولتر متوجه حرکت قلب خود میگردد و حرکت منظم قلب است که انسان را از گذشت زمان اطلاع میدهد. به همین ترتیب گذشت شب و روز، آفتاب و ماه مشخص می گرداند که زمان در گذر است و بالآخره وقتی متوجه میگردیم به این مطلب میرسیم که (روز) زمین همان مدتی است که زمین حرکت کامل خود را بدور محور خود به انجام میرساند و سال زمین به انجام دوران آن در ماحول آفتاب کامل میگردد. روی همین مطلب است که الله سبحانه

و تعالی می فرماید که:{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ }[بقره:۱۸۹] «از تو "ای محمد ﷺ" سبب بدر و هلال ماه را می پرسند بگو که در آن تعیین اوقات عبادات و معاملات و حج مردم است».

این آیه مبارکه اشاره واضحی است در مورد اهمیت (بدر و هلال) شدن قمر و اختلاف صور آن که از نتیجه دوران آن در طول یک ماه قمری در ماحول زمین بدست می آید و اوقات عبادت را برای مردم روشن میگرداند و تقویمی برای انجام امور دینی بدست میدهد، مردمان یک (روز) را به ۲۴ ساعت و ساعت را به دقایق و دقیقه را به ثانیه ها تقسیم نموده اند و اکنون حتی ثانیه را به اجزای کوچک تری می سنجد و ساعتهای ذروی ساخته اند و همچنان ساعت های بنام (کوارتز) و غیره مورد استفاده قرار گرفته است ولی تجارب نشان میدهد که کره زمین خود دقیق ترین ساعتی است که فقط در هر قرن نسبت مد و جزر به اندازه (۰۰۲/.) ثانیه عقب می افتد ، به همین ترتیب حرکت ستارگان در ماحول آفتاب به اندازه منظم است که ما میتوانیم از حرکت و موقعیت آنها قبل از رسیدن به جای مشخص اطلاع دهیم و از مواعید کسوف و خسوف آگاه گردیم و حتی از سرعت نور برای ادراک زمان استفاه نماییم.

تردیدی نیست که زمان در زندگی ما چیزی است بسیار مهم حتی به آن پایه که کاینات زنده که در رأس آنها انسان قرار دارد فطرتاً طوری دیده میشوند که خود واسطه برای شناسایی زمان باشند، دیده ایم که بسیاری از مردم عادت دارند که در یک ساعت و حتی دقایق معینی از خواب بیدار میشوند و یا وقتی خواسته باشند که در فلان ساعت از خواب برخیزند بدون تغییری دقیقه ای از خواب بر می خیزند که حتی ناوقت بخواب رفتن نیز در این اراده تأثیری ندارد، اشجار در همان وقت معین ثمر بار می آورند، حلقاتی که در تنه درخت تولید میشوند هر حلقه آن یکسال از عمر آنرا نشان میدهد، ماهیان در وقت معین تخم گذاری میکنند و پرندگان در وقت معین به هجرت می پردازند و به این ترتیب همه کاینات زنده طوری از زمان استفاده میکنند که گویی در خلایای وجود آنان ساعتی گذاشته شده باشد، این موضوع نه تنها در ساحه کاینات زنده دیده میشود بلکه اشیای بیجان را نیز دربر میگیرد مثلاً تشکل طبقات زمین، تپه های مرجانی و موادی که از خود شعاع تولید میکنند، مثلاً یورانیوم نصف عمر خود را در (۴۵۰۰) میلیون سال از دست میدهند یعنی نصف کتله آن در این مدت به تحلیل میرسد و تحلیل نصف دیگر آن نیز همین مدت را در بر میگیرد و چنان است که الله متعال در صخره آله را برای حساب نمودن زمان گذاشته باشد که هیچگونه سردی و گرمی بر آن تأثیر ندارد، به همین ترتیب نصف عمر (رادیوم) به ۱۶۲۰ سال و از کاربن دارای شعاع

۵۷۰۰ سال دیده میشود از همین جاست که دانشمندان از موادی که شعاع تولید میکنند چون یورانیم و کاربن برای تعیین عمر زمین و عمر حیات استفاده کرده اند.
دانشمندان بر اساس همین محاسبه وقوع حوادث کونی را طبق تصورات علم موجوده در حالیکه سال زمین را به حیث واحد مقیاس زمان قرار داده ثبت و چنین پیش بینی کرده اند.

- انفجار کره اولی کاینات قبل از ۱۳ بلیون سال.
- تکون کهن سال ترین سیاره در کهکشان قبل از ۱۰ بلیون سال.
- تکون آفتاب قبل از ۵ بلیون سال.
- تکون زمین به شکل موجوده قبل از ۵/۴ بلیون سال.
- تکون کهن ترین صخره معروف در زمین قبل از ۵/۳ بلیون سال.
- تکون غلاف هوایی کامل برای زمین قبل از ۵/۳ بلیون سال.

به این ترتیب واضح میگردد که خلقت به اساس روزهای زمین سنجیده شده نمی تواند روی همین علت خواهد بود که الله متعال ما را متوجه میگرداند که: {**قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ**}[عنکبوت:۲۰] «ای پیامبر! بگو به مردم که در زمین سیر کنید و ببینید که الله چگونه نخست خلق را ایجاد کرده است» که امید است در این مورد باز هم صحبت علمی و مفصلی داشته باشیم.
دانشمندان عصر حاضر کشف نموده اند که زمانه نسبی بوده و مطلق پنداشته نمی شود؛ زیرا زمان بر مکانی که در آن زندگی می نماییم توقف میکند و ما زمان را در دیگر کاینات به آن قیاس میکنیم ورنه برای هر ستاره روز و سال خاصی است که طبق سرعت دوران در ماحول خودش و در گرداگرد آفتاب به میان می آید و به این ترتیب همه ستارگان مرتبط به حرکت و مکان فضایی خود است که بر اساس تقویم زمین روز و سال آنها چنین گفته شده است:

روز عطارد برابر ۵۹ روز زمین بوده و یک سال آن ۸۸ روز زمین است.
روز زهره برابر ۲۴۳ روز زمین بوده و یکسال آن ۲۲۵ روز زمین است.
روز زمین برابر ۲۴ ساعت زمین بوده و یکسال آن ۱/۴-۳۶۵ روز زمین است.
روز مریخ برابر ۱/۲-۲۴ ساعت زمین بوده و یکسال آن ۳۸۷ روز زمین است.
روز مشتری برابر ۱۰ ساعت زمین بوده و یکسال آن ۱۲ سال زمین است.
روز زحل برابر ۱۰ ساعت زمین بوده و یکسال آن برابر ۲۹ سال زمین است.
روز اورانوس برابر ۱۱ ساعت زمین بوده و یکسال آن ۸۴ سال زمین است.
روز نپتون برابر ۱۶۰ ساعت زمین بوده و یکسال آن ۱۶۵ سال زمین است.

روز پلوتو برابر ۶ روز زمین بوده و یکسال آن برابر ۲۴۸ سال زمین است.
روی این محاسبه اگر بین عمر دو طفل که در یک وقت یکی از آنها در زمین و دیگرش در مشتری تولد گردد مقایسه شود چنین نتیجه بدست می آید که وقتی طفلیکه در زمین تولد گردیده شصت ساله شود و عمر طفلی که در مشتری تولد گردیده است حسب سال مشتری فقط پنج ساله است میبینید که الله متعال نسبت زمان را چه زیبا وضاحت می بخشد که: و {**وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**}[الحج:۴۷]«و همانا یک روز نزد الله چون هزار سال به حساب شماست». به این صورت روز الهی هزار سال را که در زمین حساب میکنیم مثال می آورد. مقصود از (الف=هزار) همان تعدد است؛ زیرا الله متعال عرب را به اندازه دانش آنان مخاطب قرار میدهد و عرب نهایت ارقام را هزار دانسته و از میلیون و بلیون چیزی نمی دانستند.
حقیقت این است که روز نزد الله متعال یک مرحله زمانی است که جز او دیگری به آن علم ندارد و اینکه الله متعال خلقت آسمانها را در شش روز می فرماید، هیچگونه تعارضی با علم عصر حاضر ندارد و روز الهی که دیگری به آن نمی داند شاید میلیون سال را در بر بگیرد. زیرا الله متعال در آیه ۳۸ سوره ق اشاره به روز زمین نمی کند بلکه بصورت (ایام) ذکر میگردد یعنی ایام الهی و می فرماید {**وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ**} یعنی ما زمین و آسمانها و هر چه بین آنهاست همه را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.
وقتی می گوییم که ایام الهی و سالهای حقیقی را در ارتباط با سالهای سیارات و زمین جز الله متعال کسی دیگر نمیداند، این مطلب بصورت واضح از این آیه مبارکه فهمیده شده میتواند که: {**وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا - قُلِ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**} [کهف ۲۵ – ۲۶] «و آنها در سوراخ کوهی که در آن آرام گرفته بودند سیصد سال و نه سال هم زیادتر درنگ کردند بگو الله به زمان اقامت آنان داناتر است که او به همه اسرار غیب آسمانها و زمین محیط است».
در این آیه مبارکه سه صد سال نام برده میشود ولی آنکه ۹ سال دیگر به آن علاوه شود صد سال شمسی به سه صد و نه سال قمری وفق میدهد که به این ترتیب سال از نگاه شمسی و قمری توضیح میگردد و این آیه مبارکه است که علوم فلکی و حسابات فلکی را اساس می گذارد. اما از آنجاییکه زمان نسبی بوده در این آیه مبارکه یک بار دیگر تصریح میگردد که به حقیقت این سنوات و سالها جز الله متعال کسی دیگری نمیداند زیرا عدد سنوات بر اساس

اختلاف مکان از هم فرق میکند و این کاینات چون پر از حرکت است و حرکات نسبت اختلاف راصد (کسی که ستارگان را رصد نموده و زیر نظر قرار میدهد) و مرصود و مکان آنها از هم فرق میکند که علم کامل آن فقط نزد الله متعال بوده که ذات قدیمش مکان و زمان را محیط است. در این جا سوالی از گذشته و حاضر و آینده خواهد شد که باید گفت، این سه زمان فقط در همان جاییکه ما زندگی میکنیم قابل تطبیق بوده یعنی حوادثی را دربر میگیرد که در زمین واقع میگردد اما نسبت به احداث فلکی صحیح نیست زیرا آنچه را ما اکنون در آسمان می بینیم نه آنست که اکنون رخ داده است بلکه شاید در گذشته های دور رخ داده باشد مثلاً ستاره را در حال انفجار می بینیم و آن طوری است که شعاع انفجار آن نسبت بعد ستاره از ما قابل مشاهده دیده میشود و ما بعد از میلیون ها سال گفته میتوانیم که ستاره ای در آسمان منفجر گردیده است زیرا مسافت بین ما و دیگر ستارگان بلیون ها بلیون میل بعید دیده میشود همان طوریکه الله متعال می فرماید: {**فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (٧٥) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (٧٦)**} [واقعه:۷۵-۷۶] «سوگند یاد می کنم به مواقع ستارگان و این سوگند اگر بدانید سوگند بسیار بزرگی است».

میدانید که سنجیدن فاصله ستارگان به میل و کیلومتر، صورت گرفته نمیتواند و روی همین اصل دانشمندان فلکیات برای پیمایش دوری ستارگان (سال نوری) را مقیاس قرار داده اند و سال نوری عبارت از مسافه است که به سرعت نور سنجیده میشود یعنی نور در یک ثانیه (۳۰۰۰۰۰) کیلومتر را طی می کند که اگر این مسافه بر اساس سال زمین گرفته شود مساوی به ۶ میلیون میل میگردد. آفتاب از ما ۹۳ میلیون میل فاصله دارد ، نزدیک ترین ستارگانی که به آفتاب ما قرار داشته است ستارگان بنام های الفا ، قنطا و روس است که ۴/۴ سال نوری یعنی معادل ۲۶ میلیون میل از ما فاصله دارند.

ستاره شعری که ستاره درخشان در آسمان است از ما ۹ سال نوری و قلب عقرب ۲۷۰ سال نوری و ستاره قطبی ۴۰۰ سال نوری و (منکب جوزا) ۱۶۰۰ سال نوری از ما فاصله دارند ولی اکنون توسط تلسکوب های که ساخته شده به کشف ستارگان و کهکشان های پرداخته اند که ده بلیون سال نوری از ما فاصله دارند و برای آنکه نور آن بدینجا برسد ده بلیون سال را دربر میگیرد، این است که ما از سال ها و روزهای که برای هر ستاره در کاینات است اصلاً چیزی نمیدانیم و از همین جاست که هر قدر از زمین فاصله گرفته میشود. گذشته و حال و آینده از هم می پاشد.

{اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}[نور:۳۵]

«الله نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است، مثل نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغ روشنی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلالؤ آن شیشه گویی ستاره است و روشن می شود از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی (و شرق و غرب جهان به آن روشن است) و بدون آنکه آتشی (زیت و تیل آنرا بر افروزد خود بخود جهانی را روشنی بخشد) نوری بر نور است (نورهای متناوب که قطع نمی گردد) و الله هر که را خواهد به نور خود (اشراقات وحی خویش) هدایت میکند این مثلها را الله برای مردم (هوشمند) میزند که به راه معرفتش هدایت یابند) و الله بر همه امور (غیب و شهود) عالم داناست».

در این آیه مبارکه (درخت مبارک) عنصری است مرکب از عناصری که در مجموع خود زیباترین مثال از مثالهای قرآنی شناخته شده و بزرگترین مثالی است که نور ایمان را در ضمیر انسان جا میدهد و روح را بر سراپرده نور رهنمون میسازد. این مثال مثالی است که هر یک از عناصر آن جانبی از جوانب اعجاز بلاغت را در ضمن اسلوب زیبای قرآنی احتوا میکند و مثالی است نوری که در ماحول نور گردش می نماید، بلاخره نور تعبیری است از مفاهیم عالی علمی و حسب نظریات فلسفی چیزی است که نقیض تاریکی ها و گمراهی ها شناخته میشود و آفریننده جهان ها و پروردگار عالمیان در روشنی همین مفهوم عریض و وسیع است که از ذات برتر خود سخن میگوید و در مثالی توضیح می بخشد، مثالی از برتری و اشراق تا به فهم ما نزدیکتر گردد. الله متعال خود را برای بندگان چنین معرفی مینماید که الله متعال نوری است که از همه نورها متمایز بوده و منزه از کیف و کم است الله متعال آفریننده است نه آفریده شده.

رسول الله صل الله علیه و سلم وقتی پرسیده می شوند که الله خود را دیدی؟! در جواب می فرمایند (رأیت نوراً) نوری را دیدم.

دانشمند بزرگ اسلامی جلال الدین السیوطی میفرماید: وقتی ممثل عظیم باشد ممثل به نیز عظیم است که این مطلب با این مثال قرآنی وفق می یابد وقتی الله متعال خبر میدهد که او

(نور آسمانها و زمین) است میتوانیم در ابعاد این نور فکر نموده و به عظمت اشراق آن اندکی آشنایی حاصل نماییم در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه روایت می گردد که رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی از خواب شبانه بر می خاستند میگفتند: « **اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ** ».[1]

به این مفهوم که یا الله! ثنا و حمد تراست، تو نور آسمانها و زمینی و قایم کننده آسمانها و زمینی. یا الله! حمد و ثنا همه تراست، تو پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در اینها است می باشی، تو برحق هستی، وعده تو حق است، گفتار تو حق است، دیدار تو حق، جنت حق است، دوزخ حق است و قیامت حق است.

این مثال بلیغ قرآنی ایجاب می کند تا در آن تدبر به خرچ داده شود تا از طریق تصور این نور، راه بسوی حقیقت بکشاییم راه بسوی حق و ایمان و دوری از تاریکی های شرک و جهل، الله متعال می فرماید: {**اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**}[البقره:۲۵۷] «الله یار کسانی است که ایمان آورده اند "الله" آنان را از تاریکی ها بیرون می آورد و به عالم روشنایی می برد».

همین مطلب است که می گویند: نور همه وقت رمز حق بوده و تاریکی به گمراهی و باطل اطلاق گردیده است در این آیه مبارکه این نور لایتناهی طوری نشان داده می شود که آن نور هدایت و حق است که الله متعال دلهای مؤمنان را به آن هدایت نصیب میگرداند، که ابن کثیر مراد از (مشکاه) همین دلها را گرفته است دلهای که سرشار از نور ایمان و یقین است.

(**مِشْكَاةٍ**) در لغت حبشه عبارت از جای است که برای گذاشتن چراغ در دیوار خانه می ساخته اند که آنرا میتوان چراغ دانی (فانوس) گفت، ولی اصل آن ظرفی است که در آن چیزی گذاشته میشود و مجاهد قندیل را مشکاه گفته است.

(**مِصْبَاحٌ**) همان چراغی است که روشنی آن بیشتر از سراج باشد برخی از مصباح فتیله روشن را مراد گرفته اند.

(**فِي زُجَاجَةٍ**) و آن چراغی در میان شیشه است.

(**كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**) یعنی که این شیشه در اشراق و روشنی خود بسان ستاره است، ضحاک میگوید مراد از کوکب دری همان زهره است و هم میتوان گفت که آن شیشه نسبت صفایی

---

۱ – متفق علیه: بخاری(۵۹۵۸) و مسلم(۱۸٤٤).

و جودت جوهران چون ستاره است درخشنده و یا بسان (در) در تلالؤ است.
(**مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ**) ذکر درخت مبارک با مصباح طوری ربط داده شده است که این چراغ درخشان از درخت مبارک زیتون روشن میشود و نور خود را از روغن همین درخت می گیرد و چنان روغنی است که بدون از آنکه از آتش روشن گردد بسکه صفا و پاک بوده خود درخشنده است.
از صفات دیگر این درخت اینست که این درخت نه شرقی است و نه غربی ، شرقی نیست تا نور خود را از آفتاب گیرد و غربی نیست که نسبت غروب آفتاب روشنی خود را از دست دهد یعنی درختی است که جهت آن معلوم نبوده است و همین سبب است که حسن بصری میگوید: هرگاه این درخت در زمین می بود، به شرقی و غربی بودن آن اطلاق میگردید ولی موقعیت این درخت مبارک را جز الله متعال دیگری نمیداند.
(**يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ**) مبالغه از حسن ، صفا و جودت آن روغن است. (**نُورٌ عَلَى نُورٍ**) از اعجاز لغوی دیگری است که از اسالیب بدیع مبالغه در آن بکار رفته است و این عبارت را چنین تفسیر کرده اند که این نور طوری نیست که از دو نور بوجود آید بلکه نوری است متضاعف و دو چند که اشراق آن از روغن این درخت مبارکه بوجود می آید، برخی دیگری گفته اند که جمله (**نُورٌ عَلَى نُورٍ**) به این معنی است که موقعیت چراغ در قندیل و روشنی مصباح و روشنی شیشه و بالآخره روشنی روغن اینهمه نوری است بر نور.[1]
اینک این مثال زرین را در پرتو انکشافات و اختراعات امروزی قابل توضیح می بینیم.
محصلان عزیز با چراغی نورانی برق و امواج برقی و بلآخره ساختمان گروپ و شیت گروپ آشنایی کامل دارند که ما این مثال قرآنی را از همین زاویه قابل شرح میدانیم و اولتر باید بگویم که بین روشنی چراغ که از روغن نیرو می گیرد و بین نوری که از جریان متناوب برق بوجود میاید بسیار فرق است که مشکل است روشنی چراغ را در قالب نور جا دهیم؛ زیرا بین نار و نور فرقی است آن یک سوزنده است و این دیگر کشنده است وظایفی را که برق انجام میدهد از روشنی چراغ تیلی ساخته نیست باری اگر قرن امروزی را قرن برق می گفتند بجا دیده می شد؛ زیرا زندگی و مدنیت امروزی همه متکی به نیروی برق دیده می شود و برق همه زوایای زندگی معاصر را در دست خود دارد. اگر نیروی برق نباشد جهان سرد و بیجان است حتی نمیتوان صحت و زندگی خود را تأمین نمود بجاست که گفته می شود همان طوریکه ممثل عظیم است ممثل به نیز عظیم است.

---

۱ – تا اینجا مطالب بصورت بسیار خلاصه از تفسیر الجامع لاحکام القرآن و (جریده الانباء مورخ ۱۹۹۰/۵/۱۹) اقتباس و ترجمه شده است.

اینک آیه مبارکه خود را در روشنی برق مطالعه می کنیم که:

(مِشْكَاةٍ) یعنی قندیل و یا شیث گروپ که گروپ در میان آن جا داده میشود تا روشنی که از گروپ پخش میگردد بیشتر وسعت اختیار نماید.

(مِصْبَاحٌ) یعنی گروپ برق که دارای فتیله های باریک بوده و در انجام یک شیشه مخروطی نما وصل گردیده بعد در بین گروپ قرار داده شده است.

(فِي زُجَاجَةٍ) می بینید که فتیله با سیم های این چراغ در بین شیشه گروپ جا دارد.

(كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ)، تردیدی نیست که گروپ برق بسان ستاره روشن و (در) می درخشد و این شیشه بدون آنکه روشن گردد در ذات خود نیز دارای صفا وجودت بوده درخشندگی دارد و در تلالو دیده میشود.

(شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) درخت برق که همان جریان الکتریکی است وقتی از منبع تولید آغاز میگردد به میلیون ها شاخه تقسیم میگردد و بسان یک درخت پر از شاخه و پنجه دیده میشود و گروپ ها همه روشنی خود را از همین جریان الکتریکی می گیرند یعنی از روغن آن که چگونگی و ماهیت آن تا اکنون فهمیده نشده است و آن روغن یا نیروی برق از نفس همین درخت آغاز میشود و روغن مذکور یا جریان برقی بدون آنکه با آتش در تماس آید روشن میگردد و چنین روغن در ذات خود چون جریان برقی است روشن و دارای درخشندگی است.

(لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) این درخت الکتریکی نه شرقی است و نه غربی نه از آفتاب روشنی میگیرد و نه ظلمت شب را بر آن تأثیر است مکان آنرا الله متعال میداند. در زمین دیده میشود ولی از زمین نیست و حقیقاً این گونه درخت در اشجار دنیا نیست، درختی است که به ماهیت آن جز الله متعال دیگری نمیداند.

(يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ)، مبالغه در حسن و زیبایی و جودت روغن یا جریان برقی است جریان برقی طوری نیست که در جریان یکی روی دیگر قرار گیرد بلکه جریانی است متناوب و مسلسل که گروپ را روشنی می بخشد.

(نُورٌ عَلَى نُورٍ)، در اینجا موافق تفسیر گذشتگان می بینیم که وقتی جریان برق به فتیله های مسی آن میرسد یک اندازه روشنی دارد ولی شیشه گروپ روشنی آنرا چندین برابر قوی می گرداند وقتی گروپ مذکور در بین شیت و یا شیشه قندیل جا داده شود روشنی آن بیشتر می گردد و باری اگر خواسته باشیم روشنی آن هر چه بیشتر گردد، آله و سامان دیگری است که جریان الکتریک را به چندین برابر قوی تر می گرداند و رازهای دیگری که در نیروی برق نهفته است و تا اکنون در پرده راز قرار دارد، و به این ترتیب این مثال قرآنی صورت

غیر محدود را در ادراک محدود ما قرار میدهد که علاوه نور علی نور را به سیستم جریان متناوب برق میتوان تطبیق کرد (**يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ**) الله متعال این مثلها را برای مردم (هوشمند) میزند که به راه معرفتش هدایت یابند. و الله بر همه امور (غیب و شهود) عالم است. و الله سبحانه و تعالی طریق صحیح را برای انسانها الهام فرموده تا طاعت الله متعال را بر خود لازم گیرند و خود را از معاصی بدور نگهدارند ولی آنانی که از تدبر در آیات حق استفاده نکرده اند کور اند که نزد آنها ظلمت شب و روشنی روز بی مفهوم است.

ابوالاعلی مودودی در تفسیر خود در این مورد می نویسد که نور الله مطلق بوده و همه کاینات را شامل است ولی کسانی به ادراک این نور موفق میگردند که الله متعال برای آنان توفیق ارزانی فرماید و قلب ایشانرا به نور ایمان روشن گرداند هدف این مثال قرآنی در آخرین جملات زیبای آن چنین خلاصه میشود که (**و وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ**....)

مثالهای قرآنی فوایدی است برای مردم که متضمن نصیحت و ارشاد بوده و برای آن است تا ذهن انسان را بسوی درک حقایق رهنمون گرداند، امام شوکانی در کتاب خود (فتح القدیر) می نویسد که : الله متعال اشیاء را به اشباه و نظائر آن توضیح می بخشد تا درک و فهم آن ساده گردد و این مثالهای محسوس بهتر میتواند تصور مطلب را واضح گرداند.

ابن القیم این (درخت مبارک) را درخت وحی می داند که متضمن هدایت و دین حق است و این مصدر چراغی است که از آن روشن میگردد و نوری است که انسانها در پرتو آن راه می یابند و آن نور نور وحی و کتاب است.

استفاده از برق

{وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ} (سبا:۱۲)

«وبرایش چشمه مس مذاب را جاری ساختیم.»

یکی ازنعمت های عظیم الله متعال برای سلیمان علیه السلام چشمه مس مذاب بود واین به چندین معنی تعبیر شده میتواند:منظور از مس ذوب شده که جریان دارد ممکن تکنالوژی پیشرفته باشد که برق را تأ مین می کند مس بهترین واسطه انتقال برق وحرارت می باشد بنابراین اساس صنایع برقی را تشکیل می دهد کلمه جاری کردن ممکن اشاره به جریان برق درسیستم های مسی باشد.

{وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ}(التکویر:۲)

«و درآن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند، (نقش ستاره گان درتنویرجهان کم رنگ شود).

دانشمندان اسلامی اعم از اصحاب وتابعین پیرامون آیه فوق فرموده اند که راجع به علامات قیامت قبل از وقوع قیامت میباشد.»

چون از طرف روز ستاره ها نظربه موجودیت نور آفتاب منکدر وضعیف می گردد، قبل از کشف برق انسان ها در سفر های خویش از روشنایی ستاره گان در بر وبحر استفاده می نمودند.

چنانچه الله متعال فرموده: **{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}(النحل:١٦)**

و (نیز) علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

اما امروز با استفاده از نور برق وسایط نقلیه انسانها درسفرها مسیر وطرق خویش را می پیمایند.

دلیل دیگر بر این ادعا اینست که الله متعال از آ فتاب تعبیرنموده به تکویر و روشنایی و از مهتاب به انکدار و رفتن نور و روشنایی است؛ زیرانور برق بر نور آفتاب غلبه کرده نمی تواند ونور آفتاب قوی است از نور برق، اما نور برق نسبت به نورمهتاب وستاره گان قوی تر است بناءً گفته میتوانیم که قرآنکریم قبل از اختراع وکشف برق در زمینه پیش گوئی نموده است.

قوه رعد و برق

{وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} [روم:٢٤]

«و یکی از آیات الهی همان (قوه رعد) و برق است که هم شما را از صاعقه عذاب می ترساند و هم به باران رحمت که زمین را پس از مرگ زنده می گرداند در این امر نیز ادله قدرت ایزد برای اهل خرد آشکار است».

پدیده برق صاعقه اعجاز الله متعال است که انسان از گذشته های بسیار قدیم با آن آشنا بوده و آنرا آیتی از آیات عذاب الهی می شناختند، همان طوریکه در قرآن کریم وقتی از نابودی و هلاکت قوم عاد و ثمود ذکر میشود قهر الله متعال بر آن اقوام به صاعقه تمثیل می گردد.

الله سبحانه وتعالی می فرماید : **{وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ - فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ}** [ذاریات: ٤٣-٤٤]

« و در [ماجرای] ثمود [نیز عبرتی بود] آنگاه که به ایشان گفته شد تا چندی برخوردار شوید- تا [آنکه] از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می‌نگریستند آذرخش آنان را فرو گرفت».

وقتی حکم الله متعال به اثر صاعقه نافذ می گردد طبق گفته دانشمندان، تکوین صاعقه در جزء (۰,۷۰۰) از ثانیه صورت می گیرد، یعنی کوتاه تر از چشم برهم زدن، به همین ترتیب بیش از ۳۵۰۰ جزء یک ثانیه مکث نمی کند، طوریکه قبل از امروز گذشته ها می گفتند در مدت یکسال بیش از ۱۶ میلیون رعد و برق در جهان صورت می گیرد یا به معنی دیگر در یک شبانه روز ۴۴ هزار واقعه رعد و برق به میان خواهد آمد ولی در جهان امروز شاید این احصائیه صحیح پنداشته نشود و احصائیه دقیق تری در اختیار خواهند داشت. از جانب دیگر دانشمندان به این عقیده بودند که کمیت قوه برقی که از صاعقه بوجود می آید برای روشن گردانیدن ۶ میلیون خانه کافی پنداشته میشود و در هر دفعه ای که برق و رعد فضا را روشن می گرداند به همان اندازه نیروی برقی به هدر میرود که ده شهری را بسان شهر لندن روشن گرداند، از اصل مطلب دور نرویم که صاعقه همان طوریکه در طول تاریخ باعث به میان آمدن خسارات هنگفتی گردیده کشتی ها، طیارات، جنگلات، تعمیرات را خساره مند گردانیده و باعث هلاکت انسان ها شده است، منافع زیادی را نیز برای انسانها فراهم می کند که خوشبختانه امروز دانشمندان توانسته اند تا اندازه زیادی از خسارات ناشی از صدمات صاعقه جلوگیری کنند و نگذارند میلیونها دالر را صاعقه از میان بردارد میدانیم که رعد و برق باران را سبب می گردد و زمین های خشک را سیراب می گرداند و باعث سرسبزی و زیادت زراعت می گردد، همانطوریکه هوا را از نیتروجن اشباع می گرداند تا برای زمین ها کود زراعتی باشد.

یکتن از دانشمندان فرانسوی می گوید رعد و برقی که در یکسال برای مملکت های "هند و چین" صورت می گیرد در حدود چهار میلیون پوند انگلیسی مفاد به میان می آورد؛ اما اگر بیشتر از آن صورت بگیرد شاید گفته بتوانیم که بیش از صدها میلیون دالر مفاد را سبب خواهد شد.

در ابتدای این مبحث اشاره نمودیم که گذشته ها، پدیده صاعقه را نشانه عذاب میدانستند اما از مفاد آن هیچگونه خاطره ای نداشتند ولی ساینس به پیروی از آیات قرآن مجید ثابت نموده است که صاعقه در پهلوی اضراری که دارد مفاد زیادی را نیز بمیان می آورد که اضرار رعد و برق را کلمه (خوف) و نفع آنرا کلمه (طمع) وضاحت میدهد و گفته میتوانیم که در عصر حاضر چون علم توانسته است از اضرار صاعقه جلوگیری نماید مفاد آن بارها بیشتر از آن

است که در اینجا متذکر شدیم و این همه برای آنست که اهل معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن کریم به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده که بدان ایمان آرند و دلهای شان پیش آن خاشع و خاضع شود و البته الله اهل ایمان را به راه راست هدایت نموده الله متعال می فرماید: **{وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}**[حج:٥٤]

« و تا آنان که دانش یافته‌اند بدانند کهً این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاضع گردد و به راستی الله متعال کسانی را که ایمان آورده‌اند به سوی راهی راست راهبر است».([1])

سرعت نور

الله متعال می‌فرماید: **{يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ}**[السجدة: ٥] « الله متعال (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبِّری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می گردد».

- منظور از سال‌هایی که شما می‌شمارید سال قمری می‌باشد.
- ماه در هر روز عموماً به دور زمین یک دور کامل می‌زند.
- اگر شعاع زمین و ماه را به دست آوریم و تعداد کیلومترهای طی شده در یک دور کامل را تعیین کنیم و اگر طول محیط دایره‌ای چرخشی ماه را در ۱۲ ضرب کنیم فاصله‌ی طی شده آن را در یک سال بدست آورده‌ایم.
- و اگر در ۱۰۰۰ ضرب کنیم فاصله‌ی ۱۰۰۰ ساله‌ای به دست می‌آید که در آیه آمده است.

در واقع مسافتی که ماه در هزار سال می‌پیماید نور در یک روز طی می کند، زیرا اگر مسیر طی شده ماه در هزار سال را بر تعداد ثانیه‌های کامل یک روز تقسیم کنیم، عددی برابر سرعت نور در یک روز به دست می‌آید.

- حال اگر مسافت طی شده در هزار ساله‌ی ماه را بر سرعت نور در یک روز تقسیم کنیم

---

١ - ر.ک: تفسیر جواهر جزء ١٨،١٧،٧ و مجله التربیه الاسلامیه شماره ١١ ذو الحجه سال ١٤١٧ هـ ص ٥٤-٥٧.

عدد زیر به دست می‌آید.

یعنی: (۲۹۹۷۹۲,۴۵۸) کم/ در یک ثانیه که این عدد درست مربوط به سرعت نور در ثانیه می‌باشد که این عدد توسط کنفرانس پاریس در سال ۱۹۸۳م اعلام شده است.

یعنی: مسافتی که نور در یک روز طی می‌کند برابر ۱۰۰۰ سال قمری می‌باشد.

انواع خورشیدها

رئیس بزرگ‌ترین خبرگزاری فضایی جهان که از برجسته‌ترین دانشمندان فضاشناسی می‌باشد درباره‌ی موقعیت اخترهای آسمانی و مجموعه‌های شعله‌ور آنکه به رنگ (سرخ) و (سفید) و (سیاه) هستند گفت: «خورشیدهای نورانی سه دسته‌اند که برخی از آن‌ها مانند خورشید دارای رنگ سرخ هستند و نصف عمر خود را طی کرده‌اند، یعنی ۵۰ میلیارد سال از عمر آن‌ها مانده است. برخی دیگر پس از طی دوران انتشار نور سرخ، حجم آن‌ها بسیار بزرگ شده و از حد معقول می‌گذرد سپس ناگهان کوچک شده و به حجم اولیه خود می‌رسد در این حال نور سفیدی از آن‌ها ساطع می‌شود که دمای آن بسیار بالاتر نور سرخ است سطح خود آن‌ها نیز سفید است. پس از آن همین خورشید به مرحله‌ی تراکم و فشردگی می‌رسد همانند یک متر مکعب آهن، که در اثر تراکم به اندازای کوچک شود که با ذره‌بین نیز قابل مشاهده نباشد فشرده می‌شود. تراکم و فشردگی این خورشید آن‌چنان زیاد است که پرتوهای نوری قدرت خروج و انتشار از آن نخواهند داشت. امروز به این خورشیدها که حالت تاریک پیدا کرده سیاه چاله می‌گویند. قدرت جذب این چاله‌ها آن‌چنان زیاد است که اگر زمین در میدان مقناطیسی آن قرار گیرد حجم خود را از دست می‌دهد و به اندازه‌ی یک تخم مرغ کوچک می‌شود البته همان وزن قبلی را دارد».

حال چه احساسی خواهید داشت که ۱۴۰۰ سال پیش حدیثی از پیامبر به این موضوع اشاره کرده است.

حدیث شریف ترتیب رنگ‌ها را به همان ترتیبی گفته است که دانشمندان کشف کرده‌اند.

در سنن ترمذی آمده که ابوهریره روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمود: «**أُوقِدَ على النار ألف سنة حتى احمَرَّتْ، ثم أُوقِدَ عليها ألف سنة حتى ابْيَضَّتْ، ثم أُوقِدَ عليها ألفُ سنة حتى اسودَّت، فهي سوداءُ مظلمة**». «هزار سال بر آتش افروخته شد تا به سرخی گراید، سپس هزار سال دیگر در آن افروخته شد تا سفید گشت و هزار سال دیگر نیز در آن افروخته

شد تا سیاه گشت و کاملاً تاریک شد»(۱).
علما می‌گویند که منظور پیامبر ﷺ از هزار سال کثرت و زیادی زمان بوده است.

شب برای خواب و روز برای فعالیت قرار داده شده

{وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا} (فرقان: ۴۷)
«و اوست که تاریکی شب را برای شما لباس (خواب) گردانیده و برای نیرو گرفتن و آرامش شما قرار داد و روز روشن را برای فعالیت و کار مقرر داشت.»
مطالبی که در این آیت مبارکه دیده میشود عبارت اند از:
۱- بدن انسان ساعات و جدول کاری دارد و در یک ریتم طبیعی مشخص کار میکند، این جدول کاری بدن با دستگاه تنظیم ضربان قلب "پرکار" یا "کم کار" میشود بترتیب ذیل:
ساعت سه صبح ساعتی است که سرعت کار قلب مانند فشار خون و گرمای بدن به پائین ترین حد خود میرسد و کم کم بدن را بکار می اندازد، کمی پیشتر از آنکه ساعت بیدار کننده در مغز (که یک دستگاه سلولی است) فرد را بیدار کند، بدن انسان خود را بکار می اندازد.
تقریباً ساعت ۴ صبح قلب ضربانهای سریعتری را آغاز می کند.
تقریباً ساعت ۱۱ پیش از ظهر قلب به اولین اوج کار خود میرسد در این وقت قلب و گردش خون بالا ترین فشار را تحمل می کند و مغز بطور فعالیت خاص، کار می کند این وضعیت زمان محدودی دارد.
تقریباً ساعت یک بعد از ظهر خستگی بعد از ظهر نمودار می گردد و آن وقتی است که هضم غذا آغاز میشود، از قرار معلوم بخش زیادی از خون بطرف اندام هایی که در هضم غذا نقش دارند و فعالتر هستند سرازیر میشوند و خونی که برای مغز داده میشود نسبتاً کمتر است، در این وقت توانایی بدن میتواند تا ٪۲۰ کاهش یابد. کار فعال بعدی بدن تقریباً ساعت پنج بعد از ظهر آغاز میشود در این وقت قلب خون بیشتری را در جریان خون پمپاژ می کند و غده بزاقی فعالیت هضم غذایی موثر تری را بمیان می آورد.
نزدیکی های ساعت هفت بعد از ظهر بدن کم کم خود را در راستای استراحت کردن و دوباره نیرو گرفتن جهت میدهد و فشار خون و تناسب و ضربان کاهش پیدا می کند و احساس استرس نیز در ساعات شبانگاهی کم میشود.

۱ - أخرجه الترمذی (۲۵۹۱) مرفوعا عن أبی هریرة و رواه عنه موقوفًا وقال: هذا أصح وابن ماجه (۴۳۲۰).

به این ترتیب با توجه به وضعیت کار کرد بدن در شبانه روز چنانچه در آیه مبارکه ذکر گردیده، شب برای خواب و استراحت است و روز برای فعالیت قرار داده شده است.

۲- خواب برای نیرو گرفتن است.

همانطوریکه در آیه مبارکه مطرح گردیده است بدن در حالت خواب کسب نیرو می کند یعنی باز زندگی را از سر آغاز می نماید از این آیه مبارکه {**وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ**} [الانعام:۶۰]

« و او ذاتی است که به وسیله شب فعالیت زندگی شما را می گیرد و می داند در روز بدن شما چه آسیبهایی دیده و دوباره شما را در روز بر می انگیزد.»

مطالب ذیل بدست میاید:

فعالیت بدن انسان از طرف شب گرفته میشود و در روز این فعالیت مجدداً بکار می افتد.

انسان در مغز خود دستگاهی دارد که با امور خواب و بیداری می پردازد این دستگاه که یک سلولی است در مغز میانی قرار دارد و از طریق عصبهای بینایی با محیط بیرون رابطه دارد با رو آوردن شب و افزایش تاریکی این دستگاه غده صنوبری را که در مغز قرار دارد تحریک می کند که هورمون (ملاتونین) را ترشح نماید، این هورمون که ماده خواب آور بدن است هرچه بیشتر ترشح کند فعالیت های مغز بیشتر و بیشتر کاهش پیدا می کند و در نتیجه انسان بخواب میرود، برعکس وقتی در سپیده دم محیط روشن و روشن تر می گردد دستگاه مربوط به غده صنوبری علامت میدهد که تولید و ترشح مزبور قطع گردد. وقتی تمرکز مزبور کم میشود نفسهای زندگی بیدارد میشوند و بدن به کمک هرمونهای استرس برای فعالیت های روز جدید آمادگی می گیرد.

یکی از عالمان مسلمان از مشهورترین دانشمندان زمین‌شناسی در مورد مسائل زیست محیطی بین منطقه آفریقا و جزیرة العرب تخصص دارد سوال می کند: «آیا دلیلی وجود دارد که منطقه عربستان در گذشته دارای باغ‌ها و بستان‌های خرم بوده است؟ او در جواب گفت: این مسئله جزو موارد مشهور و مورد تأیید دانشمندان متخصص می‌باشد. عالِم مسلمان پرسید: طبق کدام دلیل؟ گفت: رسوبات رودخانه‌ای فراوانی در جزیره عرب دیده شده است و نیز در «الربع الخالی» که منطقه‌ای بی‌آب و علف در جنوب عربستان می‌باشد، روستایی کشف شد که در زیر شن‌ها مدفون شده بود و نیز مناطقی سنگی و سخت در دو منطقه دیگر آن کشف شده که پس از تحقیق و تفحص روشن شد که شامل ریشه درختان بزرگی می‌باشد که در این منطقه وجود داشته است». دانشمند مسلمان سؤال دیگری از آن زمین‌شناس پرسید، که: «آیا دلیلی بر بازگشت طراوت و سرسبزی مانند گذشته به این سرزمین خشک وجود دارد؟» او در پاسخ گفت: «این مسئله هم جزو موارد مشهور و ثابت شده نزد ماست». پرسید: به چه دلیل؟ در پاسخ گفت: قطعه‌های ضخیم پوست زمین به سمت جنوب تمایل یافته‌اند، و به همین دلیل است که چند سال پیش زمستان قاره‌های اروپا و آمریکا بسیار سخت و سرمایی بود، ادامه حرکت این تکه‌های پوستی به سمت جنوب، در آینده شکل زمین را نیز تغییر خواهد داد که در نتیجه آن خطوط باران‌زایی زمین و جهت‌گیری توده‌های هوایی نیز تغییر خواهد کرد. و همین تغییر است که سرزمین عربستان را دوباره همانند گذشته به طراوت و شادابی باز می‌گرداند، دانشمند مسلمان به آن فرد جغرافی‌دان گفت: نظر شما راجع به شخصی که هزار و چهارصد سال پیش چنین نظری ابراز داشته است چیست؟ که می‌گوید: و قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که سرزمین عربستان همانند گذشته به باغستان و محل جاری شدن رودها تبدیل شود(۱).

آیا واقعیتی که آن دانشمند با آن همه علمی که داشتند و تنها در چند سال اخیر به آن پی برده‌اند امکان دارد که پیامبری اُمّی همین‌طور اتفاقی آن را دانسته باشد؟ در حدیث آمده است، تا زمانی که مثل گذشته‌ی خود می‌شود [یعنی هم خبر از گذشته داده که عربستان در گذشته سر سبز بوده و هم خبر از آینده داده است]. آیا امکان دارد که از خود بگوید و تا این حد نیز صحیح باشد؟

۱- روایت مسلم،شماره (۱۵۷) واحمد شماره (۹۳۸٤) به روایت ابوهریره.

شفا در بال‌های مگس

پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید که:«**إذا وقع الذبابُ فی شرابِ أحدِکم فَلْیَغْمِسْهُ ثم لِیَنْزِعْهُ فإنَّ فی أحدِ جناحیه داءً وفی الآخرِ شفاءً** ».[1] «هرگاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد پس آن مگس را کاملاً در نوشیدنی فرو ببرید بعد آن را دور بیاندازید چونکه در یکی بال‌هایش بیماری وجود دارد و در دیگری شفاست».

شاید اگر غیر مسلمانی چنین عملی را از شما ببینید که انجام می‌دهید به شما بخندد و بگوید که مسلمان‌ها عجب کارهایی می کنند و اصلاً صحت شان را رعایت نمی کنند ولی دانشمندان به تازگی کشف کرده‌اند که در یک بال مگس سم و بیماری وجود دارد و در بال دیگرش درست درمان و شفای آن میکروب‌ها وجود دارد.

سالها پیش یکی از ملحدان گفته است که ای مسلمانان چگونه راست می پندارید مگسی که بیماریها را حمل می کند در آن شفا باشد؟ این مسئله غیر منطقی است و انسان عاقل آنرا نمی پذیرد.

حقیقت این است که سرشت ملحد سرشتی مادی است که به عالم غیب ایمان نمی آورد، بلکه دلایل مادی ملموس می خواهد. او تجاربی را که مسلمانان به دست آورده اند، نمی داند. بنابراین چاره ای نیست که حقایق جدید درباره مگس را که غربیها آنرا به دست آورده و کشف کره اند، بیان کنیم.

کسب تجربه از اوایل قرن بیستم جهت استفاده از پادزهر حشرات آغاز شد.

خانم دکتر "جوآن کلارک" در استرالیا از غربیهایی بود که به این مسأله اهتمام ورزید و در اثر تجربه فهمید که در سطح خارجی مگس پادزهر وجود دارد که برخی از امراض و بیماریها را معالجه می کند، بنابراین اذعان داشت که در مگس شفا وجود دارد.

هر کسی در این زمینه نظری ارایه کرد. اما کسب تجربه همچنان ادامه داشت تا اینکه تعدادی از اندیشمندان بحثهایی در این زمینه مطرح کردند و فهمیدند که مگسی که بیشتر بیماریها را حمل می کند، بیشترین پادزهر را که منجر به شفای بیماریها می شود، نیز حمل می کند.

وجود این مسأله امری منطقی است؛ زیرا مگس باکتریهای مضر زیادی در جسمش حمل می

---

١ – أخرجه البخاری (٣١٤٢) ، وابن ماجه (٣٥٠٥).

کند تا بتواند به زندگی ادامه دهد؛ بنابراین باید که مواد ضد این باکتریها را نیز حمل کند و این مواد را که الله متعال افزایش داده برای این است تا برخورد با ویروسها و بیماریها را با او جلوگیری کند.

محققان به صورت ناگهانی دریافتند که بهترین شیوه برای آزاد سازی این مواد یا همان پادزهرها، فروبردن مگس در مایع است؛ زیرا پادزهرها بر سطح خارجی جسم مگس و بالهایش وجود دارد.

البته این اطلاعات طی سالهای اخیر مطرح شد و هنگامی که محققان غرب از آن صحبت می کردند آنرا بسیار عجیب می دانستند و از آن شگفت زده می شدند؛ زیرا برای آنها اطلاعات جدید و غریبی به شمار می رفت.

امروز پزشکان روسیه تلاش می کنند تا درمان جدید با مگس را توسعه دهند؛ زیرا دریافتند که مگس حاوی مواد زیادی است که بیشتر از داروهای سنتی و قدیمی به شفا و درمان بیماریها کمک می کند . آنها می گویند که این درمان جدید در دنیای پزشکی انقلابی به پا خواهد کرد.

بنابراین ما دو حقیقت علمی داریم:

۱- سطح خارجی مگس حاوی پادزهرهایی است که میکروبها و ویروسها را از بین می برد.

۲- بهترین شیوه برای آزادسازی این پادزهرها فروبردن مگس در مایعات است.

حدیث شریف فوق کاملا صحیح است و یکی از اعجاز علمی سنت نبوی است، برای این است تا غذایی که در آن مگس افتاده را هدر ندهیم، کافی است که آنرا در آب فرو بریم تا مواد ضد میکروبها آزاد شود. اما بیشتر ملحدان از این حدیث نه تنها تعجب کردند بلکه آنرا که از نبی رحمت ﷺ نقل شده، مورد تمسخر قرار دادند. اما ما امروز می بینیم که محققان بی آنکه بدانند کلام پیامبر ﷺ را تکرار می کنند.!

پروفسور جان الوارز براوو از دانشگاه توکیو می گوید: چیزهای دیگری وجود دارد که انسان قبول کند در مگس شفا وجود دارد. بنابراین به زودی خواهیم دید که درمانی موفق برای بیشتر بیماریها از مگس استخراج می شود.

همچنین برخی از محققان ایالات متحده آمریکا تلاش می کنند تا راه جدید شفا در استفاده از مگس بیابند و تأکید می کنند که درمان با مگس امری مقبول و علمی در آینده ای نزدیک است .

طی چند ماه محققان دانشگاه آبرن به وجود پروتینی در بزاق مگس پی برده اند. این پروتئین ممکن است که التیام زخمها و شکافهای پوستی مزمن را تسریع کند.

و طی چند وقت محققان دانشگاه استنفورد اعلام کردند: برای اولین بار است که کشف کرده اند ماده ای در مگس وجود دارد که سیستم دفاعی بدن انسان را تقویت می کند.

خانم کلارک می گوید: " ما درباره پادزهرها در جایی صحبت می کنیم که هیچ کس پیش از این توقع نداشته است." اما این محقق و محققان دیگر سخنان حضرت محمد ﷺ را درباره شفا در بالهای مگس که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش گفته بود را فراموش کرده اند.

در حالی که هر کلمه ای که با آن محمد ﷺ سخن گفت کلامی حق از جانب الله متعال بلند مرتبه بوده است.[۱]

این موضوع از لحاظ طبی هم دور از علم و منطق نیست؛ زیرا بعضی از ادویه ای که بشر نیز ساخته است از چیزهای گندیده است مثل پنسیلین توسط یکعده از میکروب ها علیه یک دسته دیگر از میکروب ها می‌شوند.... پس غیرممکن وجود ندارد.

همچنان باید گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم از غیب و از علم الله خبر میدهد، و علم امروز ما ناقص است و یافته های این علم کامل نیست، پس ما نباید ناشناخته ها را منکر شویم، مخالفت بی دلیل عاقلانه نیست.

همینگونه ما وقتی به دکتر معتبری می رویم هرچه بگوید قبول می کنیم حتی اگر بگوید نمک نخور می گوییم چشم! به همین منوال ما مسلمانان به غیب ایمان داریم، وقتی آدم مهمی چون رسول الله صلی الله علیه و سلم سخنی بگوید از او قبول می کنیم و چرا قبول نکنیم حال آنکه او را در هر دستورش حاذق و فوق العاده دیدیم؟

بلکه پیامبر ﷺ آن زمان لابراتوار (آزمایشگاه) داشت تا مگس را آزمایش کند و چنین

---

۱ – به این منابع مراجعه کنید:

Danny Kingsley , The new buzz on antibiotics,www.abc.net.au, ۱ October ۲۰۰۲.

۲ -Fruit Flies May Pave Way To New Treatments For Age-related Heart Disease, Burnham Institute.۲۰۰۷ ,

۳ -The ointment in the fly :antibiotics, The Economist, December ۱۹۹۴ ,۳.

۴ -Protein in Fly Saliva Speeds Healing of Incisions, Wounds, Auburn University, ۲۳ Jan ۲۰۰۵.

۵ -Fruit Fly Insight Could Lead To New Vaccines, Stanford University, March ,۱۱ ۲۰۰۷.

۶ -The fly effect :Russian scientists invent new medicine with the help of flies, St. Petersburg State University, ۲۰۰۶.

اطلاعات علمی را کشف کند؟ آیا پیامبر میکروسکوپ داشت؟ آیا اتفاقی گفته است یا اینکه وحی الله متعال است؟

{وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى } [النجم: ۳ - ۴]« و از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود چیز دیگری نیست».

البته ما مسلمانان به کتاب الله و فرموده های پیامبر ما محمد ﷺ ایمان راسخ و جازم داریم و هرآنچه که آنها بگویند بدون چون و چرا آنرا تصدیق کرده و ایمان می آوریم، حال چه با عقل و فطرت ملحدان جور باشد یا نباشد، و چه با علم خام و ناقص بشری سازگار باشد یا نباشد، چه علم روز آنرا اثبات کرده باشد و یا هنوز کشف نکرده باشد..

چرا که الله متعال خود خالق انسان و دیگر مخلوقاتش است و بدون تردید خالق بهتر و بیشتر از هرکس دیگری با خصوصیات مخلوقش آگاهی و علم دارد، بنابراین علم پروردگار به انسانها کامل است و نقصی در آن نیست و هرآنچه در مورد مخلوقاتش بگوید درست و دقیق است، و همینطور پیامبرش نیز از طریق وحی با الله متعال در ارتباط است و لذا هرآنچه او بگوید باز مقبول و صحیح است و او بدون اذن الله تعالی حکم نمی کند، بنابراین واقعیت و حقیقت همانست که آنها می گویند و اگر علم با آن سازگار بود این نشانه اینست که آن علم به حقیقت دست یافته و اگر گفته های الله و رسول او ﷺ در ظاهر با علم روز سازگار نبود، پس باید بدانیم که یا علم هنوز به آن حد بلوغ و تکامل نرسیده که بتواند آن حقیقت را کشف کند و یا آنکه آنچه که علم بر خلاف کلام الله و رسول الله ﷺ می گوید، علمی نادرست و اشتباه است، کما اینکه می بینیم در بسیاری از فرضیه های علمی که در چندین دهه جزو ثوابت علمی محسوب می شدند در دنیای امروز رد می شوند و فرضیه جدید ارائه می شود، پس این علم است که با معیار کتاب و سنت سنجیده می شود نه اینکه کلام الله و رسولش را با علم بسنجیم!!

مونث‌بودن عنکبوت بافنده

الله متعال در سورهٔ عنکبوت می‌فرماید: {مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ}[العنکبوت: ۴۱] «کار کسانی که جز الله، (اشخاص و اصنام و اشیایی را به دوستی برگرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده‌اند، هم‌چون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاه‌هایی که غیر از الله برگزیده‌اند باخبر بودند، به خوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده‌اند)».

الله متعال در این آیه عنکبوت را با تای مونث آورده است (تِ) و در کل منظورش این است که فقط عنکبوت ماده است که تار ایجاد می‌کند و عنکبوت نر نمی‌تواند تار بسازد.

آیا اگر می‌گویید که پیامبر خودش آن را نوشته و وحی نیست از کجا می‌دانست که فقط عنکبوت ماده تار تولید می‌کند؟ آیا عنکبوت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بود؟ آیا لابراتوار (آزمایشگاه) داشت تا بداند؟

دانشمندان این را نیز به تازگی کشف کرده‌اند که فقط عنکبوت ماده است که تار تولید می‌کند.

آیا می‌دانید که دین محمد می‌توانست در گرو این یک آیه باشد که اگر دانشمندان خلاف این را ثابت می‌کردند کل قرآن زیر سوال نمی‌رفت؟ اینکه الله متعال هم می‌گوید نمی‌توانید مثل قرآن را بیارید همین است.

{ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا }[الإسراء: ۸۸] «بگو: اگر همه مردمان و جنیات گرد آیند و متّفق شوند بر اینکه هم‌چون این قرآن را (با این اعجاز علمی جاویدان) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام الله ﷻ و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست)».

معمولاً دانشمندان بزرگ وقتی به حقیقتی می‌رسند سعی می‌کنند دانسته‌های خود را به صورت کتابی در آورند تا در اختیار مردم نیز قرار گیرد ولی با گذشت زمان و پیشرفت جدید در علم

کتاب‌هایشان توسط دانشمندان دیگر منسوخ می‌شود و دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. حتی ممکن است که یک دانشمند در اول یک نظریه داشته باشد و در آن مورد کتابی هم نوشته باشد اما در طول حیات خود شاید از آن نظرش بر گردد و کتابی جدید بنویسد اما کتاب ما قرآن که بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول آن رفته است نه تنها با گذر زمان کهنه نمی‌شود بلکه هرچه علم انسان بیشتر پیشرفت می‌کند کاربرد و درخشندگی قرآن نیز بیشتر می‌شود. این است کتاب ما مسلمانان که به تحقیق معجزه است.

الله متعال می‌فرماید:{لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ}[الأنعام: ۶۷] «هر خبری (که الله متعال در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرّر و جای معین تحقّق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست».

آری برای هر خبری موعدی مقرر هست و خوشا به حال آنانکه با دیدهٔ معرفت به کتاب الله می‌نگرند و به تمام آن ایمان می‌آورند.

گوش و چشم و قلب

الله متعال در قرآن می‌فرماید:{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}[النحل: ۷۸] « الله متعال شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله آن‌ها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمت‌هایش را) سپاسگزاری کنید».

همچنین می‌فرماید: {وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ} [المؤمنون: ۷۸] «الله کسی است که برای شما گوش و چشم ها و دل ها را آفریده است (تا صداها را بشنوید و جهان را ببینید و خالق آن را درک کنید، و در نتیجه ایمان بیاورید). امّا کمتر شکر و سپاس (این آفریده‌های الله) را به جای می‌آورید».

اگر به این آیات بیشتر توجه کنیم می‌بینیم که سمع را مفرد آورده ولی چشم و قلب را جمع بسته است. چرا؟

مفرد بودن سَمْع به این معنی است که شنوائی فقط یکی است. واقعیت هم همین است. قسمتی که مربوط به شنوایی می‌باشد با اینکه دو گوش داریم ولی یک مرکز کنترل در مغز دارد و اگر آن قسمت از کار بیافتد هر دو گوش دیگر نمی‌توانند بشنوند. به این خاطر

«سَـمْـعْ» همیشه در قرآن مفرد آمده است. (ضمن اینکه واژه سَمْعْ در زبان عربی جمع دارد. جمع آن «اَسْـمـاعْ واَسْـمُـع» است).

و علت اینکه اَبصار (بینایی‌ها) جمع آمده این است که محل بینایی در مـغـز در بیش از دو نقـطه است، (در زبان عربی از سه به بالا جمع محسوب می‌شود). به این خاطر قرآن آن را جمع بسته است. بینایی بخش‌های ویژه درک رنـگ، درک بُعـد و درک تـصـویـر دارد کـه جدا از هم هستند ولی در ارتباط دایمی با هم هستند و با هم کار می‌کنند. آیه به این نکته اشاره می‌کند که بینایی و شنوایی تنها در گوش و چشم نیست، بلکه توسط مراکزی دیگر در مغز کنترل می‌شود.

قلب انسان نیز در ظاهر یک واحد است ولی از نظر پزشکی دارای بخش‌هایی مانند دهلیزها و بطن‌ها می‌باشد که هر کدام نیز به قسمت راست و چپ تقسیم می‌شوند.

ابولهب در قرآن

الله متعال می‌فرماید: **{تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (١) مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (٢) سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (٣) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (٤) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (٥) }** [المسد:١-٥] «نا بود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایی و آن‌چه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی برایش نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است».

ابولهب کی بود؟

نام اصلی ابولهب«عبدالعزی» است، و او از فرزندان عبدالمطلب است، در اثر سرخ رنگ بودنش به کنیت ابولهب شهرت یافت، قرآن مجید بدین خاطر نام اصلی او را نبرد که آن نام، نام مشرکانه ی بود، و در کنیت ابولهب، مناسبتی به لهب جهنم(شعلهٔ آتش) داشت، او با رسول الله ﷺ بی نهایت دشمن و با اسلام شدیداً مخالف و به آن حضرت ﷺ اذیت و آزار می رساند، هرگاه آن حضرت ﷺ مردم را به ایمان دعوت می داد، او همراه می شد و آن حضرت ﷺ را تکذیب می کرد.[1]

---

١ – تفسیر ابن کثیر ذیل همین سوره.

شأن نزول

در «صحیحین» آمده است که وقتی آیه ی {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}[شعراء:۲۱۴]«و خویشان نزدیکت را هشدار ده»، نازل گردید، آن حضرت ﷺ بر کوه صفا(تا خوب مردم بشنوند و تبلیغ درست تر صورت بگیرد) بالا رفته مردم قبیله قریش را صدا زد، در بعضی روایات آمده که «یا صباحاه=کلمه ی بود که به هدف هشدار از دشمن استفاده می شد و با شنیدن این کلمه همگی خود را نزد صدا کننده می رساندند» فرموده گفت: یا بنی عبد المناف و یا بنی عبدالمطلب و..... هر یکی را به نام صدا زد، همه ی قریش جمع گشتند، سپس رسول الله ﷺ فرمود: اگر من به شما خبر بدهم که دشمن یورش آورده به وقت صبح و یا شام بر شما خواهد ریخت، آیا شما مرا راستگو می پندارید؟ همه گفتند: آری، حتماً شما را راستگو می دانیم رسول الله ﷺ فرمود: من شما را از یک عذاب شدید(که بر شرک و کفر از طرف پروردگار مقرر است) می ترسانم، با شنیدن این، ابولهب گفت: «تَبّاً لکَ ألِهذا جمعتَنا=هلاک باشی آیا ما را برای همین کار جمع کردی»؟ و برای زدن آن حضرت ﷺ سنگی را برداشت، بر این واقعه، این سوره نازل گردید.[1]

در این سوره دین محمد ﷺ در گرو یک جمله از عموی پیامبر ابولهب می‌باشد. الله متعال می‌فرماید که قطعاً ابولهب و زنش جهنمی هستند و پیامبر این سوره را در بین مردم می‌خواند و ابولهب نیز از این سوره آگاهی داشت و می‌توانست که حتی به دروغ بگوید که من‌ایمان آوردم و کتاب تو دروغ گفته که من‌ایمان نمی‌آورم. در واقع دینش در گرو یک جمله بود اما نگفت.

این نیز از قطعی بودن و وحی بودن قرآن حاکی می‌شود.

۱ - تفسیر معارف القرآن، مفتی محمد شفیع عثمانی، ترجمه محمد یوسف حسین پور، ج۱٤/ص٦٨٠-٦٨٢.

علم جنین‌شناسی

علم جدیدی به نام جنین‌شناسی به وجود آمده که توسط دستگاهای مخصوص می‌توانند از هنگام لقاح تخمک‌ها تا آخرین روز تولد نوزاد عکس‌برداری کنند. و مراحل جنین را در رحم مادر به مراحل و قسمت‌هایی تقسیم نموده‌اند در میان این مراحل از جنین در رحم مادر ابتدای هفته ششم موردنظر و توجه ما می‌باشد، که چه چیزی را می‌بینیم؟

دانشمندان علوم جنین شناسی ازسالیان طویل درمورد جنین تحقیقاتی نموده اند که هدف آنان رسیدن به حقیقت های علمی درمورد جنین میباشد و تنها درقرن های اخیر به یک سلسله ازحقایق علمی موفق شدند و زمانی هم این حقیقت های علمی را در آینه قرآن کریم مطالعه نمودند بخوبی یافتند که قرآن عظیم الشأن ۱۴ قرن قبل زمانی که انسان ازین علوم معلوماتی نداشت این حقیقت هارا بیان داشته است.

الله ﷻ در قرآن کریم مراحل به وجود آمدن انسان را چنین بیان می فرماید: **{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ}**[۱] «ما انسان را از نوعی گل مخصوص آفریدیم» **{ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ}**[۲] «پس از آن او را از قطره ای کوچک به وجود آوردیم که در داخل محیطی کاملاً محفوظ قرار گرفته است».

{ثم خَلَقْنَا النُّطْفَةَ علقة فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مضغة فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ}[۳]

«سپس آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم نهایت پر برکت است الله متعال آن ذاتی که بهترین آفرینندگان است».

درآیت فوق کلمات عربی علقه و مضغه برای بیان حالت های جنین در رحم مادر بکار رفته است. در ادبیات عرب، برای کلمه علقه سه معنای متفاوت می یابیم:

۱- جوک (زنده جانی است که خون را می مکد.

۲- یک چیز معلق(آویزان).

۱- مؤمنون، آیت: ۱۲.

۲- مؤمنون، آیت: ۱۳.

۳- المومنون،آیت:۱٤.

۳- توده یالخته خون.

تصویر A در زیر یک جنین را درمراحل ابتدایی شکل گرفتنش در رحم مادر نشان می دهد. تصویرB نمودار یک (جوک) را نشان می دهد. مقایسه این دو تصویر ما را به حکمت کار برد لغت علقه توسط خالق مدبرجهان هستی در قرآن کریم راهنمایی می کند.

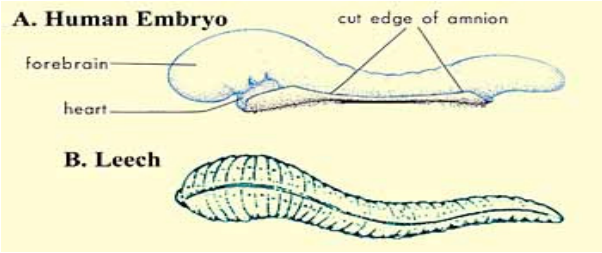

کلمه علقه در زبان عربی همچنین بمعنای یک شیء آویزان است. تصاویر زیر عکس یک جنین را در مراحل اولیه شکل گرفتنش در رحم مادر نشان میدهد. این تصاویر که با استفا ده از تکنولوژی فتومیکرو گراف برداشته شده است، آویزان بودن جنین به خوبی (با علامت B) در مرحله علقه (تقریباً ۱۵ روزه گی جنین) در رحم مادر نشان میدهد. اندازه جنین در این مرحله حدود ۶ میلی متر است.

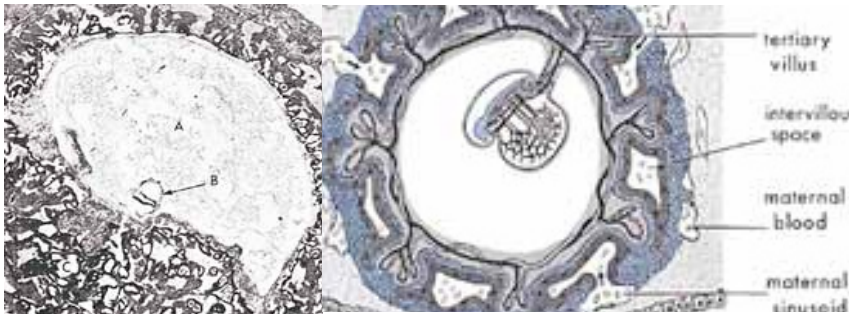

Source: The Developing Human, Moore, ۳rd ed., p. ٦٦.

سومین معنای کلمه علقه در زبان عربی مرادف است با یک توده یا لخته خون. نمودار زیر یک جنین را درحالی که از رحم مادر آویزان است نشان میدهد. وجود موی رگهای انبوهی که در آنها خون جاری است جنین را در این مرحله از شکل گرفتنش به یک توده یا لخته خون تبدیل نموده است.

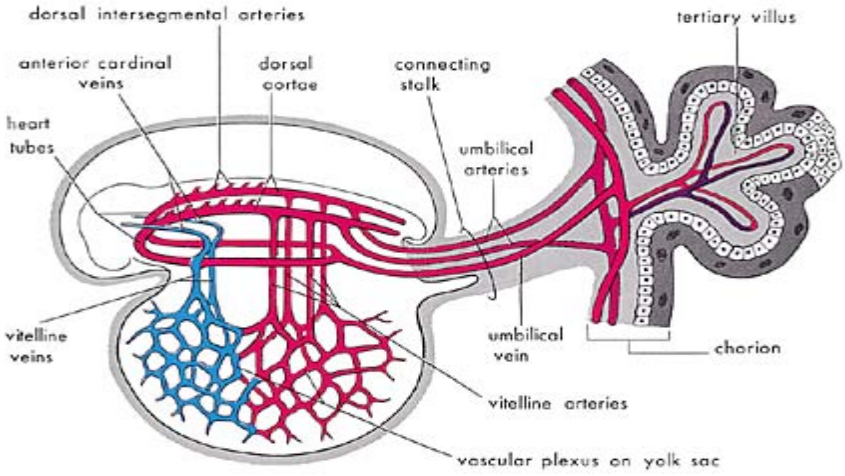

Source: The Developing Human, Moore, 5th ed., p. ٦٥.

حال بیایید عقل و وجدان خودرا به داوری بخوانیم. چگونه بشری بدون اتکاء به علم خالق انسانها وبی هیچ دسترسی به علوم و تکنولوژی پزشکی امروزه می توانست چنین تعبیر دقیق و علمی از شکل گرفتن جنین در رحم مادر را آورده باشد؟!!! خجسته باد نام پروردگار خالق آسمانها و زمین و هستی دهنده تمام موجودات.

اما مرحله بعدی شکل گرفتن جنین در قرآن مجید مضغهٔ نامیده شده است که به معنای چیز جویده شده است. تصویر زیرشکل جنین را درمرحله مضغه (A) با شکل یک قطعه آدامس (ساجق) جویده شده نشان میدهد (B). تشابه این دو شکل باز فرد عاقل را از دقت علمی کاربرد مفاهیم طبیعی درقرآن کریم متحیرمی کند.

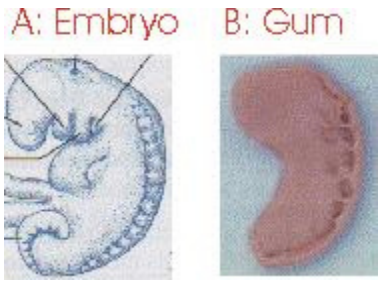

تاریکی های سه گانه در شکم مادر: **{يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ}** [1] «شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در تاریکی های سه گانه خلق کرد این است الله

١- الزمر،آیت: ٦.

پروردگار شما فرمانروایی و حکومت مطلق از آن اوست معبود بر حقی که جز او نیست معبود بر حق، پس چگونه و کجا از حق برگردانیده می‌شوید».

معجزۀ ایجاد استخوان قبل از گوشت: تکنالوژی پیشرفتۀ مربوط به جنین شناسی (پیدایش جنین در شکم مادر) درین اواخرکشف نمود که در رحم مادر نخست استخوان ایجاد میگردد و سپس روی آنرا گوشت و پوست میپوشاند، این موضوع که در نزد دانشمندان و متخصصین جنین شناسی در قرون جدید کشف شد، قرآن عظیم الشأن قبل از چهارده قرن درین مورد صراحت داشته است، الله جل جلاله درین مورد میفرماید:

{ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ}[1] «آنگاه نطفه را علقه و علقه را به مثل گوشت جویده شده و باز آن گوشت جویده شد ه را به استخوان و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم پس با برکت است بهترین خلق کننده گان».

معجزۀ تعیین جنس: قرآن عظیم الشأن میفرماید: **{وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى}**[2] «الله جل جلاله دو جفت (مذکرو مؤنث) را از نطفۀ که مردان میریزند خلق نموده است.»

این امر به نظر بسیاری از مردمان غیر مسلمان جای شک و تردید بود که در تعیین نوعیت مذکر و مؤنث (بچه و دختر) کروموزوم های مردان نقش اساسی داشته باشد، ولی مسلمانان به اساس عقیدهء حقانیت قرآن کریم آنرا میپذیرفتند و به کلام الهی سر تسلیم می نهادند، اما این حقیقت علمی قرآنی درعصرحاضرتوسط دانشمندان علوم طبی چنین کشف گردید:

کروموزوم های جنسی در خانم ها یکسان انـد (X - X)

کروموزوم های جنسی در مردان مختلف انـد (Y - X)

(Y)حاوی کروموزم عامل پســـر میباشد.

(X) حاوی کروموزم عامل دختــر میباشد.

معجزۀ غیض شناسی قرآنی: در قرآن عظیم الشأن بعضی از امور غیبی را الله جل جلاله به خود منوط داشته و فرموده است: **{إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}**[3]

۱- مؤمنون،آیت: ١٤..

۲- النجم،آیت: ٤٥- ٤٦..

۳- لقمان،آیت: ٣٤..

« آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه الله است و اوست که باران را می باراند و مطلع است از آنچه در رحم های مادران است و هیچ کس نمیداند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد و هیچ کسی نمیداند که در کدام سر زمین می میرد قطعاً الله آگاه و با خبر از موارد مذکوراست».

در جمله غیبیات موضوع دانستن مذکر ومؤنث بودن جنین در بطن مادر است، الله جل جلاله می فرماید: **{اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى وَمَا تَغِيضُ الأَ رْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ}.**[1]

«الله متعال می داند که هرزنی در (شکم خود) چه چیز حمل میکند (و باراو پسر یا دختر، وضع جسمانی و روحانی و کیفیت و کمیت استعداد ها و نیروهای بالقوه در او چگونه است) و می داند رحم ها از چه چیز می کاهند وبرچه چیزمی افزایند، (وفعل و انفعالات دوران قاعده گی و عادی و آبستن آنها چگونه بوده زمان حاملکی و زایمان چه وقت و چه قدر و به چه منوال است) و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است».

رسول الله ﷺ درتفسیر این آیه مبارکه ۱۴ قرن قبل چنین بیان داشته است:حضرت عبد الله بن عمررضی الله عنه می فرماید: که رسول الله ﷺ فرمود: (إن مفتاح الغيب هو الغيض ليس الإزدياد) «دانش غیبی مخصوص به الله جل جلاله دربارهٔ هر آنچه در ارحام است مرحله غیض است نه مرحله ازدیاد. »

درآیت قبلی قرآن عظیم الشأن به دو کلمه (غیض) و (ازدیاد) اشاره نموده است و رسول الله ﷺ غیب بودن جنین را در مرحله غیض بیان داشته است؛ زیرا بعد از مرحله (غیض) مرحله (ازدیاد) میآید که در ین مرحله ملائکه ها به نوشتن رزق، اجل و غیره امور جنین می پردازند و مرحله ازدیاد مرحله جدیدی است که فرشتگان میدانند که این جنین پسر است یا دختر و مطابق آن در نوشتن امورات بعدی وی ممارست میورزند، بدین اساس مرحله ازدیاد غیب نبوده زیرا فرشتگان که مخلوقات اند آنرا درک میکنند وانسان نیزبا پیشرفت علوم تکنالوژی میتواند آنرا درک نماید.

منظور از مرحله غیض وازدیاد چیست؟ «غیض مرحله ای است که اسپرم های مرد وارد مجرای تناسلی زن شده و در مسیر حرکت رو به نقصان و کاستی می نهد تا جایی که فقط یک اسپرم (حیوان منوی) باقی خواهد ماند و رحم به مکش و بلع سپرم موجود دست میزند. ازدیاد مرحله ای است که اسپرم مرد با اوم زن ترکیب شده و تشکیل تخمک میدهند درین

۱- الرعد،آیت: ۸.

مرحله تخمک به وجود آمده شروع به رشد و ازدیاد می کند و رحم بالا می آید و مشخص می شود جنین دختراست یا پسر و می توان کلیهء صفات وراثی او را تشخیص داد و به رنگ چشم، مو پوست و... در جنین پی برد. [۱]

دانشمندان علوم امبرولوژی (جنین شناسی) در ین مورد چنین ابراز نظر میدارند: « هنگامیکه اسپرماتوزوئی از جانب مرد به مجرای تناسلی و رحم زن افگنده میشود رحم بر اثر انقباضاتی که دارد اسپرم مرد را به سوی رحم روانه میسازد تعداد ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزوئیدی که وارد مجرای تناسلی زن میشود فقط یکی از آنها برای باروری مورد نیاز است در این راستا اسپرماتوزئی به طرف جلو حرکت میکند و با اوم زن ترکیب میابد، اسپرماتوزوئید در طول مسیر حرکت و پیوند با اوم زن تحلیل میرود و رو به نقصان می نهد بدین معنی که اسپرم های مرد که وارد رحم میشود رحم آنها را می مکد و به تحلیل و نقصان اسپرم اقدام میکند و با اوم زن در مرحله بعد ترکیب میشود و تشکیل تخمک می دهد وقتی که این مرحله به پایان رسید (غیض). آن تخمک به وجود آمده از اسپرماتوزوئید مرد و اوم زن شروع به رشد و نمو میکند (ازدیاد) و در مرحله رشد ونموتخمک بوجود آمده از اسپرم مرد و اوم زن میتوان برنامه های وراثتی جنین را تشخیص داد و میتوان پی برد که جنین چه صفاتی را از پدر و مادر خود به ارث برده است و رنگ مو، چشم و خصوصیات ظاهری او به کدام یک از والدین می ماند و جنس جنین چیست آیا پسر است یا دختر.[۲]

لذا با یک جمع بندی از مطالب فوق میتوانیم بگوییم مرحله غیض مرحله ای است که تشخیص جنس جنین و صفات وراثتی ممکن نیست جایی که رحم اسپرم مرد و فرو بردن آن درخود همت می گمارد و مرحله ازدیاد که عبارت است از پیوند اسپرم مرد و اوم زن مقطعی میباشد که تشخیص جنین وکلیه صفات وراثتی ممکن خواهد شد.[۳]

بعضی از متخصصان عصر حاضر خواستند تا در مرحله (غیض) به تشخیص آینده وراثتی وجنس جنین همت گمارند ولی درین ساحه ناکام شدند که درزمینه بهتراست صحبت محترم عبدالمجید زندانی یکتن از دانشمندان علوم عصری و قرآنی را با یکتن از پروفیسران امریکایی که در زمینه تحقیق نموده است نقل نمایم: اینجانب (عبد المجید زندانی) با پروفیسور مارشال جانسون که از پزشکان مشهور امریکایی و مستشار شرکت های سازنده داروهای باروری میباشد ملاقات کردم و به او گفتم آیا شما را سعی برآن قرار گرفت که در مرحله غیض یعنی

۱- معجزات علمي قرآن و حديث تأليف كمال روحاني، ص: ٦٣.
۲- مرجع سابق، ص: ٦١-٦٢.
۳- مرجع سابق، ص: ٦٣.

قبل ازباروری اسپرماتوزوئید مرد و اوم زن به تشخیص جنس جنین و آیندهء وراثتی بپردازید؟ وی گفت، به مدت ده سال به تحقیق و تفحص برای تشخیص جنس جنین و آیندهء وراثتی جنین اقدام نمودیم یعنی قبل از پیوند،تنها اسپرم باقی مانده از اسپرم های مرد و اوم زن و فرورفتن آن در رحم. اما نتیجه ای جز پشیمانی و ندامت برایمان در بر نداشت.[1]

معجزۀ احساس درد در پوست: دکتوران طب در عصر حاضر کشف نمودند که احساس درد در پوست انسان بوده و زمانی پوست انسان از بین رود، احساس درد کم میشود، قرآن عظیم الشأن درین مورد چهارده قرن قبل چنین بیان داشته است: **{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا}** [2]. «کسانیکه به آیات ما کافر شدند، بزودی ایشانرا به آتش دوزخ درافگنیم و هرگاه پوست های شان بسوزد، پوست های دیگری برایشان تبدیل نماییم، تا اینکه عذاب را خوب بچشند، به تحقیق الله جل جلاله غالب و با حکمت است».

الله جل جلاله با علم قدیم خویش می دانست که دوزخی ها با گذشت زمان در دوزخ پوست های خویش را از دست میدهند و احساس عذاب شان کمتر میشود، بناءً برایشان پوست های جدیدی را خلق مینماید، تا بصورت کامل احساس درد نمایند.

معجزۀ مواد روده ها: دانشمندان علوم طبی در قرون اخیر کشف نمودند که در روده های انسان موادیست که حرارت را تخفیف میبخشد. مثلاً هرگاه غذای گرم ویاهم آب داغ ازگلو پایین رود درظاهر روده های انسان موادی قرار دارد که حرارت به آنها تأثیر نمیکند. به اساس این اکتشاف طبی هرگاه دوزخی ها (حمیم) آب جوشانده را فروبرند هیچ دردی را احساس نخواهند نمود.

قرآن عظیم الشأن می فرماید: که این آب نه تنها گرمی دارد بلکه یک خاصیت عجیب دیگری نیز یعنی پاره نمودن روده های شان است، که زمانی روده ها پاره گردد، آن غلاف ظاهری روده ها از بین رفته و آب جوش به سایر اعضای بدن آنها که احساس درد دارد سرایت میکند، **{كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ}** [3] «مانند کسیکه در آتش همیشه میباشد و آب جوشانده برایشان نوشانده میشود و (آن آب) روده های شانرا قطع مینماید».

۱- معجزات علمي قرآن و حديث، ص: ٦٤.

۲- سورهء النساء،آیت:٥٦

۳- سورهءمحمد،آیت: ۱۵..

{ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ }[النساء:۱۱۹]

«و امر کنم تا خلقت الله را تغییر دهند...»

در این آیه مبارکه از تغییر خلقت نام برده میشود و واضح می گردد که شیطان ملعون برخی از مردم را به گمراهی می کشاند و در دل بعضی دیگر آرزو های باطل را می افگند و امر می کند به تغییر خلقت الهی بپردازند و این امور را از تغییر خلقت می گویند.

مفسرین کرام در مورد تغییر خلقت الله متعال مطالبی را تذکر داده اند مثلاً:

۱- دو نیمه ساختن و شق گردانیدن گوش های شتر و این عملیه را وقتی انجام می دادند که ناقه برای پنجمین مرتبه شتر نرینه میزائید وبر علاوه آن گوشت آنرا نیز برخود حرام می گفتند.

۲- استعمال موی زنی از طرف زن دیگر طوریکه امروز بین زنان مروج دیده میشود.

۳- رنگ آمیزی و خال کوبی.

٤- تخنث، لواط، عبادت آفتاب و ماه، کواکب و... که به این ترتیب میتوان هر نوع عمل خلاف امور شرعی و احکام الهی را در ردیف تغییر خلقت قرار داد.

روی همین اصل شیخ طنطاوی جوهری در تفسیر جواهر (ج۳ص۸۵) همه کسانی را که مخالف اوامر شرعی به کاری می پردازند ، محکوم به تغییر خلقت می گرداند ، ولی موضوع به همین سادگی نخواهد بود؛ زیرا تغییر خلقت در عصر حاضر به مفهوم حقیقی آن دیده شده است. برای آشنایی شما قبل از آنکه به اصل موضوع پرداخته شود شما را به این مطلب میخواهم آشنا گردانیم میگویند:

حجراتی که جسم انسان را ساخته است به ده تریلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) حجره بالغ می گردد که الله متعال برای هر حجره وظیفه معینه داده است.

هر حجره دارای هسته و یا تخمه است که ۴۴ کروموزوم را احتوا می کند. هر یک از کروموزوم های یک حجره بیشتر از (۱۰۰۰۰۰۰) صد هزار جین را در بر دارد و این جین ها است که مجموعه عوامل وراثی را تبارز میدهند و بلآخره همین جین ها میدان عمل انجینری وراثی به شمار میروند.

اکنون به اصل مطلب می پردازیم:

علم انجینری وراثت از مهمترین جوانب پیشرفت های علمی در عصر حاضر است که انسان

بعد از شکستاندن اتوم به آن دست می یابد موضوعی که همه ملت ها و دانشمندان برای بدست آوردن آن سعی می ورزند و میخواهند به زوایای پوشیده این علم دست یافته و پرده از روی اسرار حیات بردارند، همین علت است که بعضی ها علم انجینری وراثت را سومین انقلاب صنعتی گفته اند، علم وراثت که راه را برای علم انجینری وراثت باز نموده است در حقیقت دریچه است که برای دانشمندان بسوی جهان اسرار حیات کشاده میشود تا پیچیدگی های که در راه معرفت و تشکل کاینات زنده یعنی (حجره) دیده میشود حل گردد و بشر بتواند در جهان دقیق ترین اجزا و عناصر (کروموزوم ها و تشکل آن) داخل گردند و از آن در ساحات مختلف علمی، طبی،زراعتی و عسکری استفاده کنند، دور نیست کسانی که کلید این علم را بدست می آورند، سلطه خود را در کاینات زنده ثابت می گردانند و از بهره برداری در ساحات مختلف این علم مستفید می شوند.

علم وراثت و انجنیری چگونه است؟(شبیه سازی انسان و حیوان و نبات)

علم وراثت به مطالعه و تحلیل علمی وراثی و قوانینی می پردازد که انتقال خواص طبیعی را از پدران به اولاد در کاینات زنده (انسان، حیوانات و نباتات) در طول سالها شکل داده است و این خواص توسط واحدات دقیق وجود که بنام (مورثات یا جین ها) یاد می گردد عملی میشود.

باید گفت در تخمه هر حجره از حجرات کاینات زنده تارهای بسیار دقیق که به صورت مار پیچی قرار دارند کروموزوم نام داشته که هر (کروموزوم) حامل جین های است که به هزاران عدد میرسند و بلاخره هر یک از جین ها و یا مجموعه از جین ها عوامل وراثی را در بر داشته خواص موجود زنده را شکل میدهند و وظیفه انتقال خواص را نیز مسئول اند، مثلاً جین ها رنگ موی و آن دیگر رنگ پوست و آن مرض و در نباتات شکل برک ها را انتقال و تبارز میدهند.

این مطلب را نیز باید بدانیم که اصطلاح انجنیری وراثی Engineering.Geneticبر مجموعه وسایل لابراتواری اطلاق می گردد که علما جهت ادخال تغییرات در جین از آنها استفاده می کنند از آنجا که اصل مطلب از همین جا شروع میشود باید اندکی دقیق گردیم تا موضوع تغییر خلقت را بهتر بفهمیم.

تغییرات در خلقت از طریق تغییر ترتیب ساختمان اساسی (مرکبات کیمیاوی) در جین صورت می گیرد یا به عباره دیگر، ادخال تغییرات بر (شفره جین) که حامل خواص وراثی است به واسطه عملیه کیمیاوی صورت گرفته یعنی دانشمندان ، جین جدید را در آن حجره که چنین

جین در آن حجره وجود نداشته داخل می گردانند تا این جین خاصیت جدیدی را در حجره از طریق وراثت نقل دهد و مسئول از خاصیت جدیدی باشد که در آینده تبارز نماید، به همین ترتیب این عملیه تطور نموده و شامل یک حجره کامل نیز شده است که طبق تکنالوجی جدید بعضی حجرات با بعضی دیگر یکجا گردیده است که بنام cellfusiom یاد میشوند و چیزی جدیدی که اکنون وارد عملیات انجنیری وراثی گردیده است بنام Mapping و یا Screening Gene یاد می گردد و عبارت است از تحدید و مشخص گردانیدن موقعیت هر جین در داخل کروموزوم ها و وظایف آن و بعد عملیه استبدال آنها.

تطبیقات طبی:

موضوع انجنیری وراثی به هزاران سال قبل یعنی از همان آوانی شروع می گردد که انسان خواسته است تغییراتی در نباتات و حیوانات توسط وسایل آن روز که داشته اند مانند تهجین که مطلب البته تحسین نسل بوده و یا خواسته اند نباتات بهتری و حیوانات خوبتری بدست آورند به این عمل دست زده اند، اما علم وراثت به حیث یک علم از نیمه قرن ۱۸ بدست قسیس مجارستانی (گریگورماندال) آغاز می یابد که علم انجنیری وراثی از آن مأخوذ گردیده است و بعد از کشف ترکیبی ماده ذروی DNA برای حجره در سال ۱۹۴۴ به حیث علم تبارز می کند و در سال های هشتاد این نوع تکنالوجی تکامل می یابد و روی هم رفته علما میتوانند در مورد بعضی جین ها که مسئول بعضی امراض وراثی است تفحص نمایند و برای جلوگیری از مرض اقدام کنند.

دانشمند آمرکایی (والتر گیلبرت) در پروژه علمی که در سال ۱۹۸۸ برای رسم خریطه کامل جین های انسانی طرح نموده کار می کند تا شناسایی اماکن هر جین و وظایف معینه هر یک آسان گردد و به این ترتیب بتواند جین های که باعث انتقال امراض و خستگی ها میشوند مشخص شوند و روی همرفته این نوع جین ها تبدیل گردد و ...

ابعاد اخلاقی آن:

هر چند اروپایی ها و آمریکایی ها استفاده از انجینری وراثی را در ساحات زراعت ، صناعت و علاج امراض طرفداری می نمایند ولی اکتشافات جدیدی که از طریق این علم به میان آمده باعث اضطراب و تشویش مردم گردیده است و در میان طبقات مردم متدین سر و صدای را ایجاد نموده است، برخی نسبت تطبیقات غلط آنها احتجاج نموده اند و می گویند دانشمندان این رشته از حدود اخلاقی پا فراتر گذاشته اند که از آن جمله مطلبی را مورد انتقاد قرار داده اند که مجله آمریکایی SUN در مارچ سال ۱۹۹۳ نشر نموده است. در این مجله

عکس طفلی را نشان میدهند که بینی، دهان، انیاب و زبان طفل از سگ بوده و روی او با پشم پوشیده است ولی دیگر اعضای آن از انسان است که گفته میشود این طفل که (میشل) نام دارد قربانی تجربه انجنیران وراثی گردیده است به این مفهوم که دانشمندان میخواسته اند جین های انسان را با جین های سگ عوض کنند همان جین های سگ را که خواص نیرو و صبر را دارد تا طفل که به دنیا می آید، نیرو و صبر سگ را داشته باشد اما بعد از تعویض و القاح چنین مخلوقی تولد می گردد.

مجله الاصلاح کویتی می نویسد که آنروز نزدیک است که زن و شوهر و یا زنی خواسته باشد پسر نیرومند یا دختر خوشنما و یا ... داشته باشد میتواند چنین ماده منویه را از مارکیت خریداری نموده و القاح نماید و نتیجه مثبت گیرد.

حالا فهمیده شدکه تغییر خلقت چگونه صورت می گیرد که الله متعال آنرا بیش از ۱۴۰۰ سال قبل وانمود ساخته و الله متعال ما را از آن برحذر می گرداند و ما حق داریم اینگونه تغییر را جنایت بگوییم و مرتکب آنرا سزاوار محاکمه بدانیم.

داکتر (ساندرا اندسوق) در مجله SUN می نگارد: طفل مذکور (میشل) صفات خوفناکی را با خود دارد.[1]

داکتر ج، س گریزولیا میگوید که انجنیری وراثی امید است بسیاری از مشکلات سیاسی و اجتماعی را که امروز بشر با آن روبرو است از این طریق برطرف گرداند زیرا میشود که از طریق معرفت جین ها بتوان جین های مریض و جین های که خاصیت عدوانی دارند تبدیل گردند و چنان خصایص را در جین ها انتقال دهند که امنیت و صلح و سلام و تفاهم را تائید و از طریق وراثت تبارز دهند.

---

۱ – در شماره ۲۳مورخ ۱۹۹۳/۷/۱.

{وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} (ذاریات: ۴۹)

«و از هر چیزی دو نوع نر و ماده بصورت جفتی آفریدیم.»

جفت یعنی نر و مادگی مثلاً: همه گیاهان نر و مادگی دارند (برخی از نباتات نر و مادگی آنها در یک محل تعبیه گردیده است).

همه جانوران نر و مادگی دارند.

جریان الکتریسته مثبت و منفی دارند.

ذرات مثبت و منفی دارند.

ماده و ضد ماده در فزیک موجود است.

در عنصر عضوی شیمیایی بدن چپی و راستی دیده می شود.

نیروی مقناطیسی دو قطبی است.

«نظام ترکیب و تزویج در جمادات»

اراده عالمانه و حکیمانه و عادلانه حضرت حق، در نظام متقن هستی و پهن میدان خلقت و آفرینش، از هر چیزی جفت آفرید.

در این بساط جفت بودن و زوج بودن هر چیزی حقیقتی است که استثنا برنداشته، و پیش از آنکه دانش بشر، و تحقیقات علمی به آن دست یابد، قرآن مجید در آیات متعددی از جمله در آیه چهل و نهم سوره مبارکه الذاریات، از این واقعیت، که نسبت به تمام موجودات هستی، اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان فراگیر است خبر داده.

این خبر عظیم، و گفتار علمی، و این بیان روشن، آن هم نسبت به تمام موجودات خانه خلقت، با توجه به اینکه مربوط به قرنها قبل از رنسانس علمی است، و در شهری چون مکه و مدینه که خط نویس و خواننده ای، و کتاب و مدرسه ای در آن نبوده، از معجزات قرآن مجید، و دلیلی محکم بر اصالت این کتاب، و برهانی بزرگ بر علمی بودن این دفتر، و عاملی بس قوی بر صدق نبوت خاتم انبیا ﷺ است.

قرآن مجید در زمینه های دیگر مسائل آفرینش آیاتی دارد، که علوم امروز بشر، در برابر آن شگفت زده و غرق در تعجّب و حیرت است، و برای احدی از افراد انسان در هر مقام و مرتبه ای که باشد، جای شک و تردید، در حقّانیت خود، و اینکه چراغ هدایت فرا راه حیات آدمیان است، باقی نمی گذارد.

{ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ}[البقره:۲]

عنایت و رحمت او، در ذات زوج ها و جفت ها از هر نوعی، کشش و جاذبه و رابطه عاشقانه، و میل به یکدیگر برقرار نموده است، تا این جاذبه و کشش، و این میل و رابطه، تحت نظامی خاص و شرایطی معین، چه در نظام تکوین، چه در عرصه گاه تشریع منتهی به ازدواج و جفت گیری و توالد و تناسل، و تکثیر نوع شود، و از این راه باعث بقاء نظام عالی آفرینش گردد، و هم اینکه تمام موجودات از هر جنس و نوعی که هستند به لذّت زندگی، و خوشی در حیات، و بهره مندی از وجود خود و دیگران برسند.

رابطه توالد و تناسل در عالم جمادات، به هر صورتی که هست، به صورت میل ترکیب عنصری با عنصر دیگر، و در نتیجه پدید آمدن عنصر سوم، مانند ترکیب اکسیجن و هایدروجن که دو عنصر سوزان و سوزنده است، و نتیجه ترکیب و ازدواج این دو گاز سوزان و سوزنده، به صورت آب سرد و خنک و مایه حیات و نشاط است، یا به صورت جذب و انجذاب، همراه با نتایج بسیار زیاد آن، یا به صورت دو جریان مثبت و منفی، و پدید آمدن منافع بی شمار، از عجایب و شگفتی های هستی، و محصول اراده و رحمت حضرت ربّ العالمین است، و همین رابطه بین دو عنصر یا عناصر، و میل به یکدیگر، که بین جمادات نسبت به یکدیگر حاکم است،باعث تکثیرنسل وتداوم نوع، و برپا بودن نظام عالی خلقت و عرصه گاه زیبای هستی است.

راستی این چه قدرت عجیب و چه اراده عظیمی است، که بین دو عنصر سوزان و سوزنده، آنچنان الفت و رابطه برقرار می کند که از ازدواج آن دو عنصر، آب سرد و چشمه با صفا، و رود های خروشان، و دریاهای عظیم، و اقیانوس های بی کران، و باران لطیف بوجود می آید؟!!

این چه نیروی شگفت انگیزی است که با ترکیب عناصر با یکدیگر در دل خاک سیاه و تیره، و در قلب سنگ خارا، و در بستری قیر گونه و تیره تر از شب، الماس بوجود می آورد؟!

این چه اراده قاهری است که از ترکیب چند مادّه در تاریکی معادن یمن، عقیق سرخ، و از عمق خاک نیشابور، فیروزه آسمان رنگ، و از آمیجتن خاک با فسیل حیوانات، هزاران جنس مورد نیاز بشر پدید می آورد؟!

این چه رحمت و لطفی است، که با ترکیب سنگ و خاک و سایر مواد با سنگ و خاک، مولودی با منفعت چون طلا و نقره، و مس و آهن، تحویل خانه هستی می دهد؟!

این چه اراده و حکمتی است که بین خورشید و زمین و مجموعه عناصر این گوی آتشین،

و عناصر زمین ،این همه مهر و الفت، و عشق و محبت برقرار ساخته، که از ترکیب عناصر خورشید با عناصر زمین، و ازدواج مواد خورشید با مواد زمین نعمت هایی پدید آورده که به فرموده خودش در قرآن مجید، کسی را قدرت و قوّت شماره کردن آنها نیست.

{ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ- وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ-وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ}[ابراهیم:۳۲-۳۴].

«الله متعال ذاتی است که آسمانها و زمین را آفرید، و از عالم بالا آب فرو ریخت، و به سبب آن میوه ها را روزی شما قرار داد، و کشتی را در تسخیر شما در آورد تا در دریا به دستور او حرکت کند، و نهرها را در پهنه گاه زمین در اختیار شما قرار داد، و خورشید و ماه را که در حرکتند، و در دریای هستی روانند مسخّر شما نمود، و شب و روز را در اختیارتان گذاشت، و از آنچه از او خواستید به شما عنایت فرمود، و اگر در مقام شماره کردن نعمتهای الله متعال برخیزید، شما را توان احصاء نعمت او نیست!!».

میزان میل و کشش، و جذب و انجذاب، و مثبت و منفی بودن عناصر، و رابطه عمیق بین آنها، برای توالد و تناسل، بر اساس نظمی معین و قوانینی خاص، و مقرراتی عادلانه است.

این میل و کشش از افراط و تفریط بدور است، و هرگز این رابطه و محبت به سردی نمی گراید، و قهر و دعوا و به هم خوردگی و اختلاف در این عرصه گاه زیبا و طلاق و جدائی در این ازدواج جانانه معنا و مفهومی ندارد.

اگر در این صحنه از پهنه آفرینش زمینه اختلاف و قهر و طلاق، و جدائی و بی مهری راه داشت، بدون تردید فساد و افساد سفره لعنتی خود را می گستراند، و اوضاع را به هم می پیچید، و بساط را از بیخ و بن قطع می کرد.

عناصر در جهان جمادات هر کدام دارای حجم و وزن معین، و فاصله به اندازه، و رشد و گردشی متناسب با وضع خود هستند، و ترکیب هر یک با دیگری بر اساس هم شأن بودن است.

عناصر از نظام معین به خود دست برنمی دارند، با یکدیگر به دشمنی و دعوا برنمی خیزند، و در هر کجای از این نظام احسن قرار دارند حدّ وجودی و قانونی خود را رعایت می کنند.

{ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ} [**یس:۴۰**].

«نه خورشید را شاید که به ماه فرارسد، و نه شب را که بر روز سبقت گیرد، و همه در مدار معین بخود شناورند».

این است که هر وقت اهل حال و بصیرت، و اهل انصاف و وجدان، و بیداران و بینایان، و پاکان و پاکیزگان با دیده سر، و چشم دل به نظام هستی می نگرند با کمال خضوع و خشوع و با تمام وجود از صاحب آفرینش و خالق هستی، و نظام دهنده این نظام اعجاب انگیز یاد می کنند و از عمق جان فریاد برمی آورند.

{رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ}[آل عمران:۱۹۱]. «ای مالک و مربّی ما، این خلقت و آفرینش را بر باطل بوجود نیاورده ای».

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود* **هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار**

آری نظم و قانون، و حدّ و حدود، و حق و حقیقت در ظاهر و باطن تمام عناصر هستی در تجلّی است، و بر تابلوی وجود تمام موجودات اسماء و صفات حق دیده می شود، و آنچنان خطّ اسماء و صفات روشن است که برای هر عامی بی سوادی هم قابل خواندن و درک کردن است.

بنزد آنکه جانش در تجلاّست * همه عالم صفات حق تعالی است**

از همه عجیب تر این که تمام این موجودات با نظام خاصّ خودشان در راهی مستقیم برای رسیدن به محبوب و مقصود خود که همانا حضرت ربّ است؛ در حرکتند.

{وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى}[النجم:۴۲].

نظام همزیستی در گیاهان

برنامه ترکیب یا به عبارت دیگر لقاح و توالد و تناسل در میدان حیات نباتات و گیاهان، بگونه ای است که هر بیننده ای را در دریایی از تعجب و حیرت غرق می کند.

فرصت اندک، اجازه توضیح و تفسیر تمام جوانب این مسئله مهم را نمی دهد. در چند جمله، دورنمائی از این حقیقت شگفت انگیز که همراه با شرایطی خاص و قوانینی اعجاب آور، و برنامه هایی فوق العاده دقیق و منظم است، به محضر عزیزان عرضه می شود.

اگر در میان گلها دقت کرده باشید، میله ها و پرچم های ظریفی در وسط آن دیده می شود، که آنها را نافه می نامند، و تعداد آنها در گلها مختلف است، و در عین حال حساب مخصوصی دارد.

در بالای این میله ها، برآمدگی کوچک و زردرنگی است که آن را « بساک » می گویند، در

میان بساک، کیسه بسیار کوچکی است که چهار حفره دارد، و در میان آنها دانه های گرده قرار گرفته است.
دانه های گرده،دانه های بسیار ریز میکروسکوپی هستندکه در عمل شباهت تامّی با نطفه حیوانات دارند!!
پس از برقراری عمل لقاح بین آن و قسمت های مادّه، تخم گل درست می شود.
دانه های گرده با آن کوچکی به نوبه خود دارای ساختمان تو در تو و نازک کاریهای شگفت آوری می باشند.
در میان آنها مقدار زیادی موادّ پرتوپلاسمی و موادّ چربی، قندی، نشایسته ای و... می باشد، و در وسط آنها دو هسته که یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر است وجود دارد، بزرگتر را هسته رونده، و کوچکتر را هسته زاینده می نامند، که وظیفه مهم این دو را بزودی خواهید دانست.
مادگی: همان قسمتی است که روی محور گل قرار گرفته و در ناحیه فوقانی آن برآمدگی مخصوصی بنام کلاله است، و سطح آن را مادّه لزج و چسبناکی پوشانیده، کار این مادّه چسبنده نگاهداری و جذب دانه های نر و کمک به رویاندن آنهاست.
در پائین مادگی که متصل به قسمت تحتانی گل است، ناحیه برجسته ای وجود دارد که آن را « تخمدان » می گویند، و در میان آن تخمک های کوچکی یافت می شود، که با دنباله مخصوصی به دیواره تخمدان اتّصال دارند، و به وسیله آن آب و موادّ لازمه را جذب می کنند، تخمک ها نیز به سهم خود ساختمان قابل ملاحظه ای دارند.
عمل زفاف: پس از آنکه کیسه های گرده بساک از هم پاره شد و گرده ها روی کلاله ماده قرار گرفتند فوراً شروع به نمّو می کنند، در اینجا باید متذکّر شد که برای رسیدن گرده به کلاله ماده، وسائل مختلفی وجود دارد که از مشاهده آن تعجّب عمیقی به مطالعه کنندگان جهان خلقت دست می دهد.
از جمله اینکه حشرات گوناگونی این وظیفه حیاتی را بدون اینکه توجّه به کار خود داشته باشند انجام می دهند، یعنی در اثر رنگ و بوی مطبوع، و مادّه قندی مخصوصی که در بن گلها جای دارد به طرف آنها حرکت کرده، و روی آنها نشسته، و دانه های گرده را با پای پشم آلود خود از این نقطه به آن نقطه حمل می کنند، این عمل مخصوصاً در گلهائی که میله های نر و مادّه آنها از هم جداست و روی دو پایه قرار دارد بسیار شایان اهمیّت است.
همانطور که گفتیم وقتی دانه های گرده روی کلاله قرار گرفت، شروع به رشد و نمّو

می کند، هسته بزرگتر که همان هسته رویینده است همراه آن نمّو کرده و به طرف تخمدان سرازیر می شود، و در نزدیکی آن بکلّی از بین رفته و نابود می گردد، ولی هسته کوچکتر که از زاینده است، از میان این لوله باریک عبور کرده وارد تخمدان می شود، و با تخمکها ترکیب شده، عمل لقاح و زفاف در آن محیط مخفی و تاریک صورت می گیرد، نطفه گل بسته و تخم اصلی آن بوجود می آید.

هوا و آب و انسان، واسطه ها و دلاّل های دیگری هستند که زمینه لقاح و زفاف نباتات و گیاهان را فراهم می کنند.

در عرصه گاه حیات نباتات، همانند وضع جمادات قوانین و شرایط ترکیب، توالد و تناسل و زفاف به اراده حضرت حق، بدون پیش آمدن اختلاف و بی مهری، و نزاع و طلاق، کار خود را دنبال می کنند، و از این طریق سفره روزی موجودات زنده بخصوص انسان را غرق در انواع ثمرات، حبوبات و میوه جات می نمایند.!!

نظام ازدواج و توالد و تناسل در حیوانات

میل حیوان نر به ماده، و ماده به نر، و رابطه مستحکمی که بین این دو موجود زنده، برای لذت بردن از زندگی و توالد و تناسل، و بقاء نسل وجود دارد، از شگفتی های غیرقابل توصیف است.

اراده و شعور و توجّه حیوانات به این مسأله حیاتی، و نظم و انضباطی که در امر ازدواج و همزیستی بین آنان است، هر دقّت کننده ای را در دریائی از تعجب و شگفتی شناور می کند.

تعاونی که بین ماده و نر جهت لانه سازی، ساختمان کاشانه، حفظ اسرار، انتخاب جا و مکان و وقت و زمان، و از همه مهمتر عمل لقاح، و توجه به وضع جوجه، و تأمین مواد برای او، و تعلیم امور لازمه به فرزند، و نگهداری او از حوادث و خطرات، و سایر برنامه هائی که بر عرصه گاه حیات حیوانات حاکم است، و در حقیقت تجلی اراده حضرت حق است، باید از عجایب مسئله هستی شمرده شود.

دنیای پر از اسرار تخم گذاران و پستانداران در برنامه آمیزش و لقاح، و توجه به حفظ تخم ها، و یا حفظ جنین و نوزادان، آدمی را در پرده ای از حیرت می اندازد.

شرایط و قوانین ازدواج و توالد و تناسل در حیوانات شرایطی مناسب، و قوانین الهی است.

{مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}[هود:۵۶] «زمام اختیار هر جنبنده ای به دست مشیّت اوست، بدون شک هدایت پروردگارم به راه راست است».

کمتر حیوانی پیدا شود که به غیر جنس مخالف خود که نرینه ای از نوع خود اوست در عین این که کپسولی از شهوت جنسی است، میل کند.

حیوان نر، شهوت خود را آلوده به ناپاکی و خلاف کاری نمی نماید، و از راه مستقیم الهی منحرف نمی شود.

در زمینه غریزه جنسی برای حیوانات آلودگی و انحراف نیست.

نطفه حیوان نر برای ماده مربوط به خود اوست و در این مسیر توجهی به غیر ندارد.

در آنها چشم چرانی، و تعقیب غیر، و تجاوز به ماده ای که در زوجیت نر دیگر است وجود ندارد.

در این زمینه بین تخم گذاران و پستانداران تفاوتی نیست راستی

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که نـدارد به خداونـد اقرار

داستان نظم و انضباط در تمام مسائل زندگی بخصوص توالد و تناسل در پرندگان، خزندگان، چرندگان، حیوانات آبی داستانی شگفت آور، و برای اهل دقت موجب اعجاب فراوان است.

حیوانات در نظم و انضباط همانند جمادات و عناصر و ماه و خورشید، و آسمان و زمین، و همچون نباتات و گیاهانند.!!

انسان و ازدواج

توالد و تناسل، در عرصه گاه حیات جماد و نبات و حیوان، بر اساس قوانین تکوین و جهت گیری صحیح غرائز صورت می گیرد، ولی انجام این مسئله حیاتی و برنامه عالی طبیعی باید بر مبنای مقررات و نظامات شرعیه، و قوانین الهیه که در قرآن مجید، و گفته های ملکوتی انبیاء و امامان آمده، جامه عمل بپوشد.

مایه های اولیه این حقیقت به صورت غریزه، میل، دوستی و مهربانی در مرد و زن به اراده حکیمانه حضرت حق قرار داده شده:

{وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فی ذلِکَ لآیات لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ}.[الروم:۲۱] «و از آیات الهی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید، و میان شما عشق و محبّت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه هائی از الله است برای مردمی که در اندیشه و فکر نسبت به حقایق بسر می برند!»

{وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدیراً}[الفرقان:۵۴]. «و

اوست پروردگاری که بشر را از آب آفرید، و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد، و پروردگار تو بر هر چیزی قدرت دارد».

جفت و طاق

{وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ}

«قسم به جفت و طاق».

بی مناسبت نیست که راز دیگری را نیز از عالم (ذره) باز نگری نماییم قابل توجه است که الله متعال در سوره الفجر می فرماید: **{وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ}** «قسم به جفت و طاق» که دانشمندان ما این آیه مبارکه را چنین معنی کرده وضاحت داده اند که: و قسم به حق جفت (که کلیه موجودات عالم را در بر می گیرد) و به حق ذاتی که معبود یکتا است، اما باید دانست که قسم الله متعال به همین سادگی توضیح شده نمیتواند بلکه راز بزرگتری در آن نهفته است به این ترتیب که:قسم الله متعال در این آیه مبارکه شامل هر معدودی است که به حساب آمده میتواند و هیچ چیزی نیست که از این ساحه خارج گردد. زیرا هر معدودی یا جفت است یا طاق یعنی زوج است و یا فرد، اما این جفت و طاق، زوج یا فرد دارای چنان سری از اسرار الله متعال است که به (مقسم به) مربوط میگردد و تنها به مجرد ، معدود دلالت نمی کند و روی همان اهمیتی استوار است که (جفت و طاق) بودن متضمن آن است که این مطلب را با یک مقدمه و مثال توضیح میداریم:

فزیک جدید واضح میگرداند که پاره اجسام از یک عنصر و عده ای هم از دو عنصر یا بیشتر از آن ترکیب شده اند مانند آب که از یک ذره آکسیجن و دو ذره هایدروجن ترتیب یافته است ($H^{2}O$) دیموکریت یک تن از فلاسفه یونان قدیم می گفت که اجزای بسیط هر جسم از یکدیگر جدا بوده و خلای بین آنها وجود دارد و ذره عبارت است از همان جزو بسیار ریز و کوچک ذره بینی عنصر، برای توضیح این مطلب باید عرض کنم که: هر اتوم متشکل است از یک هسته مرکزی و الکترونهای که به سرعت سرسام آوری اطراف آن می گردند که الکترونها دارای بار الکتریسیته منفی هستند و هسته اتوم دارای پروتونها و نیترونهای میباشند و پروتونها ذراتی هستند که دارای بار الکتریسته مثبت بوده و شماره پروتونهای یک جسم با شماره الکترونهای آن برابر است و نیترونها ذرات دیگری هستند که در هسته وجود دارند و از بار الکتریسته خنثی دیده میشود مطلب این است عناصری را که در جهان خلقت میبینید و از ترکیب آنها کاینات ما با همه چیز های مادی که در آن دیده میشود، همه مرکبات یک عنصر

اند که بر مبنای جفت و طاق بوده که اشکال گوناگون را به خود گرفته و باعث به وجود آمدن دیگر عناصر گردیده است که هر یک از این عناصر دارای چندین عدد الکترونها اند که بدور مرکز خود در گردش اند که این الکترونها یا (جفت اند و یا طاق) یعنی شفع و وتر که همین شفعیت و وتریت آنها باعث اشکال گوناگون عناصر گردیده است یا واضحتر بگوییم که الله متعال ماده را با اختلاف عناصر آن از دو اصل ساخته است که این دو اصل را (الکترون و پروتون) یاد میکنند یعنی جمیع عناصر با همه اشکال آن از همین دو چیز ساخته شده اند و تنها جفت و طاق بودن الکترون و پروتون است که تا اکنون یکصد و چند عنصر را شناخته ایم و این دو اصل اساسی برای دیگر عناصر بوده و طوری با هم جمع گردیده اند که جز الله متعال دیگری به ان علم ندارد و تشکیل همین دو اصل است که یک وحدت متعادل را به میان آورده است و مثال ما همین است که:

هایدروجن H عنصری است که عدد اتومی آن (۱) و دارای یک پروتون دیده میشود که حامل بار الکتریسیته مثبت و یک الکترون دارد که بار الکتریسیته آن منفی است.

هلیوم He در جدول ذره ای عناصر عدد اتومی آن (۲) و دارای دو پروتون و سه الکترون دیده میشود.

لیتیم Li عنصر دیگری است که عدد اتومی آن (۳) و دارای سه پروتون و سه الکترون دیده میشود.

بریلیم Be عنصری است که عدد اتومی آن (۴) و دارای چهار پروتون و چهار الکترون بوده و بروم B که عدد اتومی آن پنج و دارای پنج پروتون و پنج الکترون است، کاربن c که عدد اتومی آن شش و دارای شش پروتون و شش الکترون دیده میشود .... به این ترتیب شماره عناصر بالا میرود تا به Une انیل اینیم که دارای ۱۰۹ پروتون و ۱۰۹ الکترون است میرسد میبینید که همین پروتون است که جفت و طاق بودن آنها سبب تشکیل یک عنصر جدید می گردد و زیر بنای موجودات مادی را اساس می گذارد.

پروردگار جان و جهان آفرین، از اسراری که در ذره نهفته است سر دیگری را نیز برای ما مکشوف گردانیده است که از عجایبات کشف علمی قرن بیست به شمار میرود و آن اینست که علاوه از نظام دقیق و زیبای الکترونها که در ماحول هسته خود گردش می کنند از نگاه کیمیا عنصر هایدروجن، عنصر فعالی است که وقتی با اکسیجن مشتعل یکجا می گردد از اتحاد آن دو عنصر آب تشکیل می شود یعنی در هایدروجن و یک اکسیجن ($H^{۲}O$) و باری اگر کوچکترین تغییری در آن رخ دهد یعنی فارمول چنین شود که مثلاً ($H^{۳}O$) در این

صورت آب اصلاً بوجود آمده نمی تواند شاید ماده دیگری و یا زهری بوجود آید.
از جانب دیگر (هلیوم) هیچوقت با دیگر عناصر جمع نمی گردد و حتی با هلیوم دیگر جمع شده نمیتواند، که اگر در عالم ذرات مرگ و زندگی باشد عنصر هایدروجن را عنصر زنده و عنصر هلیوم را عنصر مرده نام میدادیم، اما با اینهمه همین عنصر مرده که هلیوم است وقتی (الکترون سومی) در آن نفوذ کند، همین عنصر مرده را الله متعال زنده می گرداند و به عنصر فعال دیگری تبدیل میگرداند، طوریکه این (الکترون) جدید به طبقه جفت هلیوم داخل نگردیده بلکه یک طبقه جدیدی را تشکیل میدهد و به حیث یک عنصر فعال در می آید، این است آنکه الله متعال حتی در عالم ذرات ذره زنده را از مرده و ذره مرده را از زنده خلق میگرداند.
محصلین عزیز! می بینید که الله متعال اینکه دیگر چه اسراری در آن ذره و الکترون و پروتون نهفته است، جز الله متعال دیگری را به سراپرده این زیباییها و حسن و جمال راهی نیست، پس بیایید که بگوییم: {فتبارك الله أحسن الخالقين}.

شناخت از روی انگشتان

ذاتیکه انسان را آفرید وفرمود: {نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ}(الواقعة:۵۷)
«ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟!
ونیز درچندین آیت، الله متعال فرموده که شما را دوباره زنده میکنم که از جمله آیه که از زنده شدن بعد از مرگ خبر میدهد اینست:
{أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ(۳) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ}(القيامة:۴)
« آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که حتی (خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!)»
این تاکید بر سر انگشتان نشان دهنده زنده شدن بعد از مرگ جسماً وروحاً میباشد، شکل و تفصیلات انگشت هر شخص منحصربه فرد خودش میباشد حتی دوگانگی هائیکه دارای DNAمشابه هستند نشان انگشت شان از هم فرق میکند. نشان انگشت که قبل از تولد تکمیل میگردد در تمام طول عمر بدون تغییر باقی میماند از این سبب منحیث مهمترین مدرک تعیین هویت افراد بکار میرود ودرآن هیچ نوع اشتباهی رخ نمیدهد، اهمیت نشان انگشت در اواخر قرن نوزدهم کشف گردید درحالیکه الله متعال قبلاً در قرآنکریم ما را متوجه آن گردانیده وفرموده:
{حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يعْمَلُونَ} (فصلت:۲۰)

«وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای تن شان به آنچه می کردند گواهی می‌دهند.»
تاریخ بشریت گواه است که بعضاً برادران وخواهران دوگانی از نظر قدواندام، چهره، صورت آنقدر با هم مشابهت داشته میباشد که نزدیک ترین رفقا وهمصنفان حتی اقارب نزدیک از شناخت آنها عاجز آمده اند مگر یگانه علامه تثبیت هویت وشناسائی آنها فرق درنشان انگشت آنان بود یکی از اهداف علم انگشت شناسی یافتن آثار انگشت در صحنه های جنایی وارتباط آن به جرم است لذا به سه اصل انگشت شناسی ذیلاً اشاره می نماییم:

اصل عدم تغیر خطوط انگشت در طول حیات

اصل عدم یکسان بودن دو نشان انگشت در اشخاص

دریافت اثر انگشت در روی اجسام وارتباط آن به فاعل اثرکه از اوباقی مانده است.

اثر انگشت

درباره‌ی اثر انگشت چه می‌دانید؟ دانشمندان کشف کرده‌اند که دوگانی های یکسان که از هر جهت شبیه هم هستند اثر انگشتشان شبیه هم نمی‌باشد. همچنین در آزمایشی در آمریکا که بیش از ۹ میلیون نفر را مورد آزمایش قرار دادند اثر انگشت دو نفر مثل هم پیدا نشد و اگر اثر انگشت کل انسان‌ها از آدم تا خاتم آزمایش می کردند احتمال اینکه دو نفر از آن‌ها اثر انگشت مشابه داشته باشند ممکن نبود. جالب‌تر از آن دانشمندان متوجه شده‌اند که اگر دست انسانی در حادثه‌ای قطع شده باشد و اگر دست شخص دیگری را به آن پیوند دهند به شکل حیرت‌انگیزی می‌بینید که بعد از یک مرحله پوست‌اندازی که یکی دو ماه طول می کشد باز همان اثر انگشت قبلی خود که مربوط به خودش است به انگشتانش بر می گردد. این امضای الله متعال برای شما می‌باشد.

انگشت‌نگاری نیز در این قرن بسیار مورد استفاده‌ی پلیس‌ها واقع شده است و از آن برای شناسایی مجرم استفاده می‌شود.

الله متعال در این آیه به منکران معاد می گوید که آیا فکر می کنید که ما نمی‌توانیم شما را باری دیگر زنده کنیم؟ نه تنها می‌توانیم شما را باری دیگر زنده کنیم بلکه می‌توانیم اثر انگشت‌هایتان نیز بار دیگر درست کنیم.

کافران زمان پیامبر وقتی این آیات را می‌شنیدند عده‌ای پیامبر را مسخره می کردند و می گفتند غیر از این همه نشانه در انسان مثل رنگ چشم نوع موی سر و نشانه‌های دیگر چرا خطوط سر انگشت را گفته است؟ تا به امروز که اهمیت آن روشن گشته و علّت آن روشن شده است.

{لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ}[الأنعام: ۶۷] «هر خبری (که الله متعال در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرّر و جای معین تحقّق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست».

{وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاء لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}[نحل:۶۸ـ۶۹]؛ « و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند خانه‌هایی برای خود درست کن سپس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است».

شگفتی‌های قرآنی زنبور عسل و نکات علمی

قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به توجه و دقت در جهان آفرینش فرا خوانده و از سوی دیگر خود آیاتی دارد که به صورت صریح یا اشاره، حقایقی را از راز و رمز جهان بیان کرده است.

اگر چه رسیدن به لایه‌های عمیق قرآن کاری دشوار و برای بشر عادی محال است، اما این دریای ژرف همواره شیفتگان معرفت و شناخت را به خود مجذوب کرده است.

در اینجا قرآن پیرامون نعمت‌های مختلف الهی و بیان اسرار آفرینش، از زنبورعسل (نحل) و سپس خود عسل سخن به میان می‌آورد، اما در شکل یک مأموریت الهی و الهام مرموز که نام وحی بر آن گذارده شده است.

با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه امروز که زندگی زنبوران عسل دقیقاً از طرف دانشمندان مورد بررسی عمیق قرار گرفته، ثابت شده است که این حشره شگفت‌انگیز آن چنان تمدن و زندگی اجتماعی شگفت‌انگیزی دارد که از جهات زیادی بر تمدن انسان و زندگی اجتماعی او پیشی گرفته است .البته کمی از زندگی شگرفش در گذشته روشن بوده، ولی هرگز مثل امروز ابعاد مختلف آن، که هر یک از دیگری عجیب‌تر است، شناخته نشده بود. قرآن به طرز اعجازآمیزی با کلمه وحی به این موضوع اشاره کرده است تا این واقعیت را روشن سازد که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با چهار پایان و مانند آنها مقایسه کرد و شاید همین انگیزه‌ای شود که به درون جهان اسرارآمیز این حشره

عجیب گام بگذاریم و به عظمت و قدرت آفریدگارش آشنا شویم.(۱)

در این مبحث به بررسی آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل و اعجازها و شگفتی‌های آن می‌پردازیم، این آیات دارای فرازهای ذیل می‌باشد.

(وَ أَوْحی)؛ از بررسی کتاب‌های مختلف لغت(۲) این نتیجه به دست می‌آید که معنای وحی «فهماندن مخفیانه» است به هر روش که باشد (اشاره، الهام، کلام خفی...) و می‌توان به حسب مورد، مفاهیمی چون سرعت را نیز در آن دخیل دانست.

بر اساس این معنا از وحی، معنای آیه این می‌شود که الله متعال به گونه‌ای که از دیگران مخفی است به زنبور عسل فهماند که چگونه خانه بسازد و ... .

اگر قرار باشد معنای «مخفیانه»ای که در واژه «وحی» نهفته است همیشگی باشد آن وقت باید از یافتن میکانیزمی که این امور را در زنبور سازماندهی می کند ناامید شد، اما اگر «وحی» را به سایر حیوانات تعمیم دهیم و زنبور عسل را به عنوان یک مثال در نظر بگیریم آن وقت می‌توان آن را به صفات ژنتیکی نهفته در DNA موجودات تفسیر کرد، اما ظهور عبارت (وَ أَوْحَی رَبُّکَ...) نوعی تمایز همراه با برجستگی را ـ نسبت به سایر حیوانات ـ نشان می‌دهد.

چرا پروردگار به جای «الله»،«رب» را انتخاب نمود؟

از میان اسمای حسنای الهی تناسب این اسم که به معنای پرورش‌دهنده و تربیت‌کننده است(۳)

۱ – تفسیر جواهر،۱۱/ ۲۹۶.

۲ – لسان العرب می‌گوید: وحی به معنای اشاره، کتابت، رسالت، الهام، کلام خفی و هر آن‌چه که به دیگری القاء کنی می‌باشد (۱۵/ ۳۷۹)، اما مفردات، سرعت را در معنای آن دخیل دانسته و می‌گوید: اصل وحی، اشاره سریع است و بر این وجوه حمل کرده‌اند سخن الله متعال را در مورد حضرت زکریا که می‌فرماید: {فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا} (مریم: ۱۱) گفته شده به صورت رمز بوده و دیگری گفته به صورت اشاره بوده و همین طور گفته شده به وسیله نوشتن بوده است (ص ۸۵۸). برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: معجم الوسیط؛ مجمع البیان؛ قاموس و...

۳ – «رب» در اصل تربیت است و آن ایجاد مراحل یک چیز است یکی پس از دیگری تا این‌که به حد تمام برسد. «المفردات...، ص۳۳۶»؛ «رب المشرقین ورب المغربین» یعنی مالک و مدبر آن دو و «رب» به آقا و

با مهندسی‌ای که در ساخت خانه زنبور عسل و یا تهیه عسل می‌آید روشن است، اما علاوه بر این، نکات دیگری وجود دارد که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

«رب» از اسماء فعلیه است که رابطه میان ربّ و مربوب را نشان می‌دهد. برای هر موجود درجه‌ای از درجات ربوبیت الهی تجلی پیدا می‌کند. گاهی ربوبیت عام «رب العالمین» است و گاه خاص «رب الناس».

در بین انسان‌ها هم متقین تحت تربیت و ربوبیتی خاص از جانب الله متعال قرار دارند **{أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِم}** که بالاترین آن ویژه پیامبر اعظم(صلی الله علیه وآله) است؛ **(وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى)**

(مِنْ بُطُونِها)؛ در منطقه مکه نه گل و گیاهی وجود دارد و نه زنبور عسل، ولی قرآن با قاطعیت از درون شکم زنبور خبر می‌دهد و عسل را محصول درون بدن زنبور می‌داند نه فقط فضای دهانش و یا تغییراتی که پس از تخلیه در کندو در آن صورت گیرد و این را کسی نمی‌دانسته جز خالق او شاید به جرأت بتوان گفت که این همان ربوبیّتی است که ثمره آن وحیی شد که در پرتو آن قرآنی فرود آمد که (شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُور) است، همان «رب» در حد ظرفیت طبیعت به کامل‌ترین وجه عمل نمود و وحیی فرستاد که در پرتو آن غذایی درست شود که موجب شفای جسم آدمیان است **{فيهِ شِفاءٌ لِلنَّاس}**.

شاید نوعی مقایسه معقول به محسوس در این آیات شکل گرفته باشد یعنی همان‌گونه که نتیجه وحی الهی در عالم طبیعت غذایی شیرین، گوارا و شفا بخش است در عالم جان نیز همین نتیجه را به همراه دارد. {إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي}؛ کلمه «نحل» از نظر صرفی اسم جنس جمعی است که مثل «نخل» هم می‌تواند مذکر باشد و هم مونث.[1]

این که قرآن‌کریم مفرد مونث را برای خطاب انتخاب کرد اگر معجزه نباشد از شگفتی‌های علمی قرآن است؛ زیرا تمام وظایف و فعالیت‌های کندو توسط جنس ماده انجام می‌شود و نرها فقط نقش بارور کردن ملکه را به عهده دارند آن هم از چندین نری که به وجود می‌آید یکی از آن‌ها کافی است، اما محوریت این اجتماع با ملکه می‌باشد و به خصوص اینکه کارگران که در این آیه جهت خانه‌سازی و تولید عسل مستقیماً مورد خطاب واقع شده‌اند از نظر جنسیت ماده، اما عقیم هستند، بنابراین گرچه ممکن است مردم اعصار گذشته، از ماده بودن ملکه به خاطر تخم‌گذاری آگاهی داشته باشند، اما بعید به نظر می‌رسد ماده بودن

مربی و نعمت‌دهنده و صاحب یک چیز نیز گفته می‌شود و هم‌چنین به کسی که یک شیء را به حد تمام می‌رساند. «مجمع البحرین، ۲/ ۶۳».

۱ – (طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، ص ۲۴۸).

زنبوران کارگر روشن بوده باشد.[1]

مورس مترلینگ در کتاب زنبور عسل نوشته است:

در باره زنبور عسل کتابهای بسیاری نوشته شده است برای اینکه از آغازتمدن بشری این حشره بالدار اجتماعی به طرزی شبیه به معجزه عسل خوش طعم، مقوی و معطر را تولید می کرده است مورد توجه مردم قرار گرفته بود. ارسطو، کاتون وارون، پلین کولومل، پلاریوس و دیگران که همگی از نویسندگان و علمای عصر باستان بودند راجع این حشره کتابهای بزرگ و رساله نوشتند.

آریستوس فانوس فیلسوفی بود که مدت ۵۸ سال در وضع زندگی زنبول عسل تحقیق کرد. همچنین دانشمند دیگری موسوم به فیلیس کوس دوناس شب و روز در جوار زنبور های عسل زندگی می نمود که جز آنها چیزی نبیند به همین جهت از طرف هموطنان خودموسوم به وحشی گردید.

مطالعه واقعی درطرز زندگی زنبور عسل فقط از قرن هفدهم میلادی آغازگردید. در ابتدای این قرن دانشمند فلاماندی به نام کلونیوس بر اثر مطالعات خوداظهار داشت که یگانه حشره ای که در آشیانه تخم می گذارد همانا ملکه است و گفت که ملکه دارای آلات تناسلی نرینگی و مادگی(هر دو) می باشد ولی نتوانست این گفته ها را اثبات کند.

بعد از او یک دانشمند هالندی به نام سوامردان برای اولین دفعه مطابق اصول علمی شروع به مطالعه در وضع زنبور عسل کرد و به وسیله میکروسکوپ جزئیات زندگی زنبور عسل ر ازنظر گذرانید و آنهارا تشریح نمود و چون او بعد از تشریح توانست به طورواضح آلات تناسلی مادگی را در ملکه پیدا کند صریحا گفت که ملکه یک زنبور ماده است و حال آنکه قبل از آن تصور می شد ملکه شاه است یعنی یک حیوان نر است.

نکته ی که موریس مترلینگ در کتاب خود اشاره کرده کاملا درست است تا ۳۰۰ سال قبل تصور می شد که آشیانهٔ زنبور عسل دارای یک پادشاه و تعدادی سرباز است و هیچ اظهار نظری در مورد جنس ماده زنبور در قرآن نمی شد در قرآن کریم در سوره نحل آیه ۶۸ نوشته شده است.

{مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ}: یکی از فوائدی که لفظ «مِن» دارد این است که زنبور خانه‌های خود را هم در شکاف کوه‌ها و هم سوراخ درختان می‌سازد و هم آویزان به زیر صخره‌ها، در نتیجه واژه «من» شامل هر دو قسمت می‌شود، از این‌رو از واژه «فی» استفاده

---

۱ – (ر.ك رضا فضيل، بكر ، وجوه الآعجاز فی آيات النحل، ص ٧٦).

نکرد، چرا که «فی» قسمت دوم را در بر نمی‌گرفت.[1]

ترتیبی که در آیه آمده این نکته را می‌رساند که زنبور عسل قبل از انسان آفریده شده است، زیرا خانه‌ای که او برای زنبور می‌سازد در آخر آمده است.[2] یافته‌های علمی نیز همین را می‌رساند.(۳)

با فاصله افتادن «بیوت» بین کوه و دو نوع دیگر، شاید این نکته فهمیده شود که زنبورهای درختی را ممکن است بتوان اهلی کرد، اما زنبوران کوه را نمی‌توان چه این که تلاش برای اهلی کردن دو نوع زنبور بزرگ (کوهی) و کوتوله ناکام مانده و فقط نوع هندی و غربی آن در کندوها سکونت پیدا کرده‌اند و به همین دلیل عده‌ای برآنند تا این دو را تحت یک نوع بگنجانند.[4]

(وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ)؛ این عبارت را معمولاً تفاسیر قدما به داربست‌ها و سقف‌های خانه‌هایی معنا کرده‌اند که انسان‌ها می‌سازند.(۵)

این تفسیر هر چند درست است اما با گذشت زمان و تولید کندوهای عسل معنای کامل‌تری از آن به نظر میاید. آیا اگر الله متعال به زنبور دستور نداده بود که در کندوها سکونت کند انسان می‌توانست آن را به این راحتی در اختیار گیرد و کنترل کند؟ نگاهی به سایر حشرات و دو نوع دیگر زنبور که اهلی نمی‌شوند اهمیت این خطاب را روشن می‌کند.

{ثُمَّ کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ، فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً}؛ منظور از «سبل ربک» و پیمودن راه‌های پروردگار چیست؟

نظرات مختلفی در این رابطه داده شده که مجال بررسی آن‌ها نیست، این نظرات عبارتند از:

۱ـ راه‌های خانه تا گل‌ها؛

۲ـ گل‌ها تا خانه؛

۳ـ هر دو؛[6]

---

۱ – همان: ۸۱.

۲ – همان ،ص۷۸.

۳ – ر.ك: سایت «همشهری آنلاین» w w w.ham shahrionline.ir

٤ – همان،ص ۷۷.

٥ – ر.ك: «التبیان فی تفسیر القرآن»، ٦/ ٤٠٣؛ «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن»، ٦٢/١٢؛ «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، ٩٣/١٤. البته تفاسیر جدید کندوی ساخت بشر را مطرح می‌کنند. رك: «تفسیر أحسن الحدیث»، ج٥، ص٤٦٩؛ «المیزان فی تفسیرالقرآن»، ج١٢، ص٢٩٣.

٦– ر.ك: حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلی الأذهان، ٣/ ٢٣٦؛ تفسیرالمراغی، ١٤/ ١٠٥؛ ر.ك: المیزان، ١٢/ ٢٩٣؛ اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحیط فی التفسیر، ٦/ ٥٦٠)

اما آنچه به نظر صحیح‌تر است این است که نباید تصور کرد راه‌های پروردگار الزاماً مسیرهایی در خارج باشد یا رونده آن متحرک باشد بلکه هر کاری که بر طبق رضایت الله صورت گیرد راه او است که پیموده می‌شود و انجام دهنده آن، سالک این راه است هرچند ساکت یا ساکن باشد.

بنابراین، این دستور چیز سومی در کنار دو دستور قبلی نیست بلکه سفارشی است از جانب الله متعال که دو دستور قبلی را در بر می‌گیرد و نکته‌ای که وجود دارد ارتباط ظریفی است که در این فراز و فراز آخر همین سوره می‌باشد آن‌جا که به پیامبرش(صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: {ادْعُ إِلى سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَة...[1]}؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما... »

در این جا نیز خود الله متعال پس از دستوراتی، با (حکمت یا) موعظه‌ای حسن و با لحنی نرم و ملایم به زنبور می‌فرماید: «راه‌های پروردگارت را مطیعانه بپیما».

{ذُلُلاً}؛ ذُلُلا یعنی نهایت اطاعت. زنبور نیز آن چنان سرا پا به این فرمان گوش می‌دهد که پاهای آویزان او در بازگشت به خانه نمادی است از تواضع و فروتنی در برابر دستور الله متعال.

{يَخْرُجُ}؛ در این جا التفات از خطاب به غیبت صورت گرفته و دیگر زنبور مخاطب نیست. انعکاس این التفات را در جهان خارج و رفتار زنبور می‌توان مشاهده کرد. خوب است مقایسه شود با عبارت (وَمِمَّا يَعْرِشُون) جایی که خطاب به او می‌فرماید از بناهایی که انسان می‌سازد خانه بگیر، او نیز به راحتی چنین می‌کند.

{مِنْ بُطُونِها}اگر گفته شود منظور قرآن از شراب فقط عسل نیست، بلکه همه مایعاتی است که از بدن زنبور ترشح می‌شود چه عسل و چه موم[2] و چه زهر و... همان‌طور که علم امروز هم خواص درمانی سایر فرآورده‌های زنبوری را تأیید می‌کند،[3] به عنوان مثال آنگاه جمع آوردن کلمه «بطون» اعجازی است فوق مطلب یاد شده و همان‌طور که قبلاً گفته شد به کارگیری ضمیر مفرد مؤنث در این‌جا نیز تأکیدی است بر اعجاز گذشته.

---

۱ - [نحل:۱۲۵].

۲ - موم یا (Propolis) ماده‌ای شبیه موم بوده که حالت آن خمیری و چسبناک است با بویی مطبوع که رنگ آن از سبز تا قهوه‌ای تیره متغیر می‌باشد. رنگ و عطر آن در مناطق مختلف متفاوت بوده و خصوصیات آن بستگی به نوع گیاهان موجود در هر منطقه دارد. در هوای سرد، ترد و شکننده و در هوای گرم، نرم و چسبناک می‌شود. سایت «ماهنامه ترویجی سبزینه»، (شماره ۷)؛ www.sabzineh.org به نقل از سایت؛ «ویکی پدیا»: www.fa.wikipedia.org

۳ - ر.ك: مجموعه قرآن و طبیعت، قسمت دوم، زنبور عسل/ص ۱۸.

زنبور عسل دو شکم دارد

زنبور های عسل دارای دو معده یا شکم یکی برای غذا و آب و دیگری برای ذخیره سازی شهد و عسل هستند که تحت عنوان stomcach honey معروف است،یکی از معده های جاندار برای هضم شهد گل ها و مواد غذایی بکار می رود،و یک معده خاص جاندار برای ذخیره سازی شهد تا کندو بکار می رود.

در آخر تنها چیزی که می توان گفت: پروردگارا تو چه بزرگ و با عظمتی و ستایش و پرستش تنها سزاوار توست.

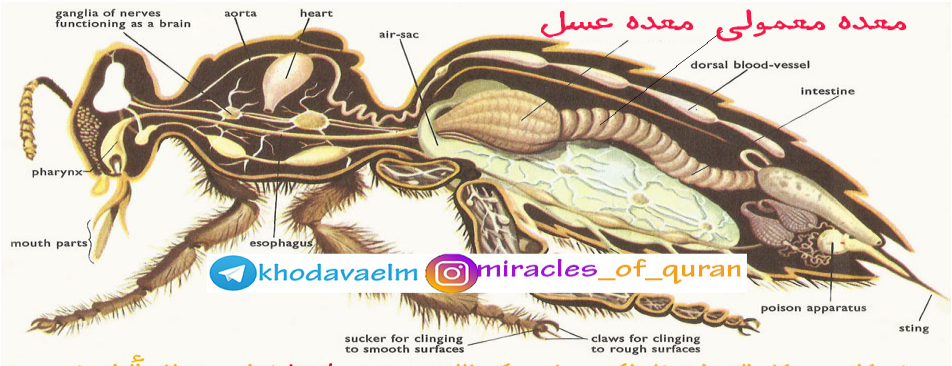

ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف ألوانه فیه شفاء للناس إن فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون ﴿نحل ٦٩﴾

سپس از همه میوه‌ها بخور و راه پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی، از شکمهای آنها شهدی رنگارنگ می‌تراود که در آن شفای مردمان است، در این برای اندیشه‌وران مایه عبرتی است

{ وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ}[یس:۳۳]

« و زمین مرده برهانی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند».

۱: در این آیه مبارکه وقتی از خاک مرده به کلمه زمین مرده تعبیر می گردد مراد از آن همه خاکهای است که اطراف و اکناف زمین را دربر گرفته است.

۲: اینکه آیه مبارکه با جمله (و آیه لهم) آغاز میشود دلالت به آن دارد که این آیه مبارکه موضوع و قوانین علمی بسیار مهمی را احتوا می کند.

۳: آیه مبارکه به همان حالت عادی و طبیعی زمین اشاره مینماید که عبارت است از مرده بودن زمین یعنی اشاره به یک حقیقت جیولوجیکی که زمین در ابتدای خلقت مرده و بیجان بوده است.

۴: این آیه مبارکه به این مطلب اشاره دارد که زمین در ظاهر هرچند مرده معلوم میشود ولی در حقیقت زمین یعنی خاک زنده است و این خود یگانه معجزه علمی است که در این اواخر یعنی چهل سال قبل دانشمندان بعد از مطالعه خاک به این نتیجه رسیدند که بگویند هشتاد فیصد از خاک زمین از جراثیم و باکتریا ها تألیف گردیده است.

۵: مقصود از (حب) در این آیه مبارکه بذر نباتی است که به شکل تخم به وجود آورده می شود اما غیر از این معنا غالباً به مفهوم عام مراد از حب همان تخم های کوچک و مدور شکل است که ما در اینجا از همین زاویه بحث خواهیم کرد.

۶: این آیه مبارکه وضاحت می دهد که (حیات) از طریق خاک به نبات انتقال می کند و بعد از نبات به انسانها و دیگر حیوانات منتقل می شود و این حقیقت بسیار مهمی است از ناحیه کیمیای حیاتی (Biochemistry) همان طوریکه در این آیه مبارکه دیده میشود (حب) به مفهوم عام آن استعمال گردیده و اشاره به همه انواع تخم میدارد که بسان غذای نباتی خورده میشود ولی برای اینکه مفاهیم دقیق علمی را در مورد (حیات) بفهمیم باید فکر نماییم که مفهوم (الحیات) در این سالهای اخیر بسیار تغییر نموده و ما اکنون قریب به آن گردیده ایم تا حقیقت حیات را درک کنیم و قبول نمائیم مفاهیم بیولوجی قدیم از کاروان علم امروزی

بسیار به عقب افتیده است امروز حیات عبارت است از یک نوع پروگرام ریاضی معینه یا دستور مقدر و ثابت علمی است که در جزئیات بسیار کوچک کتله های بزرگ کیمیایی گذاشته شده است که این جزء آیه متذکره که{مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ}[عبس:۱۹] «از نطفه آفریدش پس اندازه مقرر داشت او را» ، همین حقیقت را بازگو می کند که باید گفت: الله سبحانه و تعالی باکتریا را در اول امر خلق فرموده و این باکتریا است که نیتروجین را از هوا می گیرد و از آن مرکبات سالبه که دارای ارزش است می سازد البته به طریقهٔ که از آن تا اکنون هیچ چیزی نمیدانیم و باکتریا از نایتروجین ماده را که دارای ماهیت کسری و قابلیت اتحاد با هیدروجن را دارد می سازد برای حصول این امر باکتریا به آب باران ضرورت دارد همان طوریکه خاک محتاج به آب و باران است تا زندگی خود را دریابد.

باکتریا طبق پروگرام یا فورمول ریاضی کار میکند یا اندکی واضح تر گفته شود که باکتریا را الله متعال خاصیتی داده است که بحیث دستور کار علمی مقادیر شناخته شود یا واضحتر بگویم که در خاک مجموعه از باکتریا های است که از طرف الله متعال قدرت آن داده شده است تا عملیه تحلیل را انجام دهد به این ترتیب این دسته باکتریاها مجموعه از موجوداتی ریز و کوچک اند که طبق دستور الله متعال وظیفه تحلیل موادی را بدوش دارند که در خاک موجود است تا فرصت عمل و فعالیت را برای دسته از باکتریا های ترکیب کننده فراهم سازند تا به تحلیل هر چیزیکه در خاک است بپردازند به این ترتیب می بینیم که خاک در حقیقت یک لابراتوار کیمیاوی بزرگی است که باکتریاها دراین لابراتوار صدها نوع تحلیل و ترکیبات کیمیاوی را انجام میدهد. باری اگر یک گرام خاک تحت مطالعه قرار داده شود این امر ثابت می گردد که جزء بزرگ این خاک (غیر از آب موجود در آن) از جراثیم زنده ساخته شده است، یعنی خاک بصورت کامل از نگاه علم نباتات حیاتی Botanical Biology یک ساختار و نهاد زنده است یعنی خاک از همان آغاز حیات در سطح زمین بحیث وجود زنده شناخته شده که اعجاز بزرگی این آیه مبارکه در وضاحت بخشیدن همین مطلب نهفته است که قرآن کریم قبل از ۱۴ قرن این حقیقت را بازگو کرده است.

{ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ} [تحریم: ۸]

« در آن روز نور (ایمان و عبادت) مردم در پیش رو و سمت راست شان پخش میشود (یعنی روشن می گرداند)».

محتوای این آیه مبارکه مربوط به مومنین است که مومنین در روز رستاخیز از الله متعال میخواهند که نور آنها را (تمام و کامل و ثابت گرداند و به حد کمال رساند) و این خواهش به این معنی است که نور آنها در آن دنیا نیز روشن و نور افگن میشود یعنی نوری دارند که کم و زیاد میشود و در آخرت از الله متعال میخواهند که آنرا یکنواخت و برای همیشه فروزنده گرداند).

با عکاسی "کریلیین" (که نور نامرئی ساطع اشیا را عکس می گیرد) انسان می بیند که همه مواد و عناصر زنده و غیر زنده از جمله انسانها از خود نور پخش می کنند اما وضع و حالت انسان نیز باعث شدت و خفت نور او میگردد یعنی اینکه انسان در چه وضعیت مزاجی و روحی و فکری و غیره قرار دارد نور ساطع از وجود او از هم فرق می کند لذا نسبت همین وضعیت متباین است که نور هر فرد از فرد دیگر فرق دارد. مثلاً نور شخص عادی در حالت عادی شکل عادی را بخود دارد ولی پس از عبادت نور او بیشتر مواج دیده میشود و از مردم ضعیف الایمان و اشخاص منحرف، به همان تناسب ضعیف و ناتوان است، یعنی همان مطلبی را که این آیه مبارکه وضاحت میدهد و این چیزی است حقیقت که فقط با آن دستگاه که از آن نام بردیم دیده شده میتواند. از همین جا است که رخسار نماز گذار نوری دارد که در روی تارک نماز دیده نمی شود.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ} (المائده: ۴)

«ای مؤمنان! وقتی خواستید برای نماز برخیزید صورت و دست های خود را تا آرنجها بشویید و سر خود را مسح کنید و پاهای تانرا تا بجلک ها بشویید.»

قبلاً اشاره کردیم که از انسان پیوسته نور و امواج و انرژی ساطع میشود، امواجی که دستگاه نور سنج پیش از وضو گرفتن و بعد از وضو گرفتن نشان میدهد از هم فرق می کند و امواجی که پس از وضو گرفتن نشان میدهد بیانگر "آرامش روحی و جسمی" انسان است یعنی شستن صورت، دستها و مسح سر و شستن پاها برای انسان آرامش میدهد و نور وضو همان نوری است که در حین عبادت از وجود وضو کننده اوج می گیرد.

تأثیر نظر و گزند چشم

{مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ }[یوسف:۶۸]

«البته چیزی را از الله بی نیاز نکرد جز آنکه در دل یعقوب (که گفت از درهای متفرق در آیند) غرضی بود (که از چشم بد گزندی نبینند) ادا گردید و او بسیار دانشمند بود؛ زیرا ما او را (با وحی خود) علم آموختیم ولیکن اکثر مردم نمی دانند».

{وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ}[القلم:۵۱]

«(ای رسول!) نزدیک بود کافران به چشمان بد چشم زخمت زنند که چون آیات قرآن را بشنوند و در فصاحتش حسرت کنند از شدت حسد گویند که این شخص عجب دیوانه است».

گاو سقط می کند و طفل مریض میشود ولی به مرور زمان این حقیقت روشن گردید که از چشم انسان احیاناً شعاعی بیرون می تابد هرگاه نتوانیم تأثیر چنین نگاهان را خنثی گردانیم ضرور باعث تولید اضراری میشود که فکر می کنم هیچ کسی نخواهد بود که امروز از تأثیر نگاه انکار نماید و یا آنرا از خرافات بداند.

دانشمند روسی (فلایل کاز ناتشوف) در یک کنفرانس بین المللی منعقده پاریس به مناسبت تحقیق در مورد (پارا سیکولوجی) می گوید قبل از آنکه جهان به ویرانه تبدیل گردد باید جهان را متوجه گردانیم تا متوجه علم پاراسیکولوجی باشند، علمی که از ماورای نفس و قدرت های خارقه انسانی بحث می کند خارقه های که ممکن روزی جهان را به مخاطره نابودی افکند، زیرا علم ثابت گردانیده است که در ساختمان جسمی مغز و سر انسان طاقت و نیروهای بیولوجیکی و حواس عجیبی نهاده شده است مثلاً قدرت فکری انسان میتواند از هزاران کیلومتر دور تأثیرات مثبت و منفی خود را متحقق گرداند، نیروی فکری انسان میتواند اراده هزاران انسانرا فلج سازد، وی می گوید که: من در کنفرانس منعقده پاریس که در مورد پاراسیکولوجی منعقده گردیده بود این مطلب را واضح گردانیدم که نباید این سلاح علمی بدست کسانی افتد که آنها اراده بدی دارند وی می افزاید: من توانستم این مطلب را در کنفرانس منعقده سال ۱۹۸۱ ارایه و دانشمندان را قناعت دهم. در کنفرانسی که از ۱۹ دولت در آن اشتراک ورزیده بودند از جمله نمایندگان اتحاد شوروی ایالات متحده آمریکا،

انگلستان و فرانسه و آلمان نیز اشتراک داشتند و من توانستم معاهده را امضا نمایم که باید (سلاح پاراسیکولوجی) در اغراض عسکری و علمی که برای انسانها مضر باشد مورد استفاده قرار نگیرد.

قدرت تخریبی مضر نگاه از کسی پوشیده نبوده و برای اثبات آن محتاج ارایه دلیل نیستیم ولی اینکه از این نیرو برای بهبود انسانها چگونه استفاده میتوانیم چند مثالی تقدیم می گردد:

در مورد تداوی سر دردی های مزمن، شخصی از باشندگان فلیپین (به گمان غالب) برای سردردی های مزمن قاعده را کشف نموده که بسیار مفید و بسیاری اشخاص بعد از کار بستن این طریقه از عذاب سردردی های مزمن نجات یافته اند که قاعده مذکور چنین است:

کسی که به مرض سردردی مزمن گرفتار است، چشم های خود را ببندد و طوری تخیل کند که خودش در برابر خودش قرار دارد و بعد متوجه سرخود گردد یعنی متوجه سر جسم تخیلی خود که در برابر او قرار دارد طوریکه همان نقطه درد را زیر نظر قرار دهد به این ترتیب هرگاه توانست سه مرتبه هرچند که برای مدت کمی باشد این رابطه را بر قرار گرداند، یقین نماید که از سردردی مزمن نجات یافته است.

مطالعات در این مورد نشان می دهد که تأثیر نگاه نه تنها برای شفای امراض مفید است بلکه نگاه میتواند باعث انتقال مریضی از بعضی برای بعض دیگر شود که این مطلب را دکتور (کازنا تشوف) چنین می نویسد: ما بعضی از خلایا (حجرات) زنده انسان را در دو بوتل سربسته جا داده حجراتی که دارای صفات یکسان بودند و این دو بوتل را از هم دور قرار دادیم طوری که جز از طریق احتکاک چشم بین آنها رابطه دیده نمی شد و بعد میکروب های کشنده را بین یکی از این بوتل ها علاوه نمودیم که در نتیجه این میکروب ها باعث مرگ همه آن حجرات زنده گردید ولی در عین زمان دیده شد که حجرات بوتل دوم نیز مریض گردیده و بعد از چندی همه مردند در حالی که هیچ گونه میکروبی در بوتل دوم وجود نداشته بلکه تنها (نظر) بین این دو بوتل ارتباطی بوجود می آورد که ما این تجربه را پنجاه مرتبه تکرار نمودیم و نتیجه که از آن گرفتیم همه یکسان دیده می شد و بلاخره این تجربه را طوری تکرار نمودیم که حجرات سالم را در پنجاه بوتل قرار دادیم و فقط در یک بوتل حجرات مریض قرار داده شده بود که باز هم حجرات همین پنجاه بوتل از طریق ارتباط نگاه بین حجرات بوتل مریض و حجرات بوتل های سالم مریض شده همه فوت کردند ما از سال ۱۹۴۰ الی سال ۱۹۸۵ تجربه خود را بیست هزار مرتبه تکرار نمودیم و از حجرات و مکروب های مختلف استفاده نمودیم ولی نتیجه همه یکسان بود و این نشان میدهد (نظر)

میتواند باعث انتقال میکروب گردد.

برای اینکه تجربه ها بهتر و دقیق تر صورت گیرد ما سه غرفه را که از ساحه مقناطیسی دور باشد بمیان آوردیم و در این غرفه ها که تحت تأثیر مقناطیسی قرار نداشت توانستیم بعضی امراض چون سرطان دماغ و عقب ماندگی عقلی را هر چند که به درجه جنون رسیده باشد تداوی نماییم که در جهان ، دولت دیگری نیست که دارای چنین اطاق های باشد که خارج از ساحه مقناطیسی دیده شود. این بود شمۀ از تأثیر نظر و نیروی عجیب آن.

خوب است اینک این موضوع را از نگاه قرآن کریم مطالعه نماییم:

الله جل جلاله در سوره یوسف می فرماید: **{مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ }**[یوسف:۶۸] «البته چیزی را از الله بی نیاز نکردً جز آنکه در دل یعقوب (که گفت از درهای متفرق در آیند) غرضی بود (که از چشم بد گزندی نبینند) ادا گردید و او بسیار دانشمند بود؛ زیرا ما او را (با وحی خود) علم آموختیم ولیکن اکثر مردم نمی دانند».

و در آیه مبارکه دیگری می فرماید: **{وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ}**[القلم:۵۱] «(ای رسول!) نزدیک بود کافران به چشمان بد چشم زخمت زنند که چون آیات قرآن را بشنوند و در فصاحتش حسرت کنند از شدت حسد گویند که این شخص عجب دیوانه است».

{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ - وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ} (نور : ۳۰-۳۱)

« ای پیامبر! زنان مومن را بگو تا چشمهای خود (نگاه ناروا) را ببندند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه ظاهر شود بر بیگانه ها آشکار نسازند و باید به سینه و بر و دوش خود را با مقنع بپوشانند.»

منظور از گرفتن و پوشیدن نگاه، همان نگاه آلودهٔ جنسی است که با نگاه خود رابطه برقرار می کند که این مطلب را میتوان از جمله بعدی آن که عبارت از حفاظت فروج و باسن است معلوم شده میتواند و چنین نگاه ها است که انسان را بجاهای ممنوعه می کشاند.

آنکه در این آیه مبارکه از زینت نام برده شده است باید دانست که زینت بمعنی زیبا گردانیدن چیزی است که در اصل زیبا نیست یعنی زیبایی های ساختگی مراد است بسان خط و خال و آرایش نمودن و بعضی اندام خود را بصورت مصنوعی برجسته نشان دادن است تا جلب توجه کرده باشد به این ترتیب اگر زیبایی در ذات شی باشد آنرا جمال می گویند.

از جزء دوم آیه مبارکه متذکره طوری می فهمیم که الله متعال سبحانه توجه مردان را به لباس زنها معطوف می گرداند که "ان الله خبیر بما یصنعون" الله متعال میداند و آگاه است که آنها (غیر مسلمانان) چه لباسهایی را خواهند ساخت، لباس های که زنان و مردان را برهنه به نمایش بگذارد.

در این آیه مبارکه فعل (یصنعون) پس از صفت خبیر آمده و انجام فعل لباس ساختن را به آینده موکول می گرداند اما اگر گفته می شد که "ان الله بما یصنعون خبیر" در آنصورت جمله چنین معنی می شد که الله از لباس که تولید می کنند اطلاع دارد اما وقتی می گوید"ان الله خبیر بما یصنعون" به این معنی میشود: الله میداند که چگونه لباس ها را غیر مسلمانان میسازند اینکه می گوییم آیه مبارکه اشاره به آن میدارد که لباس های برهنه از طرف غیر مسلمانان ساخته میشود برای آن است که رسول الله صل الله علیه و سلم موضوع را به "زنان و مردان مومن" بگوید که چنین رویدادی در مورد لباسها صورت می گیرد و شما متوجه باشید که (روسری خود را روی گریبان خود بیندازید) گریبانی که تا جاهای شهوت انگیزی باز می گردد به همین ترتیب لباسهای تنگی که نه تنها برجستگی های وجود را نمایان می گرداند

بلکه لگن خاصره زنان و مردان را به بیرون میکشد و در معرض نگاه های آلوده قرار میدهد. پوشیده نیست که مسائل غریزی دقیقاً بسان گرسنگی است که با دیدن غذا همه افکار انسان بطرف طعام متوجه میشود، طعام و عطر طعام انسان را تحریک می کند، چشم و بینی سیگنال های را می گیرند که مغز از آنها بهره مند میشود، مسئله جنسی نیز دقیقاً بسان مسئله گرسنگی است و یک نگاه به یک اندام زن یا مرد کافی است که آتش نیروی جنسی انسانرا شعله ور گرداند، بررسی های علمی نشان میدهد که مردان در اولین نگاه خود به زنان ابتدا بچشم زن نگاه میکنند بعد نگاه به قسمت های پائین تر بدن می لغزد و تا جای میرسد که شهوت اقتضا می کند که با دیدن چنین موارد، بدن بیننده برخی واکنشهای فیزیولوژیکی نشان میدهد و احساس تحریک میشود و توسط نگاه یا رسیدن عطر وجود زن یا تماس، احساس تحریک شده به بخش های مختلف مربوطه در مغز سرازیر میشود و روی همرفته وسیله تحریک اندامهای جنسی بعدی را فراهم می کند، بنابر این خود را برهنه گردانیدن ، شلوار و پیراهن تنگ پوشیدن باسن و سینه خود را برجسته گردانیدن، موها و آرایش نمودن و ... جز آنکه زنان خود را در معرض بهره وری و استثمار جنسی قرار دهند و فضای حسرت و حسادت را برای دیگران آماده گردانند چه دست آورد دیگری برای خود و دیگران دارند؟

بیشتر به این کار کسانی می پردازند که هنر دیگری ندارند تا مردم عزتمندانه به ایشان تمایل پیدا کنند و در پرتو شریعت زندگی مشترک با عزت را آغاز کنند لذا با نمایش گذاشتن اندام های شان می خواهند از طریق تن فروشی خود را در معرض مردان هرزه قرار دهند. و از همین راه به ترویج فحشا و منکرات بپردازند. (العیاذ بالله)

{وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى} (البقره:۲۸۲)

«دو نفر از مردان تان گواه آرید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن را که طرفین راضی شوند گواه گیرند که اگر یکی از آنها فراموش کند دیگری را در خاطر باشد و آن دیگر بیاد دهد.»

بسیاری از مردم است که بین شاهد گرفتن و ادای شهادت فرق نکرده اند در حالیکه در آیه مبارکه فوق موضوع وضاحت کامل داشته که هرگاه دو نفر مرد را نتوانستید بحیث شاهد دستیاب کنید و شاهد بگیرید (نسبت آنکه مردها همه مصروف کار اند) لذا یک مرد و دو زن نیز کفایت می کند شاهد گرفته شوند و باری اگر در وقت ادای شهادت که از طرف زن صورت می گیرد فراموشی بمیان آمد آن زن دیگر او را بیاد دهد. معنی آیه مبارکه طوری نیست که هر دو زن همان یک موضوع را بصورت جداگانه شهادت دهند و چنین به نظر می آید که وقتی همان یک زن ادای شهادت نمود و چیزی را فراموش نکرد همان شهادت یک زن کافی دیده خواهد شد و احتیاج به شهادت زن دوم دیده نمی شود زیرا آیه مبارکه فوق در مورد صراحت کامل دارد.

سوال اینجاست که زن چرا باید فراموش کار باشد؟ باید گفت دانشمندان می گویند که مسئله یاد آوری به مغز مربوط میشود و در رابطه با اندازه سلولهای مغز انسان عدد های متفاوتی گفته شده است ولی آنچه مورد اتفاق همه دانشمندان قرار دارد اینست که سلولهای مغز زن نسبت به مغز مرد کمتر است.

کسانیکه سلولهای مغز مرد را (۱۴) میلیارد بر آورد کرده اند سلولهای مغز زن را (۱۳) میلیارد می گویند به این ترتیب قدرت حافظه زنان نسبت به مردان کمتر است. و این سری است از اسرار خلقت که مشکل است این راز به این زودی ها حل شود و امید است روزی برسد که فلسفه این تفاوت حل گردد:

در این آیه {لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ}[یوسف: ۱۱۱] «همانا در حیات آنان (پیامبران یا یوسف و برادران) عبرت و پند است برای صاحبان بصیرت و عقل!»

طوریکه دیدید در این آیه مبارکه "مغز" بصورت جمع ذکر گردیده است که گفته اند که ذکر مغز بصورت جمع به این معنی است که مغز انسان سه یا بیش از سه حصه دارد و طوریکه

مغز انسان دیده میشود مغز تقسیمات و بخشهای مختلف داشته که هر کدام حصه مسئولیت های خاصی را احتوا میکند چون اندیشه ها، تفکر، تحلیل، تمرکز و ذخیره تجربیات و غیره که هر کدام در بخشهای گوناگونی از مغز صورت می گیرد به این ترتیب میتوان گفت که مغز مجموعه از مغزها است.

گیاهان و درختان برای الله متعال سجده می کنند

{وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ}[الرحمن:۶]
«و گیاه و درخت سجده میکنند».
آرزومندیم برهان تفصیلی دانایی و توانایی و اراده الهی را از صفحات کتاب عالم افرینش دریابیم. این کتاب آنقدر براهین تفصیلی را حاوی است که از توان و حدود ارقام ریاضی ، نجومی نیز خارج است، زیرا هر نکته آن هزاران لطیفه حیرت انگیز و اسرار و رموز را در بر دارد. و باید چنین باشد، زیرا سرآغاز کتاب خلقت را قدرت الله متعال می کشاید، این کتاب مقدمه دارد که از بی نهایت کوچک ها شروع گردیده و به بی نهایت بزرگ ها تعقیب می گردد ولی این همه در سطری از این کتاب گنجانیده شده است.

آسمانها و زمین یک سبب دان کز درخت قدرت حق شد عیان
تو چو کرمی در میان سیب در از درخت و باغبانی بی خبر

{قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا}[الكهف:۱۰۹] «بگو اگر باشد بحر سیاهی برای "نوشتن" سخنان پروردگار من ، هر آئینه فانی شود پیش از آنکه ختم شود کلمات پروردگار من هر چند، دریابی دیگر به آن ضمیمه کنیم».
عنوانی از این کتاب بحث نباتات و گیاهان و سجدهٔ آنان است، در این بحث سلولهای نباتی هسته مرکزی و هزاران اسرار و رموز دیگر شرح می گردد از (پروتوپلاسما) سخن به میان می آید تا آنکه درختی به ثمر میرسد. گلهای زیبا در شاخه ها جلوه گر میشود، چگونگی جذب آب از طریق ریشه ها تغذیه، تنفس، تبخیر رطوبت، ساختن مواد قندی، افرازات امراض ، نمو و هزاران هزار موضوعی که میتوان در نباتات مشاهده کرد، گذشته از اینهمه حساسیت نباتات مورد بحث میشود و همین موضوع است که اینک مطالبی را در مورد عرض میداریم.
قبل از آنکه در این مورد سخن گفته شود که آیا نباتات و گیاهان و درختان شعوری دارند،

که به حضور پروردگار خود سجده می کنند؟! چگونه سجده می کنند؟ آیا نباتات میتوانند الله متعال را با زبان قال و حال یاد کنند؟! برای پاسخگویی به این سوالات اولتر باید این مطلب را بدانیم که نباتات نه تنها حساسیت دارند بلکه شاد نیز میشوند، دروغ را برملا می گردانند، از احوالات تربیه کننده خود گرچه ده ها کیلو متر دور تر واقع باشند خبر میدهند، اینست یک موضوع جالب و خواندنی در عالم نباتات که انسان را به مبدأ توانایی و ادراک رهنمایی می کند.

مقدری که بگل نگهت و بگل جان داد بهر که هر چه سزد حکمتش آن داد

ممکن هر تلاوت کننده بارها به معنی این آیه مبارکه فکر نموده باشد، که الله متعال می فرماید: {والنجم والشجر یسجدان}« گیاه و درخت "در برابر الله" سجده می کنند»، ولی معنی سجده درخت و گیاهان را با آنکه به آن عقیده متین و استوار دارد نمی فهمد؛ زیرا نمیداند که نباتات احساس دارند و حتی از نوعی عاطفه برخوردار اند!

(کیلو باگستر) متخصص ماشین کشف دروغ که از این ماشین در شعبات جنایی برای کشف دروغ متهمین در ساحه استنطاق استفاده میشود و کسانیکه که در رشته پولیسی تحصیل کرده اند با آن آشنا اند.

"باگستر" در سال ۱۹۹۶ م در حالی که خسته دیده میشود، هوس میکند که (الکترود) های یکی از ماشین های کشف دروغ را روی یکی از برگهای درختچه (دراکتا) که در اطاق کار خود گذاشته است، قرار دهد و فکر می کند اگر به ریشه این درختچه آب بدهد، عکس العمل برگ آن در برابر جریان برق چگونه خواهد بود؟ پس در گلدان آن می ریزد و انتظار دارد که دستگاه (کالوانو متر) (دستگاهی که شدت جریان برق را اندازه می گیرد) افزایش شدت جریان را نشان دهد، اما چنین نمی شود و این حادثه برای (باگستر) حیرت انگیز می نماید و می بیند که دستگاه کشف دروغ منحنی های نزولی رسم می کند نه صعودی و او میدانست وقتیکه مجرم در برابر این دستگاه به دروغ بافی می پردازد ماشین منحنی های صعودی رسم می کند، باکستر دچار حیرت شده و ملاحظه می کند که درختچه (دراکتا) تحت تأثیر یک تحریک عاطفی قرار گرفته است (یعنی نباتات دارای تحریک عاطفی اند) و او با خود می گوید: آیا گیاهان هم احساسات و عواطفی دارند؟!

(باگستر) برای اینکه حقیقت موضوع را کشف کند میخواهد تا درختچه مذکور را تهدید نماید، لذا یکی از برگهای آنرا در پیاله قهوه که در برابر او قرار دارد فرو می برد، او می بیند که دستگاه عادی است سپس باگستر تصمیم می گیرد که آن برگ را بسوزاند، درست در

همین لحظه که کلمه آتش به ذهن باکستر خطور می کند و تصویر شعله آتش در مغزش ترسیم میشود عقربه ماشین به شدت در حرکت می آید و یک منحنی ترسیم می گردد. آیا برگ درختچه توانسته بود افکار پنهان باگستر را بخواند؟ و آیا خطر را قبل از وقوع آن احساس کرده بود؟! برای باگستر موضوع جالبی در حال نطفه گرفتن بود او بیرون میرود تا کبریت آورد، در این وقت ماشین منحنی شدید تری ترسیم میکند و طوری معلوم میشود که درختچه مذکور حس کرده است که باگستر میخواهد تهدید خود را عملی سازد.

در این وقت باگستر برگ را میسوزاند ، میبیند که منحنی باز هم بالا تر میرود منظره است عجیب، عجیب از آن که آیا گیاه درد را حس می کند؟!

باگستر تصمیم می گیرد، تجربه خود را تکرار کند اما این بار براستی نمی خواست که برگ را بسوزاند بلکه محض وانمود می کرد که این کار را میکند، گیاه هم هیچ عکس العمل نشان نمیدهد باگستر در این وقت فکر میکند گیاه میتواند یک تصمیم جدی را از یک دروغ تشخیص بدهد موضوع حاد بود و حالا دیگر باگستر میخواهد در خیابان ها بدود و فریاد زند که : ای مردم گیاهان نیز احساس و عاطفه دارند، او فکر می کند و بهتر می بیند که این موضوع بیشتر تجربه شود و این مطلب را نیز بداند که گیاه در برابر فکر و اندیشه دیگران عکس العمل نشان می دهد و یا خیر؟!

باگستر و همکارانش در لابراتوار ها و آزمایشگاه های مختلف و با ماشین های دقیق تر تجربه ای را که شرح دادیم بارها تکرار میکنند و به همان نتایج حیرت انگیز میرسند و بلاخره به تجربه های دقیق تری بالای بیش از ۲۵ گیاه و گل و درخت های مختلف از جمله کاهو، پیاز نارنج و کیله ..... تجربه نموده بدین نتیجه رسیدند که انسانها از اسرار زندگی گیاهی اصلاً چیزی نمیدانند.

باگستر برای اینکه بفهمد آیا گیاهان براستی احساس و فکر دارند آزمایشگاه عظیمی در خور عصر تأسیس نموده و به این نتیجه میرسند که حتی وقتی برگ را از درخت جدا می کنید باز هم درخت از خود عکس العملی نشان میدهد و از آن عجیب تر حتی وقتی که یک برگ سبز را تکه می کند باز هم هر تکه آن عکس العمل حسی نشان میدهد.

باگستر میتواند با دسته از محققان عالی مقام دانشگاه (یل) ثابت کند که حتی حضور یک عنکبوت در داخل اطاق آزمایش موجب عکس العمل حسی گیاهان میشود.

باگستر ، یک روز میخواهد به یک روزنامه نگار ثابت کند که گیاهان میتوانند علامات و نشانه های راست و دروغ را ثبت کنند او (گالوانو متر) را به یک گیاه وصل میکند و از نامه

نگار در باره تاریخ تولدش سوال می نماید و قرار بر این میشود که باگستر سالهای (۱۹۲۵) را بشمارد و روزنامه نگار نیز هر بار کلمه (نه) را تا ۱۹۳۱ جواب دهد بعد از پایان سوال و جواب ، باگستر از روی منحنی ها تاریخ تولد روزنامه نگار را به او می گوید و معلوم میشود وقتی روزنامه نگار به دروغ سال تولد خود را انکار کرده است گیاه دروغگویی او را تشخیص داده است همین آزمایش توسط داکتر (اسر) عالم روحیات نیز در یکی از شفاخانه ها صورت گرفت که نتیجه صحیح بدست آورده است.

باگستر، آزمایش عجیب دیگری می نماید او شش نفر را از میان دانشجویان خود انتخاب میکند و گلدان هم در یک اطاق می گذارد و قرار میشود یکی از آن شش نفر بطور مخفی مأمور شوند و یکی از این گلدانها را بشکنند. چشم همه را می بندند و شش کاغذ کلوله شده را در میان کلاهی می ریزند و قرعه می کشند، فقط روی یکی از کاغذها فرمان قتل گل نوشته شده است. مأمور قتل بی آنکه دیگران و حتی خود باگستر او را بشناسد وارد اطاق شده و یکی از گلدانها را می شکناند که تنها شاهد این قتل ،گلدان دوم است. آنگاه همین گل را که شاهد واقعه است به ماشین کشف دروغ سنج وصل نموده هر شش نفر از برابر گلدان عبور می کنند، گلدان در برابر پنج نفری که مرتکب قتل گلدان اول نشده اند هیچ عکس العملی نشان نداده اما وقتی قاتل واقعی از مقابل آن عبور می کند، دیوانه وار عکسل العملی نشان میدهد و (گالوانو متر) یک منحنی صعودی شدید را ترسیم می نماید و بعد از ده ها آزمایش باگستر و همراهان او به این نتایج میرسند که:

گیاهان حافظه دارند.

گیاهان شما را دوست دارند.

گیاهان از دردی که به باغبان میرسد رنج می کشند.

گیاهان دروغ را کشف می کنند.

گیاهان عکس العمل عاطفی دارند.

در روشنی این مطالب که برای شما اقتباس نمودیم وقتی مفهوم این آیه مبارکه در نظر گرفته شود که {والنجم الشجر یسجدان} به این نتیجه خواهیم رسید که این جهان حیرت انگیز، این اسرار و رموز این جهان بزرگ و عالی و آنچه در آن دیده میشود تماماً از مبادی آفرینش کمال صرف و هستی محض است و منقاد به حکم الله مقتدر و لایزال.

پروفسور (لینه) می گوید: الله توانا و دانا از عجایب صنع خود طوری به چشمم جلوه گر می گردد که چشمانم باز و من به کلی مسحور و نزدیک است که دیوانه شوم هر چیزی هر قدر

هم خورد و کوچک باشد در آن چقدر عجایب و حکمت صنع او یافت میشود، لذا این امر حقیقت است و در آن شبهۀ نیست که همه جهان مطیع و ثناخوان پروردگار خود اند، نباتات ، حیوانات همه در برابر الله عزوجل سر به سجده می گذارند و همه پروردگار خود را یاد می کنند.

هر کس به زبانی صفت و حمد تو گوید بلبل به لغز خوانی و مطرب به ترانه

این بود نکته از هزاران نکته که فقط در یک برگ وجود دارد، روزی که بشر صد در صد به حقیقت این موضوع میرسد یقیناً که انقلابی در جهان دانش به میان خواهد آمد و واضح خواهیم دید:

گیاهی که احساس عاطفی دارد، و باغبان را دوست دارد آیا با همان زبانی که الله متعال آنرا داده است حمد نمی گوید؟! می گوید.

آیا سر به سجده نمی گذارد؟! می گذارد.

ما از حس و شعور نباتی بحث کردیم اما سخن ما به همین جا پایان نیافته است، موضوع حساسیت نباتات دفتر دیگری است ، نباتات چون حیوانات دارای حس اند و مانند حیوانات حرکات خارجی را احساس می کنند طوریکه دست انسان نزدیک آنها شود و یا با میله آهنی با آنها در تماس گردیم فوراً خود را جمع می کنند که این نوع نباتات را شاید دیده باشید.

گل آفتاب گردان فقط سیر آفتاب را تعقیب می کند هر طرف که آفتاب است روی خود را همان طرف می گرداند او مگر عاشق آفتاب است، نباتات گوشتخوار طبقه دیگری است که این نوع نباتات در قاره آفریقا دیده میشود وقتی انسانی و یا حیوانی در بین شاخه های آن قرار می گیرد دیگر دست و پا زدن فایده نمی کند و به زود ترین فرصت شیره که از آن نبات ترشح مینماید صید خود را بصورت محلول قابل جذبی در می آورد و بعد از آن تغذیه می کند که این نوع نباتات جنگلی مخوف تر از حیوانات درنده آن جنگلات است، شاید متوجه گردیده باشید که گلهای انتری نیز گاهی به شکار زنبور عسل و حشرات دیگر می پردازند.

درخت شیر که در آمریکا مشهور است از جمله نباتات دیگری است که از آن شیر بدست می آید که این شیر در ترکیب خود از شیر حیوان جز در بعضی مواد ترکیبی فرقی ندارد.

در هندوستان درختی است بنام درخت (نان) که میوه آن در شکل و مواد غذایی خود از نان گندم چندان فرقی نمی کند، نباتات دیگری نیز هست که در دشتهای سوزان عربستان بدست می آید و کاروانیان از آن برای شعله ور ساختن محروقات استفاده می کنند، یعنی وقتی دو برگ این گیاه با هم تماس داده شود چون گوگرد شعله ور می گردد.

همچنان بوته های اند که در بین برگ های مخصوص صراحی مانند خود برای استفاده مسافران آب ذخیر ه می کند، دستگیری از ضعفا و همزیستی و رفاقت در عالم نباتات موضوع دیگری است که انسان را به مبدأ توانایی آشنا می گرداند، دیده باشید که ساقه بعضی نباتات تحمل سنگینی قامت آنها را ندارد ولی آن سنگینی را نباتات مجاور آن بر میدارند، کدو به درخت پناه می برد و نیلوفر به تنه بوته دیگری پیچیده و بالا میشود دسته از نباتات نسبت نداشتن کلورفیل یا ضعف ریشه خود را به تنه نباتات دیگری فرو می برند، و به این صورت از مواد غذایی آنها استفاده می کنند.

عجایب دیگر نباتات بحث دیگری است مثلاً زعفران بدن و قلب را تقویه می کند، می گویند هرگاه زعفران بسیار خورده شود انسان در آخر عمر دچار مرض خنده میشود و آنقدر می خندد تا بمیرد، به همین ترتیب (سرآب) نباتی است گریه آور هرگاه کسی به این نبات مسموم گردد آنقدر گریه خواهد کرد تا جان از تنش خارج گردد، غذاهای نباتی دیگری هم است که انسان را به رقص و آواز خوانی وا میدارد و خواب و خیالات شیرین را همین نباتات بوجود می آورند، گشنیز انسان را مست می کند، هرگاه زیاد خورده شود حالت بیهوشی بار می آورد خوردن خربوزه خام تولید ترس می کند و انسان را جبون می گرداند پیاز اشک آور است و مکروب کش، ویتامین ها از خود جهانی دارند مواد مخدره و سکر آور دنیای دیگری است، ویروس ها خود عالمی است جداگانه (إن فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون – سوره نمل آیه ۸۶) یقیناً در این (مخلوقات) نشان های است (به قدرت وجود الله توانا و پیدا کننده) برای مردمیکه ایمان دارند.

شاعری می گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار * هر ورقش دفتر است معرفت کردگار**

{وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} [یونس:۶۱]

«هیچ ذره ای در همه زمین و آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن هر چه هست همه در کتاب مبین حق مسطور است».

خالق شناسی برای انسان نیاز طبیعی است دلایل زیادی است که صحت این حکم را تائید می نماید. و یکی از این دلایل معجزات علمی است که در قرآن کریم و سنت نبوی صل الله علیه و سلم دیده می شود ولی ما مسلمانان نسبت عدم تدبر در آیات الله متعال از فهم این معجزات علمی بی بهره مانده و نتوانسته ایم، همانطوریکه ایجاب میکند از کتاب الله متعال مستفید گردیم ولی اکنون اکتشافات علمی در عصر حاضر ما را ملتفت می گرداند که باید در آیات الله متعال، عمیق گردیده و از این نعمت بزرگ الله متعال مستفید شویم و نیاز طبیعی خود را در ساحه خالق شناسی اشباع گردانیم.

مفهوم (ذره) که کوچکترین چیزی را احتوا میکند، به لسان علمی بنام اتوم (Atom) یاد میگردد و این موجود بسیار کوچک است که در گذشته ها دانشمندان نسبت کوچک بودن آن به عدم تجزیه گردیدن آن ابراز نظر میکردند و فکر می نمودند که بزرگترین چیزی که دیده میشود همین کاینات بوده و کوچکترین موجودات الله متعال همین (ذره) است که این نظریه در طول تاریخ یعنی از زمان اغریقی ها ، دیمو کریت ۳۰۰-۴۰۰ قبل از میلاد تا همین اواخر زمام فلسفه و ریاضیات را بدست خود داشته است و به حیث یک مفهوم (مثالی) یعنی ایدیال شناخته می شد تا جای که وقتی (دالتون) نظریات خود را در سال ۱۸۰۳ در مورد ذره ارائه میدارد، به این امر تأکید می ورزد که (ذره) قابل تجزیه نبوده، ولی در مورد حجم، وزن و یا شکل و صفات آن چیزی نمی گوید و ذکری به عمل نمی آورد و تنها اینقدر می گوید که :ذره کوچکترین چیزی است که رویت آن با چشم مجرد ممکن نیست، ولی همدوش تطورات محتویات علمی دانشمندان به این نتیجه میرسند که ذره با وجود آنکه کوچکترین موجوداتی است که رویت آن توسط مایکروسکوب ممکن است دیده شود ولی بعد از اختراغ مایکروسکوب های قوی معلوم میگردد که الله متعال نسبت به (ذره) موجودات زیبا و عجیبی دیگری را نیز خلق نموده است تا آنکه در سال ۱۸۹۱م وقتی ترکیب داخلی ذره کشف میگردد دانشمندان به این حقیقت میرسند که نسبت به ذره موجود کوچکتری وجود دارد و

به این ترتیب با شکل ذره و ساختمان آن آشنایی حاصل میشود و دانشمندان با کوچکترین موجودی بر میخورند که شاید وحدتی باشد برای ماده و یا آنکه جریانی باشد برقی که به مشاهده رسیده است وبه این ترتیب سالیان درازی از دست میرود تا آنکه دانشمندان میتوانند متیقن گردند که کوچکتر نیز از کوچکتر ها موجود است و ندانسته بودند که قرآن کریم قبل از یکهزار و چند صد سال این معضله را حل نموده است، هرگاه دانشمندان قبل از تحمل زحمات تحقیق و جستجو در مورد دریافت (ذره) و کوچکتر از آن به قرآنکریم رو می آورند، می دانستند که کوچکتر از (ذره) اتوم وجود داشته و حتی کوچکتر از (الکترون و پروتون) که بنام (کوارک) یاد شده است ، اینجا است که انسان حق بین عقیده می نماید که قرآن کریم عصمتی است برای بشر تا او را از خطا نگهدارد و از لغزشها باز دارد از جانب دیگر دانشمندان در همان مرحله اول شناسایی ذره به این امر نیز پی بردند که اتوم دارای وزن است، می بینیم که دی بروجلیه DeBroglie در سال ۱۹۲۹ نسبت اثبات وزن برای وحدت ماده مستحق جایزه سال مذکور میگردد و بعد از وی در سال ۱۹۴۹ (یوکاوا Ukawa) از جاپان نسبت کشف وزن و خواص اجسام اولیه جایزه نوبل را بدست می آورد و روی همرفته دانشمندان دیگری چون (گلمن Gellman ریچتر Richter و تینگ Ting) در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۶ مستحق جوایز نوبل شناخته میشوند و همین ها اند که اجسام کوچکتر از ذره را معرفی می نمایند، دانشمندان متذکره در ضمن یک رشته تحقیقات ثابت میکنند که اجسام اولیه که ذره از آنها ترکیب گردیده است چون پروتون و میزون و ... پروتون ها نیز از اجسام کوچکتری بنام (کوارک Quark) ترکیب گردیده اند که این اجسام ریز توسط مایکروسکوب های الکترونی دیده شده میتواند، این ذرات زیبا و آتشین دارای چنان سرعتی اند که بسان سرعت نور در حرکت اند و بلاخره معلوم میشود همان طوریکه قرآن کریم واضح میگرداند ذرات کوچکتر از ذرات در عالم خلقت موجود اند یعنی ذرات کوچکتر از کوچکتر ها و همین ذرات دارای وزن نیز دیده میشوند در اینجا البته متوجه گردیده خواهید بود که الله متعال از این کوچکتر ها چنین یاد میکند که "و لا أصغر من ذلك..." که این آیه مبارکه خود نمایانگر کوچکتر از کوچکترها است بلکه کوچکتر و کوچکتر از کوچکتر ها تا آنکه اکنون نوبت به شناسایی (کوارک) رسیده اما مسلمانان تا امروز نتوانسته بودند از این کوچکترها بدانند و نسبت عدم علم ذره را به سرو کله مورچگان مقایسه می کردند و در لای فلسفه یونانی ها دست و پا گم کرده و از دقت به مفاهیم این آیات مبارکه به دور افتیده بودیم.

به این آیه مبارکه متوجه گردید که الله جل جلاله می فرماید { **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ**} «پس هرکس به قدر ذره ای کار نیک نماید پاداش او را می بیند».

می دانیم که (و من) برای بیان جنس بوده و کلمه (ذره) بر ماده، جریان برقی، طاقت، ساحه مقناطیسی اشعه و ... اطلاق شده میتواند و وقتی از مثقال سخن به میان می آید واضح میگردد که این ذره و هم کوچکتر از ذره یعنی (کوارک) دارای وزن نیز اند که دانشمندان بعد از سالها به تحقیق این مطلب میرسند.

در اینجا مطلب فوق را تکرار نموده و دو مطلب تازه ارائه میدارم. ماده از نگاه مادیون و ملحدین مفهوم خود را از دست میدهد این ذرات حتی دارای صفاتی اند به این ترتیب که: مادیون قبلاً شعاع الفاء بیتا و نیوترون را مادی فکر میکردند اما (داونسون و گرمر- Germer Davenson) به اثبات میرسانند که بین این اشعاعات و اشعه موجات چون اشعه اکس، اشعه گاما و ... هیچگونه فرقی نبوده و همه دارای طبیعت واحد اند و به این ترتیب ذرات مادی موقف خود را از دست میدهند و پایه های نظریه مادیون و ملحدین از هم فرو میریزد.

دوم اینکه ذره دارای همه صفات ماده است و همان طوریکه در قرآن کریم ذکر میگردد که (فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره) پس در آنروز هر کس به قدر ذره کار نیک کرده (پاداش) آنرا میبیند و هرکس به قدر ذره ای کار زشت مرتکب شده آن هم به کیفرش میرسد ، در اینجا می بینیم که الله متعال سبحانه و تعالی در پهلوی معالجه قضیه خیر و شر این مطلب را نیز بیان میدارد که کوچکترین از کوچکترها نیز همه صفات را با خود حمل میکند حتی (خیر و شر) را که فکر دانشمندان تا امروز به این مطلب نرسیده اند.

{مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ}[الرحمن:۱۹-۲۰]

«اوست که دو دریای (شور و شیرین) را به هم آمیخت و میان این هر دو برزخ و فاصله است که یکی بر دیگری تعدی نمی کنند».

مطلب فوق با شرح و بسط بیشتری در سوره فرقان (۵۳-۵۴) سوره فاطر ۱۲ و سوره نمل ۱۴ ذکر می یابد که آیه مبارکه اولی به حقایق آتی اشاره میدارد:

۱- بین دو بحر حجاب است که آب یکی با آب دیگری مخلوط نمیشود.

۲- این حجاب ثابت نبوده و مضطرب است زیرا کلمه "مرج" دلالت به آمد و رفت و اضطراب می نماید.

۳- از آنجاها لولو و مرجان بدست می آید و نظر به طبیعیت، حیواناتی که در آنجاها یافت میشوند واضح می گردد که هر دو بحر نمکین باشد.

امواج زیر ابحار:

{أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ}[النور:۴۰]

«یا (مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای ژرفی ماند که امواج آن بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره نیز بر فراز آن بر آید تا ظلمت فوق یک دیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد هیچ نتواند دید و هر که را الله متعال نور نبخشد هرگز او را روشنی نیست».

این آیه مبارکه حقایق آتی را در ساحه ابحار وضاحت می بخشد:

۱- در بحر امواجی است که در اعماق تاریک بحر و تحت امواج سطحی بحر دیده میشود.

۲- این امواج جز در ابحار عمیق که دارای آب بسیار باشد در دیگر ابحار دیده نمی شود.

۳- سطح پائین ابحار همه وقت نسبت ابرها و تاریکی از روشنی محروم است.

٤- ظلمت شدیدی را سبب میگردد که انسان حتی نمی تواند دست خود را در آنجا ببیند.

طوریکه گفته می شود در سال ۱۱۹۰ م علمای ابحار اسکندناوی توانستند کشف نمایند که ابحار علاوه از امواج سطحی دارای امواج زیر بحری نیز بوده که در سال ۱۹۷۳ از این امواج توسط اقمار مصنوعی عکس برداری گردیده است طوریکه طول این امواج تا ده کیلومتر نیز بالغ می گردد و بلندی امواج به هزاران متر میرسد.

باید گفت به همان اندازه که بحر عمیق باشد روشنی آفتاب در آنجا کمتر میرسد تا آنکه نسبت این امواج و عدم وصول شعاع آفتاب انسان در آنجا حتی دست خود را نیز دیده نمی تواند.

دریاها چون آتش افروخته میشوند

{وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ}[الانفطار:٤]

«وقتی که دریاها مثل آتش افروخته شود».

{وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ}[التکویر:٦]

«وقتی که دریاها چون آتش شعله ور گردند».

این آیات مبارکه نشان می دهند که روزی بحرها به آتش سوزان تبدیل می شوند.

علم موجوده می گوید که دراعماق بحرها هایدروجن آزاد موجود بوده و دارای ذرات ثقیل اند همان طوریکه نوعی از آب ها بنام آب های ثقیل نیز وجود دارند و از امکان دور نیست که نسبت فشار برقی و یا روی علت دیگری چون (صاعقه) و یا شراره که از شقوق زمین بلند گردد و یکی از این ذرات را منفجر گرداند از آنجای که ای ذرات دارای خاصیت سریع اشتعال اند آن هم بسیار شدید سبب میشود که آب های موجوده را همه به آتش تبدیل نماید و همه در مدت کمی خشک شوند زیرا آب خود مرکب از اکسیجن و هایدروجن بوده و به خوبی میتواند آتش بگیرد.

مرجان از نعمت های الله متعال است

الله سبحانه و تعالی می فرماید: {يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ} (الرحمن: ۲۲-۲۳)

«از آن دو دریا (از هر دو دریای شور و شیرین) مروارید و مرجان پدید آورد کدام یک از آن نعمت های پروردگار خود را میتوانید تکذیب کنید؟»

قبلاً از مرجان استفادۀ آنچنانی که بتواند از نعمت گفته شود، صورت نمی گرفت اما امروز از برخی مرجانها در ترمیم استخوانهای آسیب دیده و ناقص شده استفاده می کنند وقتی مرجان به استخوان پیوند زده میشود علی رغم اینکه بدون فسفات کلسیم دارد و مرجان با وجود کربنات کلسیم آن، استخوان آن را رد نمی کند بلکه آنرا می پذیرد به این ترتیب در ابتدا

خون دور قطعه مرجان را محاصره میکند و آنرا ذوب می نماید بعد استخوان آنرا در خود جا میدهد و رفته رفته با استفاده از آن خود را ترمیم می کند و دقیقاً شکل اصلی خود را می گیرد.

مرجان از استخوان قوی تر است ولی ترکیبات آن ضمن کم وزیاد بودن در هر کدام مشترک است مثلاً هر دو کلسیم منزیم و فلور دارند، کلسیم مرجان و استخوان تقریباً مساوی است اما منزیم استخوان تقریباً کمی کمتر از دو برابر منزیم مرجان است اما مرجان نسبت به استخوان کمی بیشتر فلور دارد.

دانشمندان بیشتر از دیگران از الله می ترسند

{ إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ }[الفاطر:۲۸]

«و از میان بندگان تنها علما از الله خوف داند».

دانشمند هندی دکتور عنایت الله خان می گوید: روز یکشنبه روزی از روز های سال ۱۹۰۹ م که به شدت باران می بارید، برای ضرورتی از خانه برآمدم، در راه خود با ستاره شناس مشهور (سیر جیمس جینز) استاد پوهنتون کمبریج که بطرف کلیسا میرفت روبرو شدم، در حالی که چتری و انجیل را زیر بغل داشت، من گامی نزدیک شدم وسلام نمودم اما او سلام مرا جوابی نداد من مجددا سلام خود را تکرار نمودم از من پرسید: از من چی میخواهی؟ گفتم دو چیز را اول اینکه چتری خود را زیر بغل داری و باران به شدت می بارد، تبسمی کرد و فوری چتری خود را باز نمود و من سوال دومی خود را تکرار نموده گفتم شخصیتی چون شما که شهرت علمی شما در جهان آوازه است چگونه طرف کلیسا میرود؟! در برابر این سوال توقفی کرد و گفت فردا به انتظار تو ام و چای را با من صرف خواهی کرد فردا وقتی به خانه آنها رفتم خانم جیمس گفت: استاذ از دیر وقت است که انتظار ترا می کشد بنده داخل اطاق گردید، چای آماده بود و استاد با افکار خود دیده می شد وقتی بطرف من دید گفت: سوال خود را تکرار کن، ولی پیش از آنکه به سوال من متوجه گردد از تشکل اجرام سماوی و نظام حیرت آور آن ابعاد و فواصل لا متناهی طرق، مدارات و جاذبیت و طوفان قصه نمود، طوریکه من از هیبت الهی و عظمت او جل جلاله به خوف افتیدم و قتی متوجه (سیر جیمس) گردیدم او حالت دیگری داشت، موهای سرش برخاسته و اشک از چشمانش جاری بود و دست های او از خوف الله می لرزید، ناگهان بجای خود ایستاد شده و بعد گفت: پروردکارا! وقتی به

زیبایی ها و جهان حیرت آور تو می بینیم وجودم از جلال تو بخود می لرزد وقتی در برابر الله متعال به رکوع میروم و میگویم (انک لعظیم – بار الها تو بزرگی) می بینم که همه اجزای وجودم مرا در این دعا همراهی میکند و من آرامش و سعادت بزرگی را احساس می کنم چنان سعادتی را که بلند تر و هزار مرتبه بزرگتر و بیشتر از سعادت دیگران است، آیا فهمیدی عنایت الله خان که بنده چرا به کلیسا میروم؟

من گفتم: استاد من! سخنان شما انقلابی را در مغز من تولید نمود و علاوه نمودم: استاد من تو از تفاصیل علمی که برایم ارائه نمودی بیشتر از من متأثر گردیده ای آیا اجازه است که من در مورد صحبت شما آیه از کتاب مقدس خود را برایت بخوانم؟ با اشاره سر تائید نموده مرا گفت با همه سرور و خوشی ، من خواندم **{وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (٧٢) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}**[الفاطر:٢٧-٢٨].

«و در زمین کوه ها طرق زیاد و اصناف و رنگهای مختلف سفید و سرخ و سیاه خلق فرمود و از اصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگهای مختلف آفرید همین گونه بندگان هم مختلف اند، و از میان اصناف بندگان تنها دانشمندان از الله می ترسند».

سیر جیمس نعره بلند زد و گفت: چی گفتی؟ آیا در میان بندگان الله متعال علما بیشتر از الله متعال خوف میدارند؟ عجیب است جداً عجیب، من بعد از پنجاه سال تحقیق و تتبع سخنی را از پیام محمد کشف می کنم، آیا این حقیقتاً آیتی از قرآن است؟! اگر سخن همین گونه باشد پس از طرف من این شهادت را بنویس که قرآن کتابی است که از جانب الله وحی گردیده است، جیمس علاوه نمود: محمد امی بود و ممکن نیست که این سر را خودش کشف کرده باشد، و (الله) ذاتی است که او را از این سر خبر داده است.

{وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا }[الفرقان:٧٤]
«و الله ذاتی است که ظلمت شب را برای شما لباسی گردانید تا همه در سیاه جامه شب مستور شوید و خواب را مایه آرامش و ثبات شما قرار داد و روز روشن را برای جنبش و کار مقرر داشت».

در مورد خواب و اسرار آن به دو مطلب مهم اشاره خواهیم کرد:

رؤیا چیست؟

اسرار صحی و روانی خواب.

رؤیا چیزی است که انسان در خواب می بیند و در شرع دارای اهمیت بزرگی بوده ، رؤیای ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام ثابت می کند که رویا دارای اساسی است در شریعت و در بعضی مواقع بحیث دلیل از آن استفاده شده است.

در مورد رویا احادیث زیادی روایت گردیده است در حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه در بخاری و مسلم روایت می گردد که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «**رؤیا المؤمن جزءٌ من أربعین جزءا من النبوة**».[1] «رویای مؤمن جزءی از چهل و ششمین جزء نبوت است» البته طبق فرموده علمای کرام جزء نبوت نبوت گفته نمی شود. همان طوریکه ادای جزئی از نماز ، نماز پنداشته نمی شود. اینکه رویا صالحه چگونه چهل و ششمین جزء نبوت است در مورد توجیهات مختلفی وجود دارد که از حوصلهٔ این کتاب بیرون است، البته هر گونه رویا را نمی توان از جزء نبوت و از رویای صادقه گفت.

محمد ابن سیرین یکتن از اجلای تابعین و مشهور معبّر الرّؤیا می گوید:

رویا سه گونه است:

١- حدیث نفس

٢- تخویف شیطان

٣- بشارت از جانب الله متعال

حدیث نفس طوری است که انسان در خواب خود چیزی را می بیند که در بیداری به آن اهتمام می ورزد وتخویف شیطان نیز واضح بوده شیطان انسان را در خواب می ترساند ولی رویای صالحه بشارتی است از جانب الله جل جلاله، ابی هریره رضی الله عنه روایت میکند که

١ - أخرجه البخاری (٦٥٩٣) ومسلم (٢٢٦٤).

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمودند: «**لَمْ يَبْقَ مِنْ النُّبُوَّة إِلَّا الْمُبَشِّرَات , قَالُوا : وَمَا الْمُبَشِّرَات ؟ قَالَ : الرُّؤْيَا الصَّالِحَة**».[1] «از نبوت جز مبشرات بجا نمانده است، گفتند: مبشرات چیست؟! فرمود: رویای صالحه».

قبل از آنکه در مورد رویا چیزی گفته شود قابل تذکر میدانم که فرق بین رویا و حلم چنین آمده است : در حدیث متفق از ابی قتاده رضی الله عنه روایت شده که : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «**الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ**».[2] «رؤیای صالحه از جانب الله متعال بوده و حلم از طرف شیطان است».

به خواب دیدن رسول الله صلی الله علیه و سلم سعادتی نهفته است برای بیننده و کسانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خواب می بینند رویای حق است و در آن هیچ شبهه ای نیست از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِي، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لا يَتَمَثَّلُ بِي**»[3] «کسی که مرا در خواب بیند به تحقیق مرا دیده است؛ زیرا شیطان از من تمثیل کرده نمی تواند».

از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَسَيَرَانِي فِي الْيَقَظَة، وَلَا يَتَمَثَّل الشَّيْطَان بِي**»[4] «کسی که مرا در خواب بیند پس ضرور مرا در بیداری می بیند و شیطان از من تمثیل کرده نمیتواند».

در مورد حلم و اینکه چگونه حلم را تعبیر نماییم، رسول الله صلی الله علیه و سلم ارشاداتی دارند، از جابر رضی الله عنه روایت است که شخصی به حضور رسول الله صلی الله علیه و سلم عرض نمود که من در خواب دیدم که سرم قطع گردیده است او می گوید: رسول الله صلی الله علیه خندید و فرمود: «**إذا لَعِبَ الشيطانُ بأحدِكم فى منامِهِ فلا يُحَدِّثُ به الناسَ**».[5] «وقتی شیطان با یکی از شما بازی می کند یعنی شما را در خواب ببازی گیرد این حلم را برای مردم قصه نکنید».

ابی قتاده می فرماید که رسول الله فرمودند: « **الرؤيا الصالحةُ منَ اللهِ فإذَا رَأى أحَدُكُمْ رُؤيَا يُحِبُّهَا، فَلاَ يُحَدِّثْ بهَا إلاَّ مَنْ يُحِبُّ - وَإِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ، فليتفل عن يساره ثلاثًا فإنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا، وَلاَ يَذْكُرْهَا لأَحَدٍ؛ فَإِنَّهَا لا تَضُرُّهُ**».[6]

١ - أخرجه الطبرانى (٣٠٥١) قال الهيثمى:رجاله ثقات.
٢ - أخرجه البخارى (٥٤١٥) ومسلم (٢٢٦١).
٣ - أخرجه الترمذى (٢٢٧٦) وقال: صحيح. وابن ماجه (٣٩٠٥)، والطبرانى (١٢٩٢٦) .
٤ - أخرجه البخارى (٦٥٩٢) ومسلم (٢٢٦٦).
٥ - أخرجه مسلم (٢٢٦٨).
٦ - أخرجه مسلم (٢٢٦١).

«رویای صالحه از جانب الله است و حلم از شیطان، پس کسی که از شما وقتی چیزی را به خواب بیند که آنرا دوست بدارد، پس آن خواب را برای کسی بگوید که او را دوست میدارد، هرگاه چیزی را در خواب دید که آنرا بد می بیند از چنین خواب به الله متعال پناه برد و از شر شیطان ، سه مرتبه بطرف چپ خود تف اندازد و از خواب خود برای هیچکسی نگوید به این ترتیب چنین خواب برای او ضرری تولید نمی کند».

از این حدیث مبارک چنین بر می آید خواب طوریکه تعبیر گردید همان گونه نتیجه بار می آورد لذا باید احتیاط کرد و خواب خود را برای شخص جاهل و دشمن نادان خود حکایت نکنید.

اسرار صحی و روانی خواب:

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا }[الفرقان:۴۷]

«و الله ذاتی است که ظلمت شب را برای شما لباسی گردانید تا همه در سیاه جامه شب مستور شوید و خواب را مایه آرامش و ثبات شما قرار داد و روز روشن را برای جنبش و کار مقرر داشت».

الله متعال جل جلاله در سوره دیگری می فرماید: **{وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا(۹)وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا(۱۰)وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا(۱۱)}**[النبأ:۹-۱۱] «و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم و پرده شب را ساتر احوال خلق گردانیدیم و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر ساختیم».

آیات مبارکه ثابت می گرداند که پدیده خواب از رحمت و لطف الهی است و پدیده های معجزه نما و انس بخش برای بندگان تا راحت خود را در خواب باز یابند غمها و اضطرابات را فراموش گردانند، همان طوریکه الله متعال در سوره (انفال :۱۱) می فرماید: **{إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ}** «یاد آر هنگامی که خواب راحت شما را فراگرفت برای اینکه از جانب الله ایمنی یافتید».

در سوره (آل عمران: ۱۵۴) می فرماید: **{ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ}**« بعد از آن غم و اندیشه الله شما را ایمنی بخشید که خواب آسایش گروهی از شما را فراگرفت».

همین جاست که می توان گفت خواب راحت است برای قوای جسمی و روانی زیرا خواب شونده در حالت استراحت صحت خود را باز می یابد و خواب ضرورتی است برای ادامه

زندگی و حیات انسانی و بیخوابی است که انسان را به تحلیل میرساند ، هرچند علما و دانشمندان مدعی اند که توانسته اند مرکز خواب را در مغز بیابند. خواب را به مراحل متعدد تقسیم نموده و برای هر مرحله آن صفاتی را بازگو نموده و معلوماتی ارائه میدارند ولی با اینهمه چگونگی خواب در پرده اسرار قرار داشته و سری از اسرار عمیق پنداشته میشود.

یکتن از دانشمندان مصری بنام شیخ منصور الرفاعی عبید مدیر عمومی مساجد در وزارت اوقاف مصر در بحثی در مورد خواب می گوید: خواب دو فایده بزرگی را متضمن است:

۱- در حالت خواب اعضا مستریح گردیده خستگی و ماندگی روز زایل میگردد و همچنان حواس را که نسبت بیداری ناراحت گردیده است راحت می بخشد و ماندگی حواس را دور می سازد.

۲- در حالت خواب هضم طعام به انجام رسیده و اختلاط مواد به قوام میرسد زیرا حرارت غریزی در وقت خواب در داخل وجود و بطن نفوذ می کند و به هضم غذا کمک می نماید و قلب از اضرار حمایه میگردد روی همین اصل انسان در خواب سردی را احساس میکند و کوشش می نماید خود را بپوشاند اما شیوه خوابی که رسول الله صلی الله علیه و سلم تعقیب کرده اند از بهترین شیوه است و ثابت گردیده است که چنین شیوه از برای اعاده قوای بدنی و روانی بس مفید است.

در صحیحین از براء بن عازب روایت میگردد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: وقتی به خواب میرفتید اول وضو نموده وضوئی که برای نماز صورت میگیرد، بعد بطرف راست خوابیده بگوئید:«**اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْلَمْتُ وَجْهِی إِلَیْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَیْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَیْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَیْكَ لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَیْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِی أَنْزَلْتَ وَبِنَبِیِّكَ الَّذِی أَرْسَلْتَ وَاجْعَلْهُنَّ مِنْ آخِرِ كَلاَمِكَ فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَیْلَتِكَ مُتَّ وَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ**».[1]

به این مفهوم که بار الها! من نفس خود را به تو تسلیم نمودم و کارم را به تو سپردم و پشت(ذات) خود را به تو پناه دادم در حالیکه به تو رغبت دارم و از تو می ترسم، نیست هیچ پناهگاهی و هیچ نجات گاهی مگر به سوی تو، به کتاب تو ایمان آوردم کتابی که تو نازل گردانیدی و به پیامبر تو که برای ما فرستاده ای ایمان آوردم – اینها همه را آخر کلام خود بگردان یعنی بعد از این دعا از سخن گفتن خود داری کن. باری اگر در این شب وفات نمودی بر اساس فطرت فوت نموده ای.

به این ترتیب و در چنین فضای خوشگوار روحی و آرام بخش بنده مؤمن در حالت وضو و

---

۱ – أخرجه البخاری (۲٤٤) ومسلم (۲۷۱۰).

اینکه خود را به الله حفیظ سپرده است به خواب میرود.
طوریکه اشاره شد خواب وقتی بصورت صحیح تعقیب گردد، صحت را تسریع می بخشد و از ازدیاد مریضی می کاهد همان طوریکه نشاط ضایع شده را برای وجود اکمال می کند ، خواب وزن وجود را زیاد می گرداند، بیجا نیست که گفته میشود در آمریکا امراض روانی را از طریق خواب علاج میکنند.
در واقع طب نبوی هیچ جانبی از جوانب صحت را فرو گذاشت نکرده است برابر است که روانی باشد یا عضوی، وقتی انسان توسط وسایل تصنعی از خواب باز داشته میشود، قدرت تفکر و تمرکز حواس را از دست میدهد، اضطرابات و خرابی اعصاب و انحراف مزاج برای انسان رخ میدهد و شخص بیخواب اشتهای خود را از دست داده بصورت تدریجی از وزن او کاسته میشود تا آنکه به مرحله جنون میرسد که کم خوابی بالای حیوانات نیز همین تأثیرات را دارد. رسول الله صلی الله علیه و سلم در اول ساعات شب به خواب رفته و در اول ساعات نیمه شب بیدار میشدند و بعد از مسواک و وضو و ادای نماز از یکطرف با حرکت اعضا از طریق قیام ، رکوع، سجود قوای حیاتی را بدست آورده و از جانب دیگر عبادت الله متعال که غایه انسانی و برای صلاح قلب و بدن مفید است بجا می آوردند و بیش از اندازه ضرورت به خواب نمی رفتند این شیوه نشان میدهد که رسول الله صلی الله علیه و سلم به شکل کامل آن از خواب استفاده می نمودند ایشان ابتدا بطرف راست خوابیده تا وقتی به ذکر الله متعال مشغول می بودند که به خواب میرفتند.
رسول الله صلی الله علیه و سلم با شکم سیر به خواب نرفته روی زمین و بستر بلند و نرم نمی خوابیدند بلکه دوشکی داشتند از لیف خرما دست راست خود را احیاناً زیر سر مبارک می گذاشتند و به ذکر مشغول میشدند.
رسول الله صلی الله علیه و سلم در آفتاب به خواب رفتن را منع می فرمودند؛ زیرا واضح است که آفتاب باعث اصابت امراض میگردد. بدترین خواب، خواب بر شکم است و همچنان خواب زیاد در روز باعث امراض گردیده رنگ رخسار را فاسد می گرداند و شهوت را نیز ضعیف می سازد.
خواب در اول و آخر روز از بدترین نوع خواب است مگر اینکه شب کار کرده باشد که با آنهم باید صحت از الله بخواهند.
ابونعیم می گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم از خواب در حالت سیری منع فرموده و علاوه می کند که سیری برای قلب قساوت بار می آورد همین علت است که اطباء امر می

کنند که بعد از نان شب هر چند که صد قدم باشد باید از گردش خودداری نگردد و برای کسانی که محل برای گردش ندارند ضرور است به نماز های نفلی پرداخته تا دو مفاد بدست آوردند یعنی صحت و رضای الله جل جلاله.

شاعری میگوید: خواب های عصر دیوانگی بار می آورد و خواب در آفتاب درد ها و امراض از یاد رفته را زنده می کند و کسی که بین آفتاب و سایه خواب نماید خیری نکرده است طوریکه حصه از وجودش در آفتاب باشد و نیمه وجودش در سایه.

در حدیثی از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که: « **إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّمْسِ فَقَلَصَ عَنْهُ الظِّلُّ وَصَارَ بَعْضُهُ فِي الشَّمْسِ وَبَعْضُهُ فِي الظِّلِّ فَلْيَقُمْ**».[1] یعنی کسی که در آفتاب خواب شود و سایه بر او آید، طوریکه بعضی وجودش در آفتاب و بعضی در سایه باشد پس برخیزد.

خواب صبحانه انسان را از کار و طلب رزق مانع می شود.

خواب از طرف راست و آنهم در اول شب خوبترین حالت خواب است نه تنها خوابهای خوبی می بیند بلکه قوای طبیعی خود را نیز باز می یابد. فایده وضو قبل از خواب، آلودگی های دست و اطراف را پاک می کند و دوران خون را فعال می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:« **طهروا هذه الأجساد طهركم الله فإنه ليس عبد يبيت طاهرًا إلا بات معه ملك فی شعاره لا ينقلب ساعة من الليل إلا قال اللهم اغفر لعبدك فإنه بات طاهرًا**».[2] «پاک کنید این جسد ها را تا شما را الله ﷻ پاک کند؛ زیرا نیست بنده ای که پاک بخوابد مگر اینکه فرشته ای با او شب را در همان بسترش می گذراند، پهلو نمی زند در ساعتی از شب مگر اینکه آن فرشته دعا می کند و می گوید: ای الله این بنده ات را ببخش؛ زیرا او پاک خوابیده است».

خواب در اطاقی باید صورت گیرد که آفتاب در آن داخل گردد تا جریان هوا صورت گرفته تجدید گردد.

بهترین شکل خواب همان است که در حالت طبیعی باشد یعنی انسان نه غمگین باشد و نه منفعل نه مضطرب و نه با معده سیر ونه گرسنه.

بی خوابی را هرگاه علاجی باشد آن علاج ذکر الله و قیام شب است.

دعایی که در اینجا ذکر می شود بهتر، مفید تر، افضل تر از تابلیت های خواب آور است که

---

۱ – أخرجه أبو داود (٤٨٢١).

۲ – أخرجه الطبرانی فی الأوسط عن ابن عباس (٥٠٨٧) قال الهیثمی: إسناده حسن. وقال المنذری: إسناده جید.

در وقت خواب گفته شود:« **اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الأَرَضِينَ وما أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وما أَضَلَّتْ كُن لِي جَارًا من شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَن يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ أن يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ ولا إِلَهَ غَيْرُكَ**»[1]

گوستاوهایند آمریکایی در مقدمه کتاب خود(در عالم رویا چه می بینیم؟) نوشته است که مقدمه آنرا از ترجمه آن اقتباس می کنم.

کتابی را اکنون ترجمه آنرا تقدیم خوانندگان می کنم نتیجه سی سال زحمت شبانه روزی یکی از افراد برجسته آمریکا بنام "گوستاومایند متی بلیر" می باشد که بین روانشناسان غربی دارای مقام ارجمند اند در مقدمه این کتاب که با قلم توانای خویش نوشته پرده از روی اسرار روح و کیفیت و انواع خوابهای مختلف در زمانهای متفاوت برداشته و با بیانی ساده پس از اثبات روح به حقیقت خواب توجه کرده و آنرا یکی از علل وجود روح می شمارد...) بعد علاوه می کند (شکی نیست که عده زیادی از ما هر شب خوابهای مختلف دیده و در حدود دانش و اطلاعات خود آنرا تعبیر می نمائیم و منتظر حوادث بعدی میشویم و باز هم شکی نیست که اکثر خوابهای که نیاکان ما دیده اند صورت حقیقت را به خود گرفته و در بیداری متجلی گشته است .در قرآن کریم و انجیل و سایر کتابهای آسمانی شواهدی از اینگونه خواب ها میتوان یافت قصه حضرت یوسف علیه السلام بر صحت رویا دلیل است واضح و برهانی است ساطع)

امیر ناصر سبکتگین هنگامی که برده یکنفر تاجر بود شبی در خواب می بیند آفتاب و ماه و یازده ستاره در کنار او می افتد، خواب خود را به یکی از علما می گوید دانشمند مزبور نگاهی به او افگنده می گوید ای غلام چنین بنظرم میرسد که تو به درجه سلطنت ترقی نمایی.

خوابهای را که در آینده راست می گردد و بعد اماکنی را می بیند که تا آن وقت ندیده اید شما بارها عالم برزخ را در خواب می بینید یعنی عالمی را که وقتی از کره خاکی سفر می کنید در آنجا مستقر میشوید روح غالباً در وقت خواب از گذشته و آینده خود تجسس می کند. البته خواب های مقناطیسی عموماً برا تخفیف دردها، علاج اعتیاد و مطالب دیگری بکار می رود و در جهان دیگر همان طوریکه خواب های مقناطیسی برای تداوی از امراض روانی روماتیزم و امثال آن بکار میرود به منظور کیسه بری و دزدی نیز استفاده میشود دزدانی که هپنوتیزم را تجربه کرده اند بعد از آنکه شخصی را به خواب رهنمایی نمودند جیب و ساعت

---

١ - أخرجه الترمذی (٣٥٢٣).

او را می ربایند که این واقعات در جهان دیگر مثالهایی زیادی دارد.

اما راز دیگری که هرگاه کسی خواسته باشد مطلبی را به خواب بیند طلسماتی را بکار می برند.

در کتاب الابریز می نویسد کسانی که خواسته باشند در همان وقت شب از خواب بیدار شوند که دعا مورد قبول واقع می گردد و ما بارها این عمل را تجربه نموده و صحیح یافته ایم این آیات مبارکه را قبل از آنکه بخواب میروند بخوانند:{ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)** }[الکهف:۱۰۷-۱۱۰].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است، جاودانه در آن خواهند بود و از آنجا درخواست انتقال نمی‌کنند ، بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعا دریا پایان می‌یابد هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم ، بگو من هم مثل شما بشری هستم و[لی] به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

جمع‌بندی

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و سند حقانیت آخرین فرستاده‌ی خداوند، محمد مصطفی ﷺ است.
قرآن کریم معجزه‌ی جاویدانی است که به منظور هدایت و راهنمایی بشر برقلب مبارک رسول اکرم ﷺ نازل شده است.

از آن‌جا که پیامبر اکرم ﷺ آخرین فرستاده‌ی خداوند و شریعت وی آخرین شریعت و تا ابد پابرجاست؛ مخاطبین قرآن نیز باید همه‌ی نسل‌ها در همه‌ی عصرها باشند.

به ناچار اعجاز قرآن نیز باید وجوهی را شامل گردد که برای انسان‌ها در هر زمان و مکانی حجت باشد و شامل جلوه‌های مختلف از اعجاز نیز باشد.

از دو قرن اخیر، «اعجاز علمی قرآن نظر به علوم معاصر» به عنوان یکی از جنبه‌های اعجاز مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است.

در قرآن کریم مثال‌ها و مطالب علمی فراوانی به چشم می‌خورد که با جدیدترین قوانین و نظریات اثبات شده‌ی علمی موافقت دارد و این نکته به قدری مورد توجه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان واقع گشت که بسیاری از غربی‌ها، مجذوب این بعد قرآن شده و به حقانیت اسلام پی برده و به دین اسلام مشرف شدند.

بدیهی که است با پیشرفت علوم، هر روز ابعاد تازه‌ای از اعجاز این کتاب آسمانی بر بشر روشن خواهد شد که موجب تکمیل مباحث قبل می‌شود.

ما باید یک نکتهٔ مهم را همیشه به یاد داشته باشیم که گرچه قرآن دارای وجوه اعجاز متعددی است، اما اینها به این معنی نیست که قرآن یک کتاب ادبی و یا یک کتاب در خصوص مسایل اسرار خلقت و ... باشد، بلکه از این مسایل در راه هدف خاص خود استفاده کرده اثبات می‌کند که معجزه است. آنگاه خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند و بنابراین آنان که اعجاز قرآن برایشان روشن شده است باید که طریق هدایت و معارف صحیح الهی را در قرآن بیابند.

در اخیر امیدواریم که این کتاب بتواند در محیطی چون دانشگاه که اساساً بستر زایش و پردازش علوم است به محصلان عزیز فرصت تولید نگرش جدید به سوی قرآن را فراهم گرداند، و در نتیجه به قدرت لایتناهی و علم کلی و بی پایان الهی پی ببرند و بلآخره خالق شناسی آنها تقویت یافته، در برابر الله قدیر و توانا سر عجز فرود آورده، هم ایمان خود شان را از رسوخ کامل برخوردار سازند و هم بتوانند دیگران را در میادین علمی، قناعت علمی و ذهنی بدهند و در خاتمه با ایمان عمیق، عمل درست، اخلاق نیکو و دعوت عالمانه و حکیمانهٔ خویش، سعادت دارین را به دست آرند. آمین به امید همان روز.

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه أجمعین.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱- تفسیر جواهر از شیخ طنطاوی جوهری، منشورات ملتقی اهل الأثر، مصر۱۳۵۱ هـ ق.
۲- تفسیر معارف القرآن، مفتی محمد شفیع، مکتبه فاروقیه، ۲۰۰۵ م
۳- تفسیر ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي، نشر دار طیبة للنشر والتوزیع، الطبعة الثانیة ۱٤۲۰هـ - ۱۹۹۹
٤- تفسیر بحر المحیط، ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، ۱٤۱۹ هـ ق.
٥- تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، نشر: [تهران]: موسسه نشر و تبلیغ کتاب، ۱۳۶۴.
٦- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱٤۲۱ هـ ق.
۷- تفسیر نمونه، ناصر مکار و دیگران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ هـ ش.
۸- الجامع لاحکام القرآن(تفسیر قرطبی)، دار الحدیث قاهره، ۱٤۲٥ هـ ق.
۹- صحیح البخاری دار الحدیث قاهره، ۱٤۲٥ هـ ق.
۱۰- صحیح مسلم دار طیبة للنشر۱٤۲۰هـ ق.
۱۱- صحیح ابن حبان دار الحدیث قاهره، ۱٤۲۰ هـ ق.
۱۲- مسند أحمد بن حنبل دارالفکر، ۱٤۱۸ هـ ق.
۱۳- مسند البزار دار الحدیث قاهره، ۱٤۲٥ هـ ق.
۱٤- سنن الترمذی دار الکتب، ۱٤۲۸ هـ ق.
۱٥- مستدرك حاکم دار الحدیث قاهره، ۱٤۱٤ هـ ق.
۱٦- معجزات علمی قرآن و حدیث، کمال روحانی، تهران، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۷- تاریخ و علوم قرآن، استاد میرمحمدی، نشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی (۱۳۸۹ هـ ش.).
۱۸- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۸۲.
۱۹- شرح الاصول الخمسه، للقاضی عبدالجبار، نشر مکتبه وهبه، قاهره، ۱٤۱٦ هـ ق.
۲۰- البرهان في علوم القرآن، محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشي، نشر دار المعرفة - بیروت -، ۱۳۹۱هـ ق.

٢١- الاقتصاد فی‌اصول الاعتقاد للشيخ الطوسی، نشر دارالأضواء، بيروت بی تا.
٢٢- التفسير والمفسرون، الدكتور محمد حسين الذهبی، دار المعرفه، بيروت، ١٤٢٦ هـ ق.
٢٣- إحياء علوم الدين، محمد بن محمد الغزالي أبو حامد، نشر: دار االمعرفة - بيروت-،١٤١٥ هـ ق.
٢٤- موريس، بوكای، مقايسه‌ای ميان تورات، انجيل، قرآن و علم، ترجمه: مهندس ذبيح الله دبير، دفتر نشر فرهنك اسلامی، چاپ چهاردهم، ١٣٩٠ هـ ش.
٢٥- الموافقات في أصول الفقه، إبراهيم بن موسى الشاطبی، نشر: دار المعرفة - بيروت-، ١٤٢٨ هـ ق.
٢٦- تفسير الكشاف(حقائق التنزيل)، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله الزمخشري، نشر: دار المعرفة - بيروت-، ١٤١٨ هـ ق.
٢٧- الاتقان فی علوم القرآن، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دارالحديث قاهره، ١٤١٣ هـ ق.
٢٨- مسيح مهاجری نظريه تكامل از ديدكاه قرآن، تهران بی تا.
٢٩- القرآن و العلم الحديث، عبدالرزاق نوفل، ترجمه سيدابراهيم قريشی‌مكری، نشر احسان، تهران، ١٣٨٤ هـ ش.
٣٠- فيزيك نوين، دكتراريك اوبلاكر، ترجمه بهروز بيضايی، نشر قديانی، ١٣٧٠ هـ ش.
٣١- پژوهشی در اعجاز علمي قرآن، محمد علي رضايي اصفهانی، ناشر: كتاب مبين، قم- ايران- ١٣٨١ هـ ش.
٣٢- وجوه الأعجاز فی آيات النحل، رضا فضيل، بكر، نشر دارالاعتصام، قاهره، بی تا.